

الحق

سیرا مہرین
کے وقت سکو

جلد اول

ذبیح اسے محسنی کبیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفت و شنود

پیرامون موعود علیہ السلام

ذبیح اللہ محسنی کبیر

انتشارات لوح محفوظ

محسنی کبیر، ذبیح اللہ، ۱۳۰۳ -
گفت و شنود پیرامون موعود علیہ السلام / ذبیح اللہ محسنی کبیر۔۔ تہران: لوح محفوظ، ۱۳۸۴.
ج

ISBN-SET: 964 - 8604 - 11 - 8: (دوره)

ISBN: 964 - 8604 - 12 - 6: (ج. ۱)

۱۵۰۰۰ ریال

فہرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامہ.

۱. محمد بن حسن (عجل اللہ)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.۔۔ ۲. مہدویت۔۔ انتظار.
۳. مہدویت۔۔ پرسش ها و پاسخ ها. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

۴۳۲۹۷-۸۳ م

BP ۲۲۴/۴/۳۳ گ

کتابخانہ ملی ایران

● گفت و شنود پیرامون موعود علیہ السلام

مؤلف: ذبیح اللہ محسنی کبیر

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۸۴

صفحه و قطع: ۲۶۸ صفحه، رقعی

ویراستاری و تنظیم: ش. حسن پور درویش - مصطفی آخوندی

حروفچینی و صفحه آرایی: م. افشانی - الفبا ۳۳۷۲-۳۹۰

لیتوگرافی: مدین

چاپخانه: سپهر

ناشر: لوح محفوظ



تہران: خیابان پامنار، کوچه بنی ہاشمی، پلاک ۲۳. تلفن: ۳۹۰۳۳۷۲-۰۹۱۲۱۱۹۶۲۸۰

قم: خیابان صفاییہ، کوچه ممتاز، پلاک ۶۷. تلفن: ۷۷۴۰۶۴۸

E-Mail: Lawh_mahfouz @ yahoo.com

حق چاپ محفوظ است

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۸۶۰۴-۱۲-۶ - ISBN: 964 - 8604 - 12 - 6

شابک دوره: ۹۶۴-۸۶۰۴-۱۱-۸ - ISBN-SET: 964 - 8604 - 11 - 8

اهداء

به شکرانه نسخه شفا بخش و معجزه آسای حضرت
رسول اکرم ﷺ در استشفاء به آب باران و باز
یافت سلامتی از دست رفته، و توفیق گرد آوری این
مجموعه، ضمن عرض تشکر و سپاس از ناشر
محترم و دوستانی که حقیر را در این خدمت یاری
داده‌اند، پاداش اخروی این وجیزه ناقابل به روح
مقدس پیامبر عالی قدر اسلام و فرزند والا گهرش
حضرت مهدی ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء
اهداء گردید.

تهران - پاییز سال ۱۳۸۳

ذبیح الله محسنی کبیر

فهرست

- پیشگفتار ۱۳
- نام مبارک امام زمان علیه السلام در قرآن هست یا نه؟ ۱۷
- مقصود از بقية الله کیست؟ ۲۱
- از چه تاریخی نام مقدس امام زمان علیه السلام بر سر زبانها بود؟ ۲۳
- آیا امام زمان علیه السلام هم نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؟ ۲۵
- جنگ و اسارت نرجس خاتون علیها السلام ۲۶
- ازدواج نرجس خاتون علیها السلام ۲۸
- معنی واژه سامرا ۳۴
- علت تبعید امامین عسکریین علیهم السلام به سامرا ۳۵
- رمز تاریخ ولادت امام زمان علیه السلام ۳۶
- چرا امام زمان علیه السلام قبل از تولد دشمن داشت؟ ۳۷
- حضور شجاعانه امام زمان علیه السلام بر سر جنازه پدر ۳۹
- امام زمان علیه السلام در چه سنی به امامت رسید ۴۱
- شیعیان در غیبت صغری چهارده فرقه شدند ۴۲
- پایان غیبت صغری پایان اختلافات فرقی بود ۴۷
- چرا جمعی از مردم امام باقر علیه السلام را قائم دانستند؟ ۴۸
- منکر امام زمان علیه السلام نزد اهل تسنن کافر است ۵۰

- تفسیر آیات مربوط به امام عصر علیه السلام در نظر اهل تسنن ۵۱
- پایه ایمان اهل سنت نسبت به امام عصر علیه السلام ۵۲
- کتب اهل سنت راجع به امام زمان علیه السلام ۵۳
- اشعار اهل سنت راجع به امام عصر علیه السلام ۵۴
- منظور از پسر انسان در اناجیل ۵۵
- بشارت به امام زمان علیه السلام در مزامیر داوود ۵۶
- اعتقادات زردشت در مورد موعود آخر الزمان ۵۷
- عواملی که سبب غیبت شد چیست؟ ۵۸
- عُمری در فراق چرا؟ ۶۱
- با دست خالی در غیبت چه کنیم؟ ۶۲
- غیبت صغری در چه سالی پایان یافت ۶۳
- امام زمان علیه السلام با ما قطع رابطه کرد! ۶۴
- نیابت خاصه و عامه ۶۵
- نایبان خاص چه کسانی بودند؟ ۶۶
- نایبان عام کیستند؟ ۶۸
- وظایف نواب خاص ۶۹
- وکلائی دیگر به جز نواب اربعه ۷۰
- همراهان امام زمان علیه السلام در غیبت کبری ۷۱
- زمین هیچ‌گاه خالی از حجّت نیست ۷۲
- حجّت بر روی زمین بعد از حضرت عیسی علیه السلام که بود؟ ۷۳
- شرح حدیث «لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ...» ۷۵
- اعمال ولایت حجّت خدا ۷۶
- نقش امام معصوم علیه السلام در جهان هستی ۷۷



- ۷۸ راه رسیدن فیوضات الهی
- ۸۰ برنامه غذایی حضرت حجّت علیّه در دوران غیبت
- ۹۳ معنی «علی رأسه فرق بین وفرتین...»
- ۹۴ داستان انار و معجزه امام زمان علیّه
- ۹۹ سند حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ...»
- ۱۰۰ قیام بشنیدن نام مبارک حضرت صاحب الزمان علیّه
- ۱۰۱ جریان جزیره خضرا
- ۱۰۴ آیا امام زمان علیّه دائم السفر است؟
- ۱۰۶ کاروان زائرین جزیره خضرا
- ۱۱۶ موجودیت جزیره خضرا
- ۱۱۸ امنیت جزیره خضرا
- ۱۲۴ آیا جزیره خضرا شیعه نشین است؟
- ۱۳۰ تنها مؤمنین می توانند با امام زمان علیّه دیدار کنند؟
- ۱۳۲ چهارمین جایگاه تشرّف و دیدار با امام زمان علیّه
- ۱۳۵ زیارت امام زمان علیّه در خواب
- ۱۳۶ می خواهم از یاران امام زمان علیّه باشم چه کنم؟
- ۱۳۷ چگونه به امام زمان علیّه نامه نوشته و پست کنم؟
- ۱۴۰ امام زمان علیّه هم برای فرج خود این دعا را می خوانند؟
- ۱۴۱ منتظرین ظهور باید مسلح باشند؟
- ۱۴۲ اسناد دعای ندبه
- ۱۴۵ منظور از رباعی سروده مؤلف
- ۱۴۶ شعار (یا صاحب الزمان علیّه جهان در انتظار توست)
- ۱۴۷ اینک که خطری نیست، چرا امام علیّه ظهور نمی فرمایند؟

- قیام و ظهور یکی است ۱۴۹
- روز عاشورا روز ظهور است ۱۵۱
- چگونگی باخبر شدن امام زمان علیه السلام از ساعت ظهور ۱۵۲
- پرچم‌های سیاه خراسان ۱۵۳
- طلوع خورشید از مغرب ۱۵۴
- وضعیت جسمانی امام علیه السلام در هنگام ظهور ۱۵۶
- اولین سخن امام علیه السلام در مکه معظمه ۱۵۷
- وجود رهبری، در انقلاب جهانی ۱۵۸
- چرا سالمندان در رکاب امام علیه السلام نباشند ۱۶۰
- شعار کوبنده یاران امام علیه السلام هنگام فتح بلاد ۱۶۱
- آیا امام زمان علیه السلام دین جدید می آورد؟ ۱۶۲
- مقصود از «يقوم القائم بامر جديد و کتاب جدید...» چیست؟ ۱۶۵
- ویژگی‌های حضرت چیست؟ ۱۶۸
- حکم داوودی یعنی چه؟ ۱۷۰
- بندگان صالح وارث زمین چه کسانی هستند؟ ۱۷۱
- وزرای حضرت از چه نژادیند؟ ۱۷۲
- اسامی ۳۱۳ نفر یاران اولیة امام علیه السلام ۱۷۳
- پنجاه نفر از بانوان در رکاب حضرت ۱۷۹
- مقام و منزلت ۳۱۳ نفر یاران حضرت ۱۸۰
- حضرت از موارث انبیا پیراهن‌هایی به همراه دارد ۱۸۱
- امام علیه السلام پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را به تن دارد ۱۸۲
- غار انطاکیه کجاست؟ ۱۸۳
- چرا میان تمام کتب سماوی، از این دو کتاب نام بردند؟ ۱۸۴

- آیه «أَيْنَ مَا تَكُونُوا...» درباره چه کسانی است؟ ۱۸۵
- گنجهای طالقان چیست؟ ۱۸۶
- حکومت دینی امام زمان علیه السلام ارباب مردم است یا خدمتگزار ۱۸۷
- مردم سالاری یا حکومت سالاری ۱۸۸
- زمان ظهور وضع و شکل زمین عوض می شود؟ ۱۸۹
- با توجه به براق پیامبر صلی الله علیه و آله مرکب امام زمان علیه السلام چگونه مرکبی است؟ ۱۹۰
- پرواز مولا علی علیه السلام با ده مسافر از مدینه به غار کهف ۱۹۴
- محل اقامت امام علیه السلام پس از ظهور ۱۹۸
- مرکز سلطنت و قضاوت امام علیه السلام پس از ظهور ۱۹۹
- مدت حکومت امام زمان علیه السلام ۲۰۰
- چرا امام علیه السلام توبه پذیر نیست؟ ۲۰۱
- بازماندگان قاتلین امام حسین علیه السلام محکوم به مرگند ۲۰۲
- چگونگی رفتار امام عصر علیه السلام با مردم ۲۰۳
- چهره جهان بعد از ظهور ۲۰۴
- امنیت زمان ظهور ۲۲۲
- برداشت مؤلف از حدیث «يَمَلَأُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ...» ۲۲۶
- عالمگیر شدن اسلام در زمان ظهور ۲۲۸
- زمان ظهور معاملات صلواتی است ۲۳۰
- ویران کردن چهار مسجد در کوفه ۲۳۲
- دستور ساخت مسجدی در راه قم به تهران ۲۳۳
- پس از ظهور شیطان اعدام می شود ۲۳۴
- بازگشت مؤمنین به دنیا پس از ظهور ۲۳۵
- رجعت، اختیاری است یا اجباری؟ ۲۳۶

- ۲۴۱ چه کسانی به طور اجبار بر می‌گردند؟
- ۲۴۳ پس از رحلت امام علیه السلام قیامت است؟
- ۲۴۵ حضرت امام حسین علیه السلام، امام زمان علیه السلام را غسل می‌دهد.....
- ۲۴۷ مدعیان مهدویت.....
- ۲۵۰ کتب ضاله بایته و بهائیه.....
- ۲۵۵ پاسخ گمراهانی که گفتند مراد از «کتاب جدید»، «بیان» است.....
- ۲۶۷ منابع و مأخذ.....

پیشگفتار

کتاب و سنت یک صدا گفتند: (اگر نمی دانید بپرسید^۱ و حضرت رسول اکرم ﷺ هم چهار کس را در این باره مشمول پاداشی عظیم می دانند:

۱. آن کس که بپرسد.

۲. آن کس که پاسخ دهد.

۳. آن کس که می شنود.

۴. آن کس که دوستدار آنان است^۲

انگشت سبابة قشر عظیمی از جوانان ما به علامت سؤال همیشه بلند است، و پاسخ گو می طلبد، اما نمی یابد! در و دیوار، آسمان و زمین، افلاک و کهکشان، و تمام این آمد و شدها و حرکات و... برای یک جوان قشری و نو پا زیر سؤال است، که در جسم و جاننش سنگینی می کند! می خواهد بداند، و بفهمد، اما نمی داند چه کند! شما بفرمایید چه کند؟ و از که بپرسد؟

فرمان پرسش و پاسخ در صدر اسلام بود و آزاد هم بود، عرب سوسمار خوار پابرهنة بیابانی، در سرزمین وحی، چه راحت در مسجد پیامبر

سؤالش را با شخص رسول خدا ﷺ در میان می گذاشت و جواب می گرفت، اما امروز متأسفانه این فرمان درخشان اسلام متروک است! اگر این سنت حسنه متروک و فراموش شده دوباره زنده شود و در تمام مراکز آموزشی پیاده گردد، هیچ سؤالی ناگفته و بدون جواب نماند، آن وقت ما شاهد پیشرفت های علمی دو چندان می شویم و بوعلی های ثانی تحویل اجتماع خواهیم داد.

آنچه من از اوان کودکی دیده و بیاد دارم این است که همیشه گوینده متکلم وحده بوده، و مستمع هم، مستمع و ساکت! تو گویی سؤال کردن، غدغن یا حرام است که کسی جرأت آن را ندارد!

و هم اینک نیز همین طور است! چه خوب است رسانه های گروهی دامن همت به کمر زده و در احیای این سنت، به پا خواسته و آن را زنده کنند.

من قبل از انقلاب، حدود بیست سال با یکی از مراکز عالی آموزشی همکاری داشتم، روزی در یکی از جلسات مشاوره علمی پیشنهاد کردم به منظور احیای سنن اسلامی و تزئید معلومات، صندوقی برای اخذ سؤالات به دیوار نصب کنیم تا دانشجویان به راحتی سؤالات (عقیدتی - اخلاقی) خود را نوشته به صندوق بریزند و از اساتید محترم پاسخ بگیرند. رئیس محترم آن مؤسسه علمی، پس از شنیدن این طرح گفت: آن پهلوانی که بتواند به تمام این سؤالات جواب دهد کیست؟ عرض کردم ما از یک فرد یا یک استاد چنین توقعی نداریم، سؤالات صندوق، هفته ای یک بار در معرض دید اساتید محترم قرار گیرد، و هر استاد هنگام رفتن به کلاس اگر پرسشی از کلاس خود دید و برای جوابش آمادگی داشت، سؤال را با خود برده و پاسخ گو باشد.

در اینجا باز هم آقای رییس اشکالی تراشیده، فرمودند: اگر در نهایت
سؤالی بماند و ما جواب آن را ندانیم چه کنیم؟ گفتم: اولاً ما تعهد نکردیم
که به همه سؤالات پاسخ دهیم تا شرمنده شویم، در ثانی اسلام یعنی
(کتاب و سنت) با آن وسعت و جامعیت الهی خود، محال است که جواب
نداشته باشد، من به پشتوانه اسلام عزیز و نورانیت تشیع، تعهد می‌کنم
که بروم و جواب بیاورم، شما آن سؤال مانده را به حساب من بگذارید و
جوابش با من؛ اما متأسفانه این طرح به تصویب نرسید!

ولی من نظر به اهمیت زاید الوصف این طرح، به قدر حوصله و امکان
در تمام کلاس‌ها به یاری امام عصر روحی فداه، برنامه خاصی برای پاسخ
به سؤالات داشتم که هم اینک نیز این برنامه برقرار است، این برنامه
مقدس سبب شد که مخصوصاً پس از طبع دو جلد کتاب (مهدی علیه السلام)
آخرین سفیر انقلاب) با سؤالات فراوانی، آن هم پیرامون آن حضرت رو به
رو شوم، این سؤالات به همراه پرسش و پاسخ‌های گذشته که در بایگانی
حافظه‌ام بود، پیاده شد و اینک ۱۱۴ سؤال و جواب آن چاپ و در اختیار
شما خواننده عزیز می‌باشد.

امید است بقیه پرسش و پاسخ‌ها که در ضمیرم به تعداد یاران اولیة
امام زمان روحی فداه یعنی ۳۱۳ سؤال است. توفیق تنظیم و طبع آن را
پیدا کنم، انشاءالله.

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم.

تهران پاییز ۱۳۸۳

ذبیح الله محسنی کبیر

استاد، ضمن آرزوی موفقیت برای جنابعالی لطفاً
 بفرمایید آیا در قرآن نامی از امام زمان روحی فداه به
 صراحت یا کنایه برده شده است یا خیر؟

□ آیاتی که سخن درباره آن حضرت باشد فراوان است که تنها صد و بیست
 آیه آن را محدث بزرگوار، علامه سید هاشم بحرانی، در کتابی به نام (المحجة
 فی ما نزل فی القائم الحجة) آورده و این کتاب پس از انقلاب به نام (سیمای
 حضرت مهدی علیه السلام در قرآن) به فارسی ترجمه شده است که ما به عنوان تبرک
 پنج آیه آن را که اولین آن، آیه شریفه «بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» است، در
 جلد اول کتاب (مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب) صفحات ۱۰۹-۹۹ آورده،
 شرح دادیم.

اما پیرامون این مطلب خاطره‌ای شنیدنی دارم، که خالی از نشاط نیست.
 ما قبل از انقلاب در جلسات هفتگی، پس از سخنرانی پاسخ به سؤالات
 هم داشتیم، به یاد دارم شبی که در جامعیت قرآن مجید حرف می‌زدیم و با
 بهره‌گیری از آیه شریفه «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» و آیات دیگر
 مشابه آن، گفتم همه چیز در قرآن هست، اما هنوز این حرف درست از دهانم
 خارج نشده، جوانی از میان جوانان مجلس برخاست و فریاد زد و گفت:
 آقا شما که می‌فرمایید همه چیز در قرآن هست، آیا نام من، اسم من هم در
 قرآن هست یا نه؟!؟

ما که طبق برنامه تنظیمی، فقط به سؤالات کتبی پاسخ داده و به پرسش‌های
 شفاهی، آن هم به این صورت توجهی نداشتیم، اعتنایی نکرده و به سخنانم

ادامه داده گفتم: این پیامبر ﷺ و امام علیؑ است که می‌تواند ریشه هر خواسته‌ای را در قرآن بیابد که یکی از معانی ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ همین است.

آن جوان برای بار دوم برخاست و بالحن زشتی سؤالش را تکرار کرد. در این فاصله، ناظم محترم جلسه، یادداشتی به دستم داد که در آن نوشته بود: (این آقا بهایی است و برای خرابکاری آمده است)، من باز هم اعتنایی نکرده، گفتم: افراد قشری تنها به ظاهر قرآن می‌نگرند، در حالی که قرآن ظاهر و باطن، مجمل و مبین، عام و خاص، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، تفسیر و تأویل و ... دارد. ﴿إِنَّمَا يُعَرِّفُ الْقُرْآنُ مَنْ خُوطِبَ بِهِ﴾، مخاطب قرآن یعنی پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام که عالم بما کان و ما یكون هستند، از جامعیت و وسعت آیات مطلع‌اند، نه همه مردم، این طور نیست که هر کسی بتواند از همه رموز و اسرار آن آگاه باشد، بار سوم جوان برخاست و با پوزخندی گفت: آقای مفسر قرآن، چرا جوابم را نمی‌دهی، عرض کردم نامم در کجای قرآن است؟ و همچنان ایستاد و دیگر ننشست، من از صمیم قلب با استمداد و استنصار از ساحت مقدس حضرت بقیة الله الاعظم، سکوت را در هم شکسته گفتم: آقای عزیز نامت چیست؟ وی با صدایی بلند گفت: (امر الله) گفتم: عجب! تو دنبال اسمت در قرآن گشتی و نبود؟! گفت: آری چند بار به قرآن مراجعه کردم و نبود، گفتم: گاهی حجاب‌ها مانع می‌شود و نمی‌گذارد انسان واضحات را هم ببیند! چنانچه قرآن خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾.

گفت و شنود پیرامون موعود ﷺ



حرفم که به اینجا رسید، جوان بهایی که همچنان ایستاده بود گفت: آقا

حجاب، پجابه را هزار کنار، حرفت را بزَن، جوابم را بده، اگر هم بلد نیستی از پشت میکروفن بیا کنار!

کار که به اینجا کشید، بر طبق یادداشت ناظم محترم مجلس، یقین پیدا کردم که (خرابکار) است.

گفتم: آقای عزیز! تعجب می‌کنم، اسم به این قشنگی و روشنی که تو داری چطور نتوانستی آن را در سوره نساء پیدا کنی؟! گفت: سوره نساء! کجای سوره نساء؟ اسم من در سوره نساء هست؟! و با تعجب بسیار، دوباره تکرار کرد، اسم من در سوره نساء هست؟! گفتم: آری سوره نساء! حالا چرا در سوره نساء هست، این هم خودش مسأله‌ای است که باید تحقیق شود! جوان بهایی دیگر بیش از این طاقت نیاورد گفت: آقا تحقیق، پ تحقیق را هزار کنار، اسمم را به من نشان بده، چرا اینقدر به این در و آن در می‌زنی؟ طفره می‌روی؟! گفتم: آقای عزیز! طفره نمی‌روم، در پایان جلسه بیا نشانت می‌دهم، گفت: چرا پایان جلسه همین الان نشان بده تا همه ببینند، گفتم: صلاح نیست؟! نگذار که همه بفهمند، گفت: چرا صلاح نیست؟! من اسم خودم را ببینم صلاح نیست! این چه حرفی است که می‌زنی؟! گفتم: آخر ببخشید، قرآن فقط اسمت را نگفته بلکه شغلت را هم کنار اسمت آورده است، باز هم عرض می‌کنم، باشد آخر جلسه؛ نگذار مردم بفهمند تو چه کاره‌ای؟ اینجا دیگر آغا بهایی دو آتشه شد و گفت: آقا چه می‌گویی؟! مگر چنین چیزی ممکن است که قرآن اسم و شغلم را هم گفته باشد؟ کجای قرآن، بگو؛ صلاح است، بگذار همه بفهمند، گفتم: حالا که اصرار داری بیا این هم سوره نساء، بین که چگونه خدا تو را خوب معرفی کرده و فرموده:

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ تا این مطلب از دهانم خارج شد، مجلس یکپارچه خنده، خنده، و قهقهه شد و نفهمیدم که آغا امرالله بهایی خرابکار از کجای مجلس فرار کرد! به هر حال تا قدری به زحمت جلسه را آرام نمودیم، دوباره از گوشه دیگر مجلس، مثل اینکه بعضی درست متوجه شغلش نشده بودند، وقتی می فهمیدند خنده و قهقهه سر می دادند، دیگران هم همین طور، و خلاصه چون هر لحظه خنده ها شدیدتر می شد و زمام مجلس دیگر از دست ما و ناظم محترم خارج شده بود، ناچار ختم جلسه اعلام شد و ادامه پاسخ به سؤالات به جلسه بعد موکول گردید.



◇ خواهشمند است بفرمایید که، مقصود از (بَقِيَّةُ اللَّهِ) کیست؟ و معنی آن چیست؟ ۲

□ در قرآن مجید سوره هود، آیه ۸۶ آمده است ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی: ذخیره الهی برای شما مردم اگر مؤمن باشید از هر چیز و هر کس دیگر بهتر است.

در تفسیر نور الثقلین، از اصول کافی نقل شده است که مردی از امام صادق علیه السلام، درباره قائم پرسید، که آیا می توان او را به هنگام سلام دادن (یا امیر المؤمنین) خطاب کرد؟ حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: این اسمی است که خداوند به امیر المؤمنین داده است. گفت: فدایت شوم پس به هنگام سلام دادن به او چه بگوییم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: همه باید بگویند: «السلام عليك يا بقية الله» سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود.

شیخ ابو منصور طبرسی در کتاب «الاحتجاج» از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود: (بقية الله) یعنی مهدی که پس از گذشتن این دوره خواهد آمد و زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد!

و همچنین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین، از امام محمد باقر علیه السلام حدیثی نقل کرده است، امام علیه السلام در آن حدیث که سخن از قائم علیه السلام است

می فرماید، هنگامی که قائم خروج کند، به خانه کعبه تکیه دهد، آنگاه ۳۱۳ تن نزد او گرد آیند، پس نخستین سخنی که از دهان مبارکش خارج شود، این است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می فرماید «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛ من بقیة الله خدا در روی زمین و حجت و خلیفه خدا در میان شمایم، آنگاه هر مسلمانی که به او سلام دهد گوید، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۱.

ناگفته نماند که واژه بقیة الله درباره حضرت رضاعی^{علیه السلام} هم به کار رفته است، و آن اینکه وقتی امام رضاعی^{علیه السلام} متولد شد، وی را به دست پدرش دادند و امام کاظم^{علیه السلام} پس از اذان و اقامه در گوش وی، نوزاد را به مادرش، جناب نجمه خاتون برگردانید و فرمود «خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۲ یعنی بگیر او را که او بقیة الله است در زمین خدا.



۳

ممکن است بفرمایید نام مقدس امام زمان علیه السلام از چه تاریخی بر سر زبان‌ها آمده و آیا قبل از تولد آن حضرت پیشوایان ما چیزی درباره آن حضرت گفته‌اند یا خیر؟

□ نام شریف آن حضرت را ابتداء رسول اکرم صلی الله علیه و آله به گوش همگان رساند، و پیامبر خدا قطعیت ظهور و حکومت آن امام علیه السلام را با قسم بیان کرده، فرمودند: سوگند به آن کسی که مرا مزده آور راستین قرار داد، اگر از عمر جهان حتی یک روز نماند، خداوند همان یک روز را بس دراز دامن کند تا فرزندم مهدی علیه السلام خروج کند، پس از خروج او، عیسی روح الله فرود آید و در نماز به وی اقتدا کند، آن گاه زمین با فروغ پروردگار روشن شده حکومت مهدی علیه السلام به شرق و غرب عالم خواهد رسید.^۱

اما اگر درست کنجکاوی کرده، کنکاش بیشتری انجام دهیم به نتایج بهتری دسترسی پیدا می‌کنیم و آن اینکه نام امام زمان روحی فدا، پیش از تولد او و آباء گرامش، اول بار از جانب خدای قادر متعال به گوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید و آن در شب معراج بود، وقتی پیامبر عالی قدر اسلام به مقام قرب رسید، خواسته خویش را چنین بیان کرده گفت: **يَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِيَانِي؟** پروردگارا جانشینان من چه کسانی‌اند؟ خطاب رسید: **يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَوْصِيَانَكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ**، ای پیامبر نام جانشینانت بر ساق عرش نوشته شده است، یعنی قبل از اینکه تو بخواهی ما آنها را تعیین کردیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



فرمود: چون نگاه کردم دوازده نور دیدم که در هر نور به خط سبز نام یکی از جانشینان من نوشته شده بود. که اولین آنها علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنها مهدی امت من بود. گفتم: پروردگارا اینها پس از من جانشینم هستند؟ ندا رسید که ای محمد! اینان بعد از تو بهترین مخلوق و آفریده‌های من هستند. به عزت و جلالم قسم که البته به وسیله اینان دینم را آشکار و کلماتم را رفعت و عظمت داده و حتماً به وسیله آخرینشان (مهدی علیه السلام)، زمین را از لوٹ و جود دشمنان پاک خواهم کرد و شرق و غرب عالم را قطعاً به او تملیک کرده، گردن گردنکشان عالم را قطعاً به دست او خوار و ذلیل خواهم ساخت.^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این خواسته از پیش ساخته و برآورده شده را به نام بهترین ارمغان سفر و سوغات گرفت و به زمین بازگشت و هر کجا مصلحت دید، اینان را آشکارا معرفی فرمود و معرفی کامل حضرت مهدی روحی فداه در غدیر خم بود، که پس از معرفی مولا علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «ای مردم آگاه باشید که ختم کننده او صیبا، مهدی قائم از ماست، آگاه باشید که او از ستمگران انتقام می‌گیرد، آگاه باشید که او گشاینده و خراب کننده دژهاست، آگاه باشید که او خون خواه و انتقام گیرنده خون همه دوستداران خداست...»^۲

با این حساب پس از پروردگار عالم، اولین کسی که نام حضرت را به زبان آورد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.



۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳، و معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۲۵.

رسول اکرم ﷺ در اوصاف امام عصر عليه السلام فرمودند:
سمیّی، یعنی حضرت هم نام من است و پیغمبر نامش
(محمّد) و (احمد) است، در حالی که امام عصر نامش
(محمّد) است؟



۴

□ این گونه نیست که شما فرمودید، همان طوری که آوردید، حضرت هم
نام پیغمبر ﷺ است و دو نام دارد نام آشکارش (محمّد) و نام مخفی او
(احمد) است، لطفاً سند این گفتار را در کتاب کمال الدین، ج ۲، صفحه ۶۵۳،
مطالعه بفرمایید.



مگر در زمان امام هادی علیه السلام جنگی بود تا نرجس

خاتون علیها السلام اسیر شود؟



۵

□ آری، در تواریخ اسلام و خارجی آمده که در عصر امام علیه السلام میان سپاه اسلام و روم شرقی یا (بیزانس) که ترکیه فعلی است و روم غربی (ایتالیا) و متصرفات آن، جنگ‌هایی واقع گردیده، از جمله به طوری که کتاب تاریخ کامل ابن اثیر و دیگر منابع نوشته‌اند، در سال‌های ۲۴۰ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۳ هجری، جنگ‌هایی میان قوای اسلام و روم شرقی در گرفته و در خلال آنها اسیران طرفین مبادله شده است.

و همچنین در کتاب تاریخ (العرب و الروم)، تألیف (فازیلیف)، ترجمه دکتر عبدالهادی شعیره آمده است که در سال ۲۴۷ هجری، جنگ‌هایی بین مسلمین و رومیان در گرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد.

و هم در سال ۲۴۸ (بلکاحور)، سردار مسلمین با رومیان جنگید و طی آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند. همین کتاب می‌نویسد، در جنگ (عموریه) که معتصم عباسی به روم حمله کرد، بعد از ویران کردن آن شهر که در عظمت و اهمیت، چیزی از قسطنطنیه کم نداشت عده‌ای از روحانیون و شاهزادگان رومی اسیر شدند^۱.

ابن اثیر نیز طی حوادث سال ۲۴۹ هجری می‌نویسد، جنگی میان مسلمین به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائفه، با قوای روم که

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت روی داد.^۱
بنابراین اگر مادر بزرگوار امام زمان روحی فداه، در سال ۲۴۸ خود را در
میان اشراف روم انداخته و اسیر شده باشد، مصادف با سیزدهمین سال توقّف
حضرت هادی علیه السلام در سامرا و شانزده سالگی حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام بوده است.

استاد لطفاً چگونگی اسارت و ازدواج نرجس خاتون
 مادر مکرمه امام زمان علیه السلام را بیان فرمایید؟

□ این داستان را شیخ صدوق (رضوان الله تعالی علیه) مشروحاً نقل کرده و خلاصه‌اش این است که:

بشر بن سلیمان برده فروش، گوید: شبی در سامرا در خانه خود بودم، پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه‌ام را کوفت. شتابان به پشت در آمدم دیدم کافور، فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد او فرامی خواند. لباس پوشیدم و بر آن حضرت وارد شدم، دیدم حضرت با فرزندش ابو محمد و خواهرش حکیمه خاتون، از پس پرده گفت و گو می فرماید. چون نشستم فرمود: ای بشر، تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه علیهم السلام، پشت در پشت در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. و من می خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سرّی، مطلع می کنم و برای خرید کنیزی گسیل می دارم، آنگاه نامه‌ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را پیچید و به خاتم خود مهر و موم ساخت و دستمال زرد رنگی که در آن دویست و بیست دینار بود، بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات، حاضر شو و چون زورق‌های اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی، دور آنها را بگیرند و چون چنین دیدی، سراسر روز شخصی به نام عمرو بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر. و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد،

برای فروش عرضه بدارد، آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، تو مهلت داده، تأملی کن، برده فروش آن کنیز را می زند و او به زبان رومی ناله و زاری می کند و بدان که می گوید: وای از هتک ستر من، یکی از خریداران گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث مزید رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تو رغبتی ندارم، اموات را بیهوده خرج مکن، برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست! آن کنیز گوید: چرا شتاب می کنی؟ باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد. در این هنگام برخیز و به نزد عمرو بن یزید برو و بگو: من نامه ای سر بسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است، نامه را به آن کنیز بده تا در خلق و خوی صاحب خود تأمل کند، اگر به او مایل شد و بدان رضا داد، من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای او خریداری کنم، بشر بن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی علیه السلام را درباره خرید آن کنیز به جای آوردم و چون در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمرو بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود را خواهد کشت. در بهای آن گفت و گو کردم تا آنکه بر همان مقدار که مولایم در دستمال زرد رنگ، همراه کرده بود توافق کردیم، او دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم و به حجره ای که در بغداد داشتیم آمدیم. و چون به حجره در آمد، نامه مولایم را از جیب خود در آورده و آن را می بوسید و به گونه ها و چشمان و بدن خود می نهاد، و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را

می بوسی که او را نمی شناسی؟ گفت: ای در مانده، و ای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت کمی داری؟ به سخن من گوش فرادار و دل به من بسیار که من ملیکه، دختر یسوعا، فرزند قیصر روم هستم و مادرم از فرزندان حواریون یعنی شمعون، و صی مسیح است و برای تو داستان شگفتی نقل می کنم، جدّم قیصر روم می خواست مرا در سن سیزده سالگی به عقد برادرزاده اش در آورد، و در کاخش، محفلی از افراد زیر تشکیل داد، از اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان، سیصد تن؛ از رجال و بزرگان، هفتصد تن؛ از امیران لشکری و کشوری و امیران عشایر، چهارهزار تن؛ و تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکو قرار داد و چون برادرزاده اش بر بالای آن رفت و صلیبها افراشته شد و کشیشها به دعا ایستادند و انجیلها را گشودند، ناگهان صلیبها به زمین سرنگون شد و ستونها فرو ریخت و به طرف مهمانان جاری گردید، و آنکه بر بالای تخت رفته بود، بیهوش بر زمین افتاد، و رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید، بزرگ آنها به جدّم گفت: ما را از ملاقات این نحسها که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکانی دارد، معاف کن. و جدّم از این حادثه فال بد زد و به کشیشها گفت: این ستونها را بر پا سازید و صلیبها را برافرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم، و چون دوباره مجلس جشن برپا کردند، همان پیشامد اول، برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدّم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود در آمد و پردهها افکنده شد. من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدّم گرد آمدند و در همان موضعی که جدّم تخت را قرار داده بود، منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می کشید و

گفت و شنود پیرامون موعود



مُحَمَّدٌ ﷺ به همراه جوانان و شماری از فرزندانش وارد شدند، مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد، آنگاه مُحَمَّدٌ ﷺ به او گفت: ای روح الله من آمده‌ام تا از وصی تو شمعون، دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابو محمد صاحب این نامه کرد، مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است، بار رسول خدا ﷺ خویشاوندی کن، گفت: چنین کردم، آنگاه مُحَمَّدٌ ﷺ بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد و مسیح علیه السلام و فرزندان مُحَمَّدٌ ﷺ و حواریون همه گواه بودند، و چون از خواب بیدار شدم، ترسیدم اگر این خواب را برای پدر و جدم باز گو کنم مرا بکشند، آن را در دلم نهان کرده و برای کسی بازگو نکردم و سینه‌ام از عشق ابو محمد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم، و در شهرهای روم طبیبی نماند که جدم او را بر بالین من نیاورده و درمان من را از وی نخواهد، و چون نا امید شد به من گفت: ای نور چشم آیا آرزویی داری تا آن را بر آورده کنم؟ گفتم: ای پدر بزرگ، همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند، بر می‌داشتی و آنها را آزاد می‌کردی، امیدوار بودم که مسیح و مادرش، شفا و عافیت به من ارزانی کنند و چون پدر بزرگم چنین کرد، اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم، پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزت و احترام اسیران پرداخت و نیز پس از چهار شب دیگر، سیده النساء را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمت کار بهشتی از من دیدار کردند و مریم به من گفت: این سیده النساء، مادر شوهرت ابو محمد است، من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابو محمد به دیدارم نمی‌آید، سیده النساء فرمود: تا تو به دین نصاری باشی فرزندانم ابو محمد به دیدار تو

نمی آید و این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبری می جوید و اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابو محمد تو را دیدار کند، پس بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و چون این کلمات را گفتم، سیده النساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال نمود و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابو محمد باش که او را نزد تو روانه می سازم، سپس از خواب بیدار شدم و می گفتم: واشوقاه به دیدار ابو محمد، و چون فردا شب رسید ابو محمد در خواب به دیدارم آمد، و گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حق من جفا کردی و او فرمود: تأخیر من برای دین تو بود، حال که اسلام آوردی، هر شب به دیدار تو می آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند و از آن زمان تا کنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است. بشر گوید به او گفتم: چگونه در میان اسیران در آمدی؟ او گفت: یک شب ابو محمد به من گفت: پدر بزرگت در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد و خود هم به دنبال آنها می رود و بر توست که در لباس خدمتگزاران در آیی و به طور ناشناس، از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم و طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدانجا رسید که مشاهده کردی و هیچ کس جز تو نمی داند که من دختر پادشاه رومم، که خود به اطلاع تو رسانیده ام و آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم، نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است.

گفتم شگفتا، تو رومی هستی اما به زبان عربی سخن می گویی؟ گفت: پدر بزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شام به نزد من می آمد و به من عربی می آموخت تا آنکه، زبانم بر آن عادت کرد.

بشر گوید: چون او را به سامرا رسانیدم و بر مولایم امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند، عزت اسلام و ذلت نصارا و شرافت اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را به تو نمایاند؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا، چیزی را که شما بهتر می دانید، چگونه بیان کنم. فرمود: من می خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می داری؟ ده هزار درهم یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفتم: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را پر از عدل و داد نماید: هم چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد، گفتم: از چه کس؟ فرمود: از کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد، گفتم: از مسیح و جانشین او، فرمود: پس مسیح و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفتم: به پسر شما ابو محمد، فرمود: آیا او را می شناسی؟ گفتم: از آن شب که به دست مادرش سیده النساء، اسلام آورده ام، شبی نیست که او را نبینم، امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافور، خواهرم حکیمه را فراخوان و چون حکیمه آمد، فرمود:

هشدار که اوست، حکیمه او را زمانی طولانی در آغوش گرفت و به دیدار او مسرور شد، بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا! او را به منزل خود ببر و فرایض و سنن را به وی بیاموز که او زوجه و همسر ابو محمد و مادر قائم علیه السلام است.^۱

جناب استاد لطفاً بفرمایید کلمهٔ سامرا یعنی چه؟
متشکرم.



□ سامرا مخفف (سُرَّ مَنْ رَأَى) است، یعنی هر که آن شهر را ببیند، خوشحال و مسرور می‌شود، این وجه تسمیه به خاطر زیبایی شهر و آب و هوای آن است که در کنار دجلهٔ پر آب قرار گرفته است، من در یکی از سفرها وقتی کنار این دجلهٔ پر آب نشستم، دیدم ماهیان زیادی از اعماق دجله تا ارتفاع دو متر به هوا پریده و سپس دوباره به آب می‌افتادند که بسیار منظرهٔ جالبی داشت. با دیدن این منظره‌ها و نشاط ماهیان، به یاد پاره‌ای از روایات افتادم که می‌فرماید، با ظهور امام زمان روحی فدا، پرندگان هوا حتی ماهیان دریا هم خوشحال می‌شوند. با خود گفتم این خوشحالی و تمرین‌های متوالی را از هم اکنون ماهیان انجام می‌دهند تا در روز ظهور کمبودی نداشته باشند.





چرا متوکل عباسی، حضرت امام هادی و فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام را پس از تبعید از مدینه به عراق، به سامرا برد و در پایتخت خود در بغداد اسکان نداد، مگر هدف از این تبعید تحت نظر داشتن آن دو بزرگوار نبود! که قطعاً بود، بنابراین با اعزام آنان به سامرا و فاصله حدود سی فرسنگ با بغداد، چگونه متوکل به اهداف شومش می‌رسید؟!

□ درست است که بغداد پایتخت است، اما بغداد پایتخت اول و سامرا پایتخت دوم بود، زیرا معتصم هشتمین خلیفه عباسی، فرمان داد تا در کنار ویرانه‌های شهر قدیم سامرا، شهر جدیدی به عنوان پایتخت دوم بنا کنند و هنگام تولد امام زمان روحی فداه ۳۵ سال از زمان آن گذشته بود، این شهر به فرمان وی پس از ساخته شدن، از همان آغاز مقرّ خلیفه عباسی شد و معتصم به آنجا انتقال یافت و در نتیجه سامرا مرکز خلافت گشت.^۱





در پاره‌ای از کتب اسلامی، تاریخ ولادت امام عصر علیه السلام را

۹

(نهر) و در برخی دیگر (نور) نوشته‌اند. مقصود چیست؟

توضیح بفرمایید؟

□ (نهر) به حروف ابجد ۲۵۵ و (نور) هم ۲۵۶ است. به این ترتیب:

ن = ۵۰، ه = ۵، ر = ۲۰۰، جمع ۲۵۵ و (نور) هم به این ترتیب: ن = ۵۰، و =

۶، ر = ۲۰۰، جمع ۲۵۶، با اختلاف روایات، در تاریخ میلاد امام علیه السلام.





۱۰

لطفاً بفرمایید فرزندی که هنوز متولد نشده و حرفی
 نزده و کاری انجام نداده است، چرا باید این همه دشمن
 داشته باشد، تا مجبور شود که در مخفی‌گاه‌ها زندگی
 کند؟

□ راز این دشمنی‌ها این است که خلفای عباسی، از طریق اخبار و روایاتی که
 از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده، می‌دانستند که امام
 دوازدهم، همان مهدی موعودی است که زمین پر از ظلم و جور را به عدل و
 داد تبدیل کرده، حکومت جبّاران و ستمگران را سرنگون خواهد کرد، این بود
 که برای اطلاع از این مولود، جاسوسانی گماشته و قابله‌هایی را مأمور کردند
 تا بیت شریف حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند، آنان نیز سر
 زده به خانه امام علیه السلام رفت و آمد می‌کردند تا اگر فرزندی از امام ببینند، دستگیر
 و یا به قتل برسانند. اما آنان از این پی‌گیری‌های مداوم چیزی نفهمیده و خدای
 قادر متعال، حمل مادر امام عصر روحی فداه را مانند حمل موسی علیه السلام
 مخفی کرد و جاسوسان چیزی نفهمیدند و حضرت به فرمان الهی، در شب
 نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری، با شهامتی هر چه تمامتر پا به عرصه جهان نهاد
 و پنهان زیست.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: هنگامی که فرعون با خبر
 شد که سلطنت او به دست کودکی از بنی اسرائیل نابود خواهد شد، دستور داد
 شکم زن‌های حامله بنی اسرائیل را پاره کنند و در جستجوی آن کودک موعود،
 بیش از بیست هزار نوزاد بکشت ولی قدرت کشتن موسی را پیدا نکرد و

موسی زیر نظر حفاظت حضرت احدیت، زنده ماند، همچنین بنی امیه و بنی عباس آگاه شدند که سلطنت آنها و سلطنت همه ستمگران به دست قائم ما از بین خواهد رفت، از این رهگذر با ما اهل بیت، دشمنی سرسختی را آغاز کردند و با تمام قدرت، به کشتن اهل بیت پیامبر برخاستند تا شاید قائم را از بین ببرند، ولی خداوند هرگز احدی از ستمگران را به کشتن او موفق نخواهد نمود.^۱



۱۱

با اینکه به نقل تواریخ معتبر، حضرت مهدی علیه السلام از اولین ساعات تولد، به علت ترس از دشمن از انظار مخفی بود، چگونه و چرا بی احتیاطی کرده، در شهادت و روز تشییع جنازه، از مخفی گاه بیرون آمده و در میان مردمی که قوای نظامی تا دندان مسلح، در آن موج می زد، حاضر شد تا بر جنازه پدر نماز بخواند، آیا این نماز آن قدر مهم بود که باید جانش در معرض خطر قرار گیرد؟

□ این حضور و این نماز به دلایل زیر لازم، بلکه واجب بود:

نخست اینکه طبق سنت الهی، تنها امام باید بر جنازه امام، نماز بخواند به عبارت دیگر، آنکه بر جنازه امام نماز می خواند، امام است.

دوم اینکه جعفر کذاب، عموی امام عصر که به دروغ دعوی امامت داشت، از پنهان زیستن امام علیه السلام سوء استفاده هایی کرده و چون می دانست، هر که بر جنازه امام نماز بخواند، امام است، از این موقعیت سود برده و خود را برای نماز خواندن آماده کرد، حتی دست ها را تا بناگوش برای تکبیر اول بالا برد که ناگاه خورشید تابان رسید و عبای عمویش را کشید و او را به عقب راند و فرمود: عمو کنار برو که من به نماز خواندن اولی هستم.

سوم اینکه اگر امام علیه السلام و یا جعفر نماز نمی خواندند، قطعاً کسی از طرف خلیفه برای نماز اعزام می شد. آن وقت با این عمل جریان امامت ختم شده اعلام و خلیفه جابر عباسی، وارث امامت شیعیان معرفی می گردید!



چهارم اینکه واجب است امام عصر روحی فداه بر پیکر پاک پدر نماز
بخواند، تا جریان ولایت و امامت حقه الهیه تثبیت شود و بر معتقدان به
امامت، معلوم شود که بعد از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام امامی هست، و
آن امام دوازدهم است که حامل وراثت معنوی و رسالت اسلامی است و امام
زمان علیه السلام برخلاف تصور دشمنان که امام عسکری علیه السلام را بدون فرزند
می پنداشتند، متولد شده و هم اکنون پنج سال تمام از سن مبارکش می گذرد.



لطفاً بفرماید حضرت عیسیٰ علیه السلام و حضرت یحییٰ علیه السلام در

۱۲

چه سنی به نبوت رسیدند و همچنین امام زمان علیه السلام در

چه سنی به امامت رسیده است؟

□ حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت عیسیٰ علیه السلام زمانی که در گهواره بود و سخن گفت، حجت خدا بود بر اهل زمانش، او در زمان پیغمبر و حجت غیر مرسل بود (یعنی مأمور به تبلیغ و دعوت مردم نبود) (اما چون هفت ساله شد، خدا به او وحی فرستاد و او مأمور به تبلیغ شد و از نبوت و رسالت خود سخن گفت^۱).

و اما حضرت یحییٰ علیه السلام، ابن عباس در تفسیر این آیه ﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ می گوید: یحیی در سه سالگی به پیامبری رسید.^۲
و امام عصر حضرت بقیة الله الاعظم روحی فداه، در سن پنج سالگی به امامت رسیدند.



۱. اصول کافی، باب حالات الائمه فی السن، ج ۱، ص ۲۸۲ و تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶ و ۱۰.

۲. مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۱۵۱.

عنايت کرده بفرماييد، پس از شهادت حضرت امام
حسن عسکری عليه السلام همه شيعيان، امامت امام غايب عليه السلام
را پذيرفتند و اختلافي نداشتند؟



۱۳

□ اتفاقاً شايعات و اختلافات تا پايان دوره غيبت صغري بر اثر تبليغات سوء
غاصبان خلافت، به ويژه جعفر کذاب، آن قدر زياد بود که شيعيان آن روز به
چهارده فرقه تقسيم شدند و آنان عبارتند از:

اول: گروهی گفتند: حضرت امام حسن عسکری عليه السلام غايب شده و نمرده
است و او است قائم و جايز نيست امامی بميرد و او را فرزند ظاهري نباشد،
زيرا نبايد زمين خالی از حجت باشد.

دوم: گروهی ديگر گفتند: حضرت امام حسن عسکری عليه السلام مرده اما بعد از
مرگ دوباره زنده شده و قيام می کند، چون معنی قائم آن است که پس از مرگ
قيام کند و چون او فرزندی نداشته که بعد از او قيام به امر امامت کند، پس
بی گمان او پس از مرگ زنده شده و قيام خواهد کرد.

سوم: برخی ديگر گفتند: امام حسن عسکری عليه السلام مرده و برادرش جعفر را
به امامت وصيت کرده است!

چهارم: جمعی ديگر از پيروان جعفر، معروف به (جعفر کذاب) گفتند،
اينکه در روايات آمده که بعد از (حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام
حسين امامت در دو برادر جمع نشود) درست است، امام حسن عسکری عليه السلام
فرزندی به نام (محمد) داشت، اما اين فرزند در حيات پدر از دنيا رفت و
شخص امام حسن اصلاً امام نبود، زيرا جعفر از طرف پدرش امام علی



النقی علیه السلام امام بوده است!

پنجم: عده‌ای دیگر گفتند که (محمد) فرزند بزرگ حضرت امام علی النقی علیه السلام امام بود که در زمان پدرش وفات نموده است! (این بزرگوار همان سید محمد معروف است که در نزدیکی بلد، در راه سامرا مدفون است و قبرش زیارتگاه همگان است و وی در سال ۲۵۲ هجری در همان محل وفات کرده است.)

با این حساب، صاحبان این عقیده گفتند: حضرت امام علی النقی علیه السلام هیچ یک از جعفر و امام حسن عسکری علیه السلام را به امامت تعیین نکرده است! ششم: گروهی دیگر گفتند، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هنگام وفات فرزندی نداشت، اما یکی از همسران حضرت پس از گذشت هشت ماه فرزند آورد و او امام عصر است و استدلال اینان این بود که اگر او را فرزند نبوده بود و همه او را می‌دیدند! و دلیل دیگرشان اینکه وقت تقسیم اموال امام حسن علیه السلام دیدند که یکی از زنان حامله است! از این جهت از تقسیم اموال منصرف شدند تا معلوم شود که مولود دختر است یا پسر!

هفتم: جماعتی دیگر گفتند: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را فرزند نبوده، اما میان زنان، زنی به مهدی موعود حامله است و هر وقت خدا بخواهد مهدی موعود ظهور نماید، آن زن حمل خود را که پسر است می‌زاید و آن پسر بزرگ شده ظهور می‌فرماید!

هشتم: گروهی گفتند اینکه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند نبوده است، درست است و بعد از او امامی نیست، همان طوری که نبوت به وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ختم گردید، امامت هم به امام حسن عسکری علیه السلام خاتمه یافت! اینان در پاسخ اعتراض کسانی که می‌گفتند: (زمین

هیچ‌گاه خالی از حجت نباید باشد)، می‌گفتند؛ امام صادق علیه السلام فرمود: آری (زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نیست، مگر اینکه خدا بر اهل زمین به سبب گناهان خشم کند و حجت را از آنها بردارد، تا هنگام معینی)!

نهم: فرقه‌ای دیگر گفتند: سید محمد از طرف امام علی النقی علیه السلام به امامت منصوب شد، قبل از وفات لازم بود جانشین خود را معین کند، و روانی بود بدون جانشین از دنیا برود، لذا وی در زمان حیاتش امر امامت و ودایع آن را به (نفیس) غلام پدرش که مردی بسیار امین و موثق بود سپرد و به او سفارش و وصیت کرد که اگر پدرش امام علی النقی علیه السلام وفات نمود، تمام آن ودایع را به برادرش جعفر بدهد که او امام است. و بر این کار غیر از امام علی النقی علیه السلام کسی را آگاه ننماید! و چون محمد وفات کرد، اهل خانه و کسانی که مایل به امامت امام حسن عسکری علیه السلام بودند، از قضیه آگاه شدند و دانستند که (نفیس) غلام آن حضرت حامل ودایع امامت است، شروع به دشمنی کرده و نسبت به آن غلام قصد سوء کردند و غلام که از قصد آنها آگاه شده بود، از ترس اینکه اگر به وصیت عمل نکند، امر امامت باطل شود، (جعفر کذاب) را طلبید و وصیت محمد را به همراه ودایعی که داشت به جعفر داد، گفتند: (جعفر کذاب) امام قائم است! این جمعیت با این اعتقاد سخیف به (نفیسه) معروف شدند!

دهم: گروهی دیگر با وجود این همه اختلافات در عقیده خود متوقف بوده و هر وقت از آنها می‌پرسیدند که عقیده شما درباره امام عصر علیه السلام چیست؟ می‌گفتند: نمی‌دانیم چه بگوییم، ما همین قدر می‌دانیم که امام حسن عسکری علیه السلام امام مطاع بوده و در گذشته است و روی زمین هم نباید از حجت خالی باشد، فعلاً کار بر ما مشتبه شده و نمی‌دانیم آن امام از اولاد امام حسن

عسکری علیه السلام است یا از برادران اوست، در هر صورت فعلاً متوقف و منتظریم تا حقیقت امر بر ما روشن شود.

یازدهم: بعضی گفتند: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بعد از پدرش امام علی النقی علیه السلام امام بوده و بعد از وفات او جعفر مشهور به (کذاب) امام است و این گروه درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام رسیده که بعد از امام مجتبی علیه السلام امامت در دو برادر جمع نمی شود، گفتند: این حدیث راست است ولی در جایی که برادر متوفی فرزند داشته باشد و اگر برادر متوفی فرزند نداشته باشد، امامت به برادر دیگر می رسد.

دوازدهم: گروه دیگری همه آن عقاید یازده گانه را با دلیلی رد کرده گفتند: امام حسن عسکری علیه السلام امام مفترض الطاعة هست و نباید پیرامون آن بحث کرد و بحث در پیرامون امام زمان علیه السلام هم حرام است. زیرا گفت و گو در این موضوع و آشکار نمودن امری که باید مخفی باشد، بر خلاف مصلحت است. چه ممکن است مطلب فاش شود و گزندی به امام علیه السلام و پیروانش برسد. اما اگر گفت و گویی نرود و بحثی نشود، رفته رفته، موضوع از یاد مردم می رود و با این وسیله امام و پیروانش از آسیب و گزند، محفوظ می مانند. این مردم به نام (امامیه) موسوم اند.

سیزدهم: گروهی دیگر گفتند: نام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام (علی) بود نه (محمد)، (صاحب کتاب فرق الشیعه، شماره ۱۳ را از قلم انداخته و ما آن را از کتاب (فصول المختارة شیخ مفید، نقل کردیم).

چهاردهم: این گروه اخیر فرقه ای بودند که به حقیقت امر مطلع بوده و می گفتند: امام حسن عسکری علیه السلام را فرزندی است به نام (محمد)، که از طرف آن حضرت، منصوب و منصوب به امامت است و قول آنهایی که گفتند:

حضرت را فرزندی نیست، باطل است؛ زیرا پس از ثبوت امامت امام حسن عسکری علیه السلام و اعتقاد بر اینکه روی زمین نباید بی حجّت بماند، چگونه می توان گفت که با مرگ امام حسن عسکری علیه السلام، باب امامت مسدود و زمین خالی از حجّت مانده است. به علاوه فرزند امام حسن علیه السلام را بسیاری از خواص دیده و شناخته و گواهی داده اند. او را چند غیبتی خواهد بود و می گفتند: فرزند حضرت دو سال قبل از وفات آن حضرت متولد شده است. اینان فقط در تاریخ ولادت آن حضرت اشتباه می کردند، زیرا طبق روایات موثق و معروف، ولادت آن حضرت در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بوده و وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، بنابراین امام زمان حضرت بقیة الله الاعظم روحی فداه هنگام شهادت پدر، پنج ساله بوده است.^۱

۱. شرح این چهارده فرقه با تلخیص اقتباس از صفحات ۳۰۲ تا ۳۱۵ کتاب شیعه چه می گوید، طبع سوم، مرحوم حاج سراج انصاری است که آن مرحوم آنها را از کتاب فرق الشیعه ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، گرفته است.

استدعا دارد بفرمایید، این چهارده فرقه همچنان بر
اعتقاد خود باقی ماندند یا خیر؟

۱۴

□ این کشاکش‌ها و اختلافات، همه مربوط به دوران ۷۴ ساله غیبت صغری بود و اینک جز فرقه حقه امامیه اثنی عشریه، چیزی از آنان باقی نمانده است. شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه)، در کتاب (الفصول المختاره)، پس از بیان اینکه بعد از امام حسن عسکری علیه السلام شیعیان به چهارده فرقه منقسم شدند، می‌گوید:

هیچ یک از فرقه‌هایی که ذکر کردیم، در این زمان ما که سال ۳۷۳ است، باقی نمانده مگر امامیه اثنی عشریه، بنابراین همه آنان به جز فرقه حقه اثنی عشریه، در مدتی کمتر از یک قرن محو و نابود شدند.

با این که در لسان اخبار، صراحت داشت که قائم
 آل محمد علیه السلام امام دوازدهم است، چرا برخی از شیعیان،
 حضرت امام باقر علیه السلام را قائم موعود می پنداشتند؟!



۱۵

□ مهدی خواهان، مکرر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودند که می فرمود:
 مهدی هم نام من است، و امام پنجم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اولین امامی است که با
 پیغمبر هم نام است، از این جهت مردم با شور و اشتیاقی فراوان پیرامون سریر
 امامت و خلافت امام محمد باقر علیه السلام گرد آمده و هر یک به گونه ای درباره
 قائم علیه السلام و قیام او از امام سؤالاتی می کردند.

حکَمِ بْنِ نَعِيمٍ یکی از افراد علاقمند به امام زمان روحی فداه است که
 می گوید:

در مدینه خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: من در میان رکن و
 مقام، نذر کرده ام وقتی شما را در مدینه ملاقات کنم، دیگر از مدینه بیرون
 نروم جز این که دانسته باشم که آیا شما قائم آل محمد علیه السلام هستید یا نه؟ امام
 باقر علیه السلام چیزی نفرمود، از این ماجرا یک ماه گذشت، روزی در یکی از
 کوچه های مدینه امام مرا دید و فرمود: هنوز این جایی؟! عرض کردم: آری. به
 شما عرض کردم که چه نذری دارم و شما در این باره چیزی نفرمودید.
 حضرت فرمود: فردا صبح زود، منزل من بیا. صبح فردا، خدمت حضرت،
 شرفیاب شدم، فرمود: مطلبت را بپرس، گفتم: من بین رکن و مقام نذر کرده ام
 و روزه و صدقه ای برای خدا به عهده گرفته ام، که اگر شما را در مدینه ملاقات
 کنم هرگز از این شهر بیرون نروم، جز این که بدانم شما قائم آل محمد هستید

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



یا نه؟ اگر شما هستید، ملازم خدمت شما باشم و هرگز از شما جدا نشوم و اگر نیستی به دنبال کار خود رفته، در طلب معاش خود باشم، حضرت فرمود: ای حکم، همه ما قائم به امر خدا هستیم، عرض کردم: شما مهدی هستید؟ فرمود: همه ما مهدی بوده و به سوی خدا هدایت می‌کنیم، عرض کردم: شما صاحب شمشیر هستید؟ حضرت فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم. عرض کردم: شما هستید که دشمنان خدا را می‌کشید و دوستان خدا به وسیله شما عزیز گشته و دین خدا آشکار می‌گردد؟ پس حضرت فرمود:

چگونه من آن قائم باشم در حالی که چهل و پنج سال از عمر من گذشته است و صاحب این امر کسی است که در موقع امامت از من به زمان شیرخوارگی نزدیک‌تر است و همچنین از من بر پشت زین، هنگام سواری سبک‌تر.^۱

نتیجه این که این نوع مراجعات به مناسبت تشابه اسمی و شدت علاقه به ظهور بوده است.^۲



۱. بخاراالنوار، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲. برای اطلاعات بیشتر به ص ۲۰۴، ج ۱، کتاب مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، مراجعه شود.

◆ نظر اهل تسنن درباره کسی که منکر وجود امام
 ۱۶ زمان صَلَّى باشد، چیست؟

□ چون اعتقاد به وجود امام عصر روحی فداه از ضروریات دین است، اهل تسنن نیز با ما در این مسأله هم گام بوده می گویند: (هر که حضرت مهدی را دروغ پندارد، کافر است).

یوسف بن یحیی المقدسی شافعی، دانشمند معروف اهل تسنن، در صفحه ۱۵۷ کتاب عقدا الدرر خود می گوید: «مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ».
 و این تنها کتاب از علمای اهل تسنن نیست که در کفر منکر حضرت، داد سخن داشته باشد، بلکه در کتاب فراید السمطین و کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب دوم و کتاب الاشاعه، صفحه ۱۱۲ و کتاب الاذاعه، صفحه ۱۳۷ و کتاب التصریح، صفحه ۲۴۲ و کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی، ج ۲، ص ۸۳ و بعضی کتب دیگر از فوائد الاخبار ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خیثمه در اخبار المهدی در حدیثی که سفارینی سند آن را درست دانسته و از سهیلی در شرح سیر از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول خدا صَلَّى روایت کرده است که: «مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛ یعنی هر که خروج مهدی (عج) را انکار کند، کافر است.^۱



۱. امامت و مهدویت، آیه الله صافی گلپایگانی، ج ۳، ص ۸۶ - ۸۵

آیا اهل سنت هم در تفاسیر خود آیات مربوط به ظهور
 امام عصر عجل الله فرجه را آورده و درباره آن حضرت تفسیر
 کرده‌اند یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است پاره‌ای از آن
 تفاسیر را نام ببرید؟



۱۷

□ آیات مربوط به ظهور، همان طوری که ما تفسیر کرده‌ایم، در تفاسیر اهل
 سنت هم هست و آن آیات در شأن حضرت مهدی روحی فداه و ظهورش
 تفسیر شده که نام برخی از آن تفاسیر از این قرار است.^۱

- | | |
|-----------------------------|----------------------|
| از جارالله زمخشری | ۱. تفسیر کشف |
| اثر جلال الدین سیوطی | ۲. تفسیر در المنثور |
| نوشته شیخ محمد عبده | ۳. تفسیر المنار |
| اثر شهاب الدین آلوسی بغدادی | ۴. تفسیر روح المعانی |
| اثر طنطاوی مصری | ۵. تفسیر الجواهر |



ایمان آن دسته از علمای اهل تسنن که امام عصر علیه السلام را
 قبول دارند، تا چه اندازه است و اینان در مقابل منکرین
 امام عصر علیه السلام چگونه صف آرایی می کنند؟



۱۸

□ اتفاقاً ایمانشان در مقابل منکرین بسیار قوی است، تا آنجایی که بعضی
 چون مؤلف کتاب (عقد الدرر) به کفر منکرین، فتوی داده و گفته اند «مَنْ كَذَّبَ
 بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ» و برخی دیگر به طور رسمی کتاب مستقلاً بر رد منکرین
 نوشته اند که از باب نمونه، به دو کتاب زیر اشاره می شود.

۱. الرَّدُّ عَلَى مَنْ حَكَمَ وَقَضَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ الْمَوْعُودَ جَاءَ وَ مَضَى؛ مؤلف
 ملا علی قاری حنفی مکی.
۲. الْوَهْمُ الْمَكْتُونُ فِي الرَّدِّ عَلَى بَنِي خَلْدُونَ؛ مؤلف ابوالعباس بن
 عبدالمؤمن المغربي.



شنیدم پاره‌ای از علمای اهل تسنن، کتاب مستقلی
درباره امام عصر علیه السلام نوشته‌اند، لطفاً اگر صحیح است،
معرفی فرمایید؟



۱۹

□ آری چنین است که مرقوم داشتید و ما با رعایت اختصار، تعدادی از آنها
رامی آوریم:

۱. عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر؛ تألیف یوسف بن یحیی مقدسی شافعی.
۲. المشرب الوردی فی اخبار المهدی؛ تألیف ملا علی قاری حنفی مکی.
۳. العرف الوردی فی اخبار المهدی؛ تألیف جلال الدین سیوطی.
۴. الرد علی من حکم و قضی ان المهدی الموعود جاء و مضی؛ تألیف ملا علی قاری حنفی مکی.
۵. نعت المهدی؛ تألیف حافظ ابونعیم اصفهانی.



می‌گویند پاره‌ای از علمای اهل تسنن، ایمان و اعتقاد و ارادت خویش را نسبت به امام زمان علیه السلام به صورت شعر بیان کرده‌اند. لطفاً اگر واقعیت دارد، نمونه‌هایی ارائه بفرمایید؟



۲۰

□ بسیاری از دانشمندان اهل تسنن، اشعار زیبایی در وصف امام عصر روحی فداه سروده‌اند، از آن جمله: شیخ فریدالدین عطار و شیخ عامر بصری و جلال الدین محمد بلخی و شیخ صدر الدین قونوی و شیخ عبدالرحمن بسطامی است و ما از این میان به عنوان نمونه اشعار نورالدین عبدالرحمن جامی را انتخاب کرده و در زیر می‌آوریم. جامی می‌گوید:

بیا ای امام هدایت شعار	که بگذشت از حد غم انتظار
ز روی همایون بر افکن نقاب	عیان ساز، رخسار چون آفتاب
برون آی از منزل اختفا	نمایان کن آثار مهر و وفا
بر افراز، ارکان اسلام را	بسینداز، بنیاد اصنام را
جهان پر شد از شیوة ظلم و جور	ز انصاف دور است اطوار دور
نظر کن به حال من مستمند	که گردم ز الطاف تو سر بلند
الهی به حق امام زمان	به عزّ محبتان این خاندان
که توفیق گردان، رفیق دلم	برویان گل مرحمت از گلم ^۱



نویدهای اناجیل با واژه‌های (پسر انسان) که سخن از آمدن ناگهانی اوست، مقصود کیست؟ لطفاً توضیح بفرمایید.



۲۱

□ نویدهای اناجیل با واژه‌های (پسر انسان)، این تعبیر بنا به نوشته‌ی مستر هاگس آمریکایی در کتاب مقدس، صفحه ۲۱۹، بیش از هشتاد بار در انجیل و ملحقات عهد جدید، تکرار شده که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است و پنجاه مورد دیگر آن از نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد.

و آن نجات دهنده که در آخر الزمان می‌آید، کسی جز مهدی علیه السلام، آخرین سفیر انقلاب نبوده و نیست.



شنیدم هم اکنون در مزامیر حضرت داوود علیه السلام، بشاراتی
درباره ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام هست، ممکن
است بفرمایید آن بشارات چیست؟



۲۲

□ مزامیر حضرت داوود علیه السلام، امروزه جزو کتب عهد عتیق (تورات) است.
در آنجا پس از اینکه خداوند حضرت داوود علیه السلام را با عباراتی نظیر (به سبب
شریران خویشتن را مشوش مساز، زیرا که مثل علف، به زودی بریده
می شوند) در مزمور ۳۷ می فرماید:

(شریران، منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند
بود، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. و اما حلیمان، وارث زمین
خواهند شد، و از فراوانی سلامتی، متلذذ خواهند گردید، شریران شمشیر را
برهنه کرده و کمان را کشیده اند تا مسکین و فقیر را بیندازند و راست روان را
مقتول سازند، شمشیر ایشان به دل خود ایشان فرو خواهد رفت، و کمان های
ایشان شکسته خواهد شد.^۱)



ببخشید آیا در آیین زردشت، از ظهور موعود آخر
الزّمان خبری هست یا خیر؟



۲۳

□ در کتب و آثار زردشت دربارهٔ آخر الزّمان و ظهور موعود مطالب بسیاری آمده است، از جمله در این کتاب‌ها:

۱. کتاب اوستا. ۲. کتاب زند. ۳. کتاب جاماسب نامه. ۴. کتاب داتستان دینیک. ۵. کتاب زرتشت نامه.

در آیین زردشت، موعودهایی معرفی شده‌اند که آن را (سوشیانت) می‌نامند، این موعودها سه تن بوده که مهم‌ترین آنان آخرین ایشان است و او (سوشیانت پیروزگر) خوانده شده است، و این (سوشیانت) همان موعود است، چنانکه گفته‌اند:

(سوشیانت مزدیسنان، به منزلهٔ کریشنای برهمنان، بودای پنجم بوداییان، مسیح یهودیان، فارقلیط عیسویان و مهدی مسلمانان است).^۱



♦ لطفاً بفرمایید، به نظر جنابعالی، چه عواملی سبب غیبت
 ۲۴ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است؟

□ چون شما نظر این جانب را خواسته‌اید، من نظرم را خیلی شفاف می‌آورم تا شبهه‌ای نماند؛ باید اعتراف کنیم، سبب اصلی غیبت آن مهر تابان، امام عصر حضرت بقیة الله الاعظم روحی فدا، نیاکان ما آدم‌ها بودند که نقشه قتل حضرت را حتی قبل از تولد ترسیم کردند!

هیچ از خودتان سؤال کردید، چرا خلفای اموی و بنی عباس، با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مخالف بودند؟! چرا ائمه اطهار و پیشوایان معصوم ما همگی، به دست این دژخیمان، گرفتار و شربت شهادت نوشیدند؟!

چرا خلفای ستمگر، روز به روز، حلقه محاصره را تنگ‌تر کرده، بانیرنگی خاص، جبراً امام هادی علیه‌السلام را به همراه اهل بیت و فرزند چهار ساله‌اش امام حسن علیه‌السلام، از مدینه به سامرا، تبعید کردند؟!

چرا خانه و خانواده امام حسن عسکری علیه‌السلام، تحت نظر بوده و کماندوهای آن روز، بسی خبر به خانه‌اش یورش برده، همسر و کنیزان حضرت را می‌آزردند؟!

چرا سرانجام حضرت عسکری علیه‌السلام، در سن ۲۸ سالگی به دست معتمد عباسی، مسموم و به شهادت رسید؟!

چرا چکمه پوشان خون آشام متوکل، با کودکی که هنوز به دنیا نیامده، مخالفند؟!

چرا نمی‌خواهند این کودک متولد شود؟ و چرا کودکی که هنوز به دنیا

نیامده و حرفی نزده و چیزی نگفته این همه دشمن دارد؟!!

چرا قداره بندها و جاسوسان مارکدار خلیفه، خانه امام علیه السلام را محاصره کرده و همگی مأموریت دارند که به محض اطلاع از تولد نوزاد، او را نابود سازند؟!!

و خلاصه از این چراها و... چراهای دیگر از این قبیل.

به نظر من، اگر فلسفه این چراها روشن شود، طبعاً مسبب اصلی و علت پنهان زیستی حضرت بقیه الله الاعظم، مهدی روحی فداه، روشن می شود.

فیلسوف معروف و متکلم بزرگ جهان اسلام، مرحوم خواجه نصیر طوسی، در همین رابطه می گوید: «وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مِثْلٌ».

یعنی، وجود امام به خودی خود لطف است از سوی خداوند، به علت وساطت در فیض و رابطه آفرینش عالم و انسان با او، تصرف او در امور و حضور اجتماعی او و تشکیل حکومت اسلامی و نشر تربیت قرآنی به وسیله او لطفی دیگر است و غیبت او مربوط به خود ما است^۱.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، راز این جنایات را در بیانی شیوا تشریح کرده، می فرماید:

بنی امیه و بنی عباس، شمشیرهای خود را به دو علت برای ما تیز کردند! اول این که به خوبی می دانستند که در خلافت حقی ندارند و می ترسیدند که ما دعوی خلافت کنیم و سرانجام خلافت به جای اصلی خود قرار گیرد! دوم این که از اخبار متواتره و پی در پی (که از ائمه علیهم السلام رسیده بود)، مطلع شده بودند که زوال ملک جبّاران و ستمگران به دست قائم ما خواهد بود و شک نداشتند که خودشان همان ستمگران و جبّارانند، این بود که برای کشتن

اهل بیت رسول خدا ﷺ و از بین بردن نسل آن حضرت همت گماشتند! تا بدین وسیله، شاید بتوانند از تولد حضرت قائم علیه السلام جلوگیری کرده و یا او را به قتل برسانند، ولی اراده خدا این بود که امر او را بر احدی از دشمنان آشکار نکرده و نور خود را به اتمام برساند، اگر چه برای کافران، ناخوشایند باشد^۱.

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۴، ص ۲۲۱ و منتخب الاثر، طبع اول، ص ۲۹۱.

چرا باید ما عمری در فراق امام علیه السلام بسوزیم، علت این

فراق و دوری چیست؟



۲۵

□ حضرت امام باقر علیه السلام از قبل پاسخ چنین سؤالی را داده‌اند که من ترجمه آن را می‌آورم، حضرت فرمودند: هر وقت خدای متعال بر خلق خود غضب فرماید، ما (امامان) را از کنار ایشان دور می‌سازد.^۱

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام □

۱۱

۱. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبه، حدیث ۳۱.



آیا امام زمان علیه السلام با غیبت طولانی خود ما را به حال خود تنها گذاشته؟ اکنون ما پس از غیبت چیزی در دست نداریم که به آن عمل کنیم!

□ اتفاقاً چنین نیست که پاره‌ای از افراد ساده لوح تصور می‌کنند، زیرا غیبت امام علیه السلام در شرایطی به وقوع پیوست که این امکانات در دست ما بود و آنها عبارتند از:

۱. کتاب خدا، قرآن مجید.
 ۲. سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.
 ۳. احادیث و کلمات و تعلیمات یازده امام معصوم علیهم السلام.
 ۴. سیره عملی و روش زندگانی یازده امام در طول ۲۵۰ سال در ابعاد گوناگون تعهد.
 ۵. دوره حدود هفتاد ساله غیبت صغری و مجموعه تعالیم و ارشاداتی که در این مدت از سوی امام غایب علیه السلام، افاضه گشته و به وسیله نایبان و سفیران خاص امام، در اختیار امت قرار گرفته است.
 ۶. وجود جمعی از علما و دانشمندان و بزرگان شیعه که خود با واسطه‌های کم، دوره‌های تربیتی و تعلیمی ائمه طاهرین را دیده بودند.^۱
- بنابراین با وجود این همه میراث بزرگ هدایتی و تربیتی در ابعاد گوناگون مسائل زندگی و حیات به ویژه خط (نیابت عامه) در عصر غیبت کبری و نظارت کامل آن حضرت بر اوضاع جهان، چنانچه در سؤالات پیشین آوردیم، دم از تنهایی زدن به اعتقاد من بی انصافی است!



سال ۳۲۹ هجری قمری که سال پایان غیبت صغری است، سنّ مبارک امام زمان روحی فداه چقدر بود و چند سال از عمر شریفشان را همراه پدر بودند؟



۲۷

□ عمر شریف حضرت در سال ۳۲۹ که پایان غیبت صغری و اوّل غیبت کبری است، ۷۴ سال تمام بود که چهار سال و شش ماه و ۳۳ روز آن را در عهد پدر بزرگوارش گذرانیده و مدّت ۶۹ سال و پنج ماه و ۷ روز دیگرش را در دوران سفارت چهار نایب خاص، سپری فرموده‌اند.

◇ امام زمان علیه السلام با غیبت کبری خود، به کلی با ما قطع
رابطه کرده، در این صورت تکلیف ما چیست؟ ۲۸

□ امام زمان روحی فداه، در هیچ یک از دو غیبت (صغری) و (کبری) پیوندش با مردم جهان به کلی قطع نبوده است، زیرا در هر دو غیبت امر سفارت و نیابت وجود داشته و دارد، و از طریق نیابت نایبان، پیوند امام با مردم برقرار بوده و هست.

همان طور که دیدیم، غیبت امام دوازدهم علیه السلام به دو مرحله تقسیم گشت و به دو گونه بود، نیابت نیز همین گونه است، یعنی دارای دو مرحله است و دو گونه، نیابت خاصه در غیبت صغری، و نیابت عامه در غیبت کبری وجود دارد.

□ نیابت خاصه، آن است که امام علیه السلام اشخاص خاصی را شخصاً نایب خود قرار دهد و آنها را به اسم و رسم معرفی کند و هر کدام را به وسیله نایب پیش از او به مردم بشناساند.

و نیابت عامه آن است که امام علیه السلام ضابطه‌ای کلی به دست دهد، تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهات و در همه ابعاد بر او صدق می‌کند، نایب امام علیه السلام شناخته شود، و به نیابت از امام علیه السلام، ولی جامعه در امر دین و دنیا باشد، بنابراین کسانی که در دوره غیبت صغری نیابت داشتند و با اسم و رسم معرفی شده بودند، (نایب خاص) نامیده می‌شدند و کسانی که از آغاز غیبت کبری نیابت داشته و دارند و بر طبق ضابطه معین شده به نیابت رسیده‌اند، (نایب عام) نامیده می‌شوند.

♦ لطفاً بفرمایید، نایبان خاص در غیبت صغری چه کسانی
 بوده و چند نفرند؟ ۳۰

□ نایبان خاص و یانواب اربعه، چهار نفر بودند و همه آنها از علما و زهاد و از بزرگان شیعه بوده‌اند، و آنها به ترتیب نیابت عبارتند از:

۱. عثمان بن سعید، وی نخستین نایب خاص حضرت مهدی روحی فداه بود و ظاهراً بعد از ۲۶۰ هجری قمری، در بغداد (سوق الميدان) به خاک سپرده شد؛ عثمان بن سعید از یاران و اصحاب و از شاگردان مورد وثوق امام دهم و یازدهم نیز بود و در زیر سایه امامت، تربیت یافته بود، وی در دوره زندگانی آن دو امام بزرگوار هم، وکیل امور آنها بوده و مورد تمجید و توثیق آن دو امام عزیز قرار گرفته بود، پس از درگذشت امام یازدهم علیه السلام و پیش آمد غیبت صغری، عثمان بن سعید از جانب امام زمان روحی فداه به نیابت خاص، مفتخر گشت و واسطه میان امام و همه شیعیان بود.

۲. محمد بن عثمان بن سعید، که در سال ۳۰۵ هجری قمری، درگذشت و در بغداد (شیخ الخلانی - باب الشیخ) به خاک سپرده شد، وی فرزند سفیر اول، عثمان بن سعید بود، او از جانب امام یازدهم علیه السلام نیز مورد وثوق قرار گرفته بود، عثمان بن سعید به هنگام مرگ خود امر نیابت را به فرمان امام غایب علیه السلام، به فرزند خویش، محمد سپرد و او واسطه میان امام و شیعیان گردید؛ مدت نیابت محمد بن عثمان حدود چهل سال بوده است.

۳. حسین بن روح نوبختی، که به سال ۳۲۶ هجری قمری درگذشت و در (شورجه) بغداد به خاک سپرده شد. وی از شیوخ مورد اعتماد محمد بن

عثمان بود. یکی دیگر از بزرگانی که مورد اعتماد محمد بن عثمان و از نزدیکان و اصحاب او بود، جعفر بن احمد بود، این بزرگان هم اهل معرفت و ایمان و قبول و تسلیم بودند، دیانت آنها آن چنان کامل بود که همیشه و در همه امور، تسلیم نظر امام خود بودند. گویند برخی فکر می‌کردند، نیابت امام دوازدهم علیه السلام پس از محمد بن عثمان، به جعفر بن احمد خواهد رسید، اما چون هنگام مرگ محمد بن عثمان رسید، جعفر بن احمد در بالای سر و حسین بن روح نوبختی در پایین پای او نشسته بودند، محمد بن عثمان، در آن حال که بزرگان و مشایخ شیعه هم حضور داشتند، به جعفر بن احمد رو کرد و گفت: (من مأمورم که ابوالقاسم حسین بن روح را وصی گردانم و امور را به او واگذارم)، چون جعفر بن احمد، این سخن بشنید، از جای خود برخاست و دست حسین بن روح را گرفت و او را در بالای سر محمد بن عثمان نشانید و خود در پایین پای وی نشست.

۴. علی بن محمد سمري (سیمري)، که به سال ۳۲۹ هجری قمری در گذشت و در (بازار حراج) بغداد به خاک سپرده شد، این بزرگان از علما و دانشمندان برجسته و متقی و زاهد و آگاه بوده و در دوره غیبت صغری هر یک پس از دیگری، نایب خاص امام دوازدهم علیه السلام بودند و امور مردم را زیر نظر امام علیه السلام، در دست داشتند.

علی بن محمد سمري مأمور گشت، تا به کسی وصیت نکند و کسی را به عنوان نایب خاص، معرفی ننماید، بلکه پایان دوره غیبت صغری و اول غیبت کبری را اعلام دارد و او نیز چنین کرد و با درگذشت او غیبت کبری آغاز گردید.

□ چنانکه یاد شد، در هیچ دوره‌ای از غیبت، پیوند حضرت بقیة الله الاعظم روحی فداه، با مردم جهان گسسته نگردید، در دوره غیبت صغری، سفارت و نیابت خاصه بود و چهارتن، یکی پس از دیگری، سفیر و نایب خاص امام علیه السلام بودند. احکام و شرایط را از امام علیه السلام گرفته، به مردم می‌دادند و چون آن دوره گذشت و آخرین نایب، به سال ۳۲۹ رحلت کرد، از همان سال ۳۲۹ هجری قمری، دوره غیبت کبری شروع شد و بدین گونه دوران طولانی غیبت کبری ادامه یافت. دوره غیبت کبری، دوره نیابت عامه است. در دوره غیبت کبری و نیابت عامه، چنانکه یاد کردیم، در هر عصری عالم و دانشمند بزرگی که واجد همه شرایط لازم فقاہت و رهبری باشد، در رأس جامعه قرار می‌گیرد و رهبری، از آن او و رجوع مردم به او است. و او صاحب ولایت شرعی به نیابت از امام زمان علیه السلام است. بنابراین اصل دینی، مشروع بودن امور و اسلامی بودن روابط سیاسی و اجتماعی و مشروعیت حکومت و لازم الاجرا بودن مقررات دولتی، همه و همه بستگی به تصویب و تنفیذ نایب امام علیه السلام است و اگر نایب امام حکومتی را تصویب و تنفیذ نکند، آن حکومت طاغوتی است (مانند حکومت پنجاه ساله دیکتاتوری پهلوی)، زیرا چنین حکومتی ارتباط به خدا و دین خدا و امامت و نظارت شرعی و الهی ندارد.^۱



وظایف و فعالیت‌های اساسی نواب خاص امام زمان علیه السلام

چه بود؟



۳۲

□ وظایف وکلا و سفرای حضرت بسیار سنگین بود، از آن جمله می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. پنهان داشتن نام امام علیه السلام.
۲. ساماندهی وکلا.
۳. پاسخ‌گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی شیعیان.
۴. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.
۵. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام.^۱

♦ لطفاً بفرمایید امام عصر علیه السلام، در غیبت صغریٰ به جز
 ۳۳ نواب اربعه، وکلای دیگری هم داشتند یا خیر؟

□ وکلای خاص و منصوص حضرت، فقط همان چهار نفر بودند که ما در پاسخ سؤالات گذشته، آنها را نام برده و معرفی کردیم، اما پاره‌ای از این سفراء، افراد مورد اعتمادی را به وکالت، از طرف خود تعیین کرده و آنان زیر نظر آن سفیر مشغول انجام وظیفه بودند، چنانچه در کتاب غیبت طوسی، ص ۲۲۵، آمده که ده نفر زیر نظر محمد بن عثمان، نایب دوم، فعالیت داشتند.^۱

آیا امام زمان علیه السلام در طول ایام غیبت کبری تنهاست و

کسی همراه او نیست؟



۳۴

□ علاوه بر حضرت خضر علیه السلام که همیشه همراه حضرت است، سی نفر از یاران نزدیک و خدمت گزاران صدیق، همیشه همراه آن حضرت هستند که هر وقت یکی از آنها بمیرد، یکی دیگر از او تاد به جای او می آید و این رقم سی نفر، همیشه محفوظ است^۱ و حضرت، اکثر عمر شریفش را کنار حرم شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپری می فرماید.^۲



می‌گویند زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نیست، یعنی
چه؟ ۳۵

□ نظریه اسلام در باب جامعه و حکومت، نظریه (۱+۱) تا به (یک به اضافه بی‌نهایت) است، یعنی اگر جامعه از دو نفر تشکیل شده باشد، حتماً یکی از آنان امام است. و این مطلب از قوانین حتمی الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کره زمین، دو ساکن داشته باشد، قطعاً یکی از آنان حجت خداوند خواهد بود، و در حدیث دیگری فرمودند:

اگر بشریت در دو تن محدود شود، یکی از آنان قطعاً امام معصوم خواهد بود و در ادامه حدیث، علت آن را چنین بیان فرموده‌اند که:

آخرین نفری که دار فانی را وداع و به ابدیت می‌پیوندد، امام معصوم است، تا اینکه هیچ انسان گمراه شده‌ای در برابر خداوند، احتجاج نکند که چرا مرا بدون حجت خود تنها گذاشتی تا گمراه شوم، پس از دیدگاه اسلام جامعه منهای وجود امام و حکومت دینی، غیر ممکن است.^۱





اگر زمین، هیچ گاه خالی از حجّت و امام نیست،
 بفرمایید در فاصله زمانی بین عروج حضرت عیسی علیه السلام،
 تا بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که حدود شش قرن بود،
 حجّت خدا چه کسانی بودند؟

□ همان طوری که در پاسخ پاره‌ای از سؤالات آوردیم، حجّت خدا همه گاه
 در میان مردم بوده و چنانچه در روایات آمده، تا چهل روز قبل از قیامت کبری
 نیز خواهد بود.^۱

حضرت امام صادق علیه السلام، در کلمات قصار خود، در این باره می‌فرماید:
 حجّت خدا قبل از خلق و به همراه خلق و بعد از خلق همیشه هست.^۲ بنابراین
 در فاصله زمانی بین بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عیسی بن مریم علیه السلام، پیامبران و
 حجّت‌های الهی بودند، که ما تعدادی از آنها را نام می‌بریم:

۱. شمعون، فرزند حمون الصّفا ۲. یعقوب، فرزند شمعون ۳. عزیر
۴. دانیال ۵. مکیخا، فرزند دانیال ۶. انشو، فرزند مکیخا ۷. دسیخا، فرزند انشو
- فرزند مکیخا ۸. نسطورس، فرزند دسیخا ۹. مرعیدا ۱۰. بحیرای راهب^۳.

و آخرین پیامبری که پنجاه سال قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به رسالت
 مبعوث شد، خالد فرزند سنان، فرزند بعیث، فرزند مریطه، فرزند مخزوم،
 فرزند مالک، فرزند غالب، فرزند قطیعه، فرزند عبس است که دخترش
 (محیات) تا زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله زنده بود.^۴



۲. همان، ص ۲۲۳ - ۲۲۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۵۹.

۱. کمال الدین، ص ۲۲۹، ج ۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۸ - ۲۲۵.

بشیر نبال، از حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمودند:
دختر خالد فرزند سنان عبس، به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، و پیامبر صلی الله علیه و آله به
او فرمود: ای دختر برادرم، خوش آمدی و با او مصافحه کرد و او را نزد
خویش آورد و ردای خود را گسترده و او را بر آن و پهلوی خویش نشانید و
فرمود این دختر خالد فرزند سنان عبس است، پیامبری که قومش او را ضایع
کردند و او (محيات) دختر خالد فرزند سنان بود.^۱

لطفاً این حدیث را شرح دهید، متشکرم «لَوُخِلَّتِ الْأَرْضُ

طَرْفَةَ عَيْنٍ مِنْ حُجَّةٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»^۱



۳۷

□ این حدیث از سخنان گهربار حضرت امام رضا علیه السلام است که در مسأله ضرورت وجود امام علیه السلام فرمود: اگر به مقدار یک چشم بر هم زدن، زمین خالی از حجّت باشد، همه چیز به هم ریخته و نابود می شود، قدری در این واژه (طرفه عین) فکر کنید که چه تعبیر عالی و بس متعالی است، طرفه عین یعنی (چشم بر هم زدن)، این سخن، سخن روز است یعنی یک لحظه بسیار کوتاه، یک آن، یک ثانیه و حتی کمتر از آن، اگر ارتباط قطع شود، همه چیز در هم ریخته و از هم می پاشد، لحظه ای اگر پیوند پاره شود، کار تمام است، جان عالم وابسته به این هسته مرکزی است، امام واسطه بین خدا و خلق است. ملاحظه کنید، کلید برق که واسطه بین شهر و کارخانه است به محض زده شدن، تمام شهر به خاموشی می رود.



◇ به نظر جنابعالی، حجت خدا نباید در میان مردم بوده و
 ۳۸ اعمال ولایت کند؟

□ حجت و (ولی خدا) از نظر اعمال ولایت تشریحی و حق حاکمیت اجتماعی ممکن است دارای یکی از این پنج وضعیت باشد:

۱. حاضر و فعال، مانند حضرت موسی علیه السلام، به هنگام بسیج کردن بنی اسرائیل و درگیری با فرعون، تا سقوط فرعون و فرعونیان و مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، در دوران ده ساله مدینه و مانند حضرت علی علیه السلام، در دوران پنج ساله خلافت.

۲. حاضر و غیر فعال، مانند حضرت عیسی علیه السلام، در سال های نزدیک بعثت و مانند حضرت علی علیه السلام، در دوران ۲۵ ساله خانه نشینی.

۳. حاضر و فعال در پاره ای از ابعاد و تکالیف اجتماعی و تربیتی و سیاسی، مانند ائمه طاهرین علیهم السلام، با توجه به شؤون مختلف، اقدام و حماسه و درگیری های مخفی و غیر مخفی آنان و معارضات ایشان با حکومت های مستکبر و جبار و مباحثات ایشان، با صاحبان عقاید و افکار.

۴. غایب به غیبت های کم زمان (غیبت صغری)، مانند غیبت برخی از پیامبران، چون حضرت صالح علیه السلام از قوم خویش و مانند غیبت حجة بن الحسن علیه السلام، در عصر غیبت صغری.

۵. غایب به غیبت طولانی (غیبت کبری)، مانند غیبت کبرای حضرت ولی عصر، مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.^۱



اصولاً نقش امام معصوم علیه السلام در جهان هستی چیست؟



۳۹

□ نقش امام در جهان هستی، نقشی اساسی و حیاتی است زیرا امام علیه السلام قلب عالم امکان است، امام خلیفة الله است، امام هسته مرکزی در بطن هستی است، امام واسطه فیض تشریح و تکوین است. امام رمز بقای جهان و امان خلق از فنا و نابودی است، هست او سبب بقای هستی و بقای هستی وابسته به هست اوست که فرمودند:

«لَوْ لَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛ اگر حجّت نباشد زمین اهلش را

فرو برد.

شرح بیشتر این بحث را در کتاب (مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب)، ج ۲،

ص ۱۵، مطالعه بفرمایید.



لطفاً بفرمایید فیوضات الهی چگونه به ما می‌رسد؟



۴۰

□ فیض از فیاض و مبداء هستی، تنها به وسیله واسطه فیض به جهان هستی می‌رسد و آن واسطه فیض «انسان کامل» و «قابل است» که علاوه بر توانایی و قابلیت، صلاحیت دریافت و پرداخت را هم دارد.

و اما فیض فیاض، تنها «فیض تشریحی» نیست و «فیض تکوینی» هم هست، در «فیض تشریحی» پذیرفتیم که افرادی «قابل» و پاک و «معصوم» باید از طریق «وحی»، قوانین و احکام را از خدای متعال گرفته و به ما برسانند که رسانند و نیز دانستیم که هر کس، این قابلیت را ندارد تا به طور مستقیم با خدا در تماس بوده و «مهبط وحی» و الهامات الهی شود، «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۱؛ خدا داناتر است که چه کسی مفتخر به رسالت شود.

در مسأله «فیض تکوینی» نیز همین مسأله مورد توجه است، نفس ولی «وعاء مشیت» و «معبّر تداوم» هستی و «مبداء سریان»، فیض الهی در جهان هستی است و این متن، کلام گهربار شخص حضرت مهدی روحی فداه است که فرمود: «قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ»^۲؛ ولی خدا و حجت پروردگار جهان، در بطن و مرکز هستی جای گرفته است، عنایات و نعمات و فیوضات پروردگار عالم به برکت هستی وجود او به عالم می‌رسد، هستی‌ها به برکت او هستند و اگر لحظه‌ای هستی او نباشد، دیگران از نعمت هستی محرومند و این همان اعتقاد

گفت و شنود پیرامون موعود



۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۸۶.

درونی و مکنونات قلبی ماست که در دعای عدیله هم صدا شده می‌گوییم:
«بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوَجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»؛ جهان
به برکت هستی او باقی است و به برکت او به خلق عالم روزی می‌رسد و زمین
و آسمان به برکت وجود او در مدار می‌چرخد.

استاد لطفاً بفرمایید، در عصر غیبت کبری برنامه غذایی حضرت چگونه است و چه جور تأمین می‌شود؟

۴۱

□ اولاً باید توجه داشته باشیم که بی‌خبری از این گونه مسائل به جایی ضرر نمی‌رساند و عقیده‌ای را متزلزل نمی‌کند.

در ثانی مطمئن باشیم خدایی که به حکمت بالغه و قوه قاهره و مصلحت تامه خود، امام عصر روحی فداه را در طول غیبت در استتار زنده نگه داشته است، برنامه غذایی او را هم به خوبی تأمین خواهد فرمود. چرا که امام علیه السلام مهمان خداست.

ملاحظه کنید اگر کسی شما را جبراً دو روز یا بیشتر بنا به مصالحی در منزل خود نگه داشته و مانع از خروجتان شود، برنامه غذایی و بهداشت و دیگر نیازمندی‌های شما به عهده چه کسی است؟ آیا شما باید در فکر غذای خودتان باشید یا میزبان؟ واضح است که ردیف کردن برنامه غذایی شما با اوست زیرا تو مهمانی و او میزبان.

اینک قدری بنیادی فکر کنیم، از مناجات خصوصی شخص حضرت ولی عصر امام زمان روحی له الفداه چه زود می‌یابیم که وی خود به میل و اراده خود در غیبت نمانده، بلکه خدای متعال او را برای نجات عالم، دور از انظار نگه داشته و وی هر لحظه برای نجات خویش این چنین زمزمه دارد:

«يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ... اجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجاً وَ مِنْ أَلَمٍ مَخْرَجاً وَ أَوْسِعْ لَنَا الْمَنَهِجَ وَ أَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يُفَرِّجُ»^۱

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



۱. سلوک منتظران، ص ۱۴۱ به نقل از مصباح کفعمی، ص ۳۰۵.

یعنی ای نور روشنایی و ای تدبیر کننده امور برای من و شیعیانم، گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی‌ها، قرار بده و راه (پیروزی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آنچه فرج ما را برساند، بر ما ارزانی دار.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید: اینک امام عصر روحی فداه در کنف حمایت پروردگار عالم است و تا وقتی که خدا بخواهد، باید همچنان در پس پرده غیبت باشد و برای فرج و ظهورش دقیقه شماری کند، پس دانستیم که حضرت مهمان است و خدای مهربان میزبان.

با این معیار اجازه بفرمایید تاریخ را ورق زده، قدری به عقب برگردیم و ببینیم افرادی که به خواست و اراده خدا در پهنه گیتی بنا به مصالحی ماندگار شده و یا مورد توجه خاص خدا قرار داشته و دارند، چگونه زیستند و چسان زندگی را سپری کرده و می‌کنند.

اول: حضرت خضر علیه السلام که قبل از حضرت موسی علیه السلام و یا هم زمان او بوده و به قولی تا قیامت کبری به امر خدا زنده است. به فرموده حضرت امام صادق علیه السلام: خدای متعال وی را برای این زنده نگه داشت تا از دراز زیستی او به طول عمر امام زمان روحی فداه، استدلال کند.^۱

اینک که خواست خدای قادر متعال این است که حضرت خضر زنده بماند، برنامه غذایی وی چگونه است، اطلاعی در دست نیست، تنها چیزی که می‌توان گفت، این است که وی مهمان خداست و خدای مهربان، میزبان خوبی است.

دوم: حضرت الیاس و ادریس هم به فرمان خدای قادر متعال بنا به مصالحی زنده‌اند. اینان چطور؟ به اعتقاد من اینان هم مهمانند.

سوم: حضرت عیسیٰ علیه السلام که تقریباً هزاران سال قبل از امام زمان روحی فداه متولد شد. هنوز هم به امر و خواست و اراده خدا زنده است و خدای قادر متعال، او را به آسمان بالا برده و در آن اسکان داده است. آب و نان و غذایش چگونه تأمین می شود؟ نمی دانیم، و تنها چیزی که می توان گفت: این است که مهمان خدا است و خدا میزبان مهربانی است.

چهارم: اصحاب کهف که ۳۰۹ سال در غار کهف زنده ماندند، چه خوردند و چه چیز آشامیدند؟ آنان طول مدت ۳۰۹ سال شاید به قدرت خدا نیاز به تغذیه ظاهری نداشتند و خواب برای آنان بهترین آرامش مادی بود که به محض بیدار شدن، احساس گرسنگی کرده و دوست خود (تملیخا) را برای تهیه آب و نان به شهر فرستادند. و این آشکار است که اینان هم در گذشته و حال مهمان خدایند و خدای مهربان میزبان خوبی است.

پنجم: حضرت یونس علیه السلام که به قولی در شکم ماهی تا چهل روز زندانی بود، این مدت روزه دار که نبود، ساندویچ و خوراکیهایی هم که به همراه نداشت؟! پس چگونه زنده ماند؟

اولین چیزی که پیامبر خدا برای زنده ماندن به آن نیاز فوری داشت، اکسیژن هوا بود که در شکم ماهی نبود و خدای قادر که او را زندانی کرده و مانع از خروجش گشته، چه میزبان مهربانی است که ضمن تأمین همه نیازمندی های مهمان برای رفع اضطراب وی، فوری به ماهی می فرماید:

«إِنِّي لَمْ أَجْعَلْ عَبْدِي رِزْقًا لَكَ وَلَكِنِّي جَعَلْتُ بَطْنَكَ مَسْجِدًا لَهُ فَلَا تَكْفِرَنَّ لَهُ عَظْمًا وَلَا تَخْدِشَنَّ لَهُ جِلْدًا»؛ یعنی من بنده ام را خوراک تو قرار ندادم بلکه شکمت را برای او محل عبادت قرار داده ام. مبادا استخوانش را بشکنی و یا خراشی به پوست بدنش وارد سازی! با صدور این فرمان خیال این زندانی و این مهمان

راحت شد و دانست که به فضل خدا زنده می ماند و خوراک چربی برای ماهی نیست و چه زود دریافت که در این ماجرا غفلت کرده و خوب بود صبر بیشتری می کرد و حوزه مأموریت را ترک نمی گفت!

این بود که با خلوصی تمام، از اعماق قلب فریاد زد و گفت: ﴿سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.

این اعتراف بی ریا مژده قبولی ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾ را به صدا در آورد و فرمان روح بخش ﴿وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ را در کف او نهاد و یونس از دهان ماهی، یواش و آرام به ساحل افتاد. اما وی چون جوجه بی بال و پری بود که قدرت و رمقی نداشت و از حرارت آفتاب و نشستن حشرات در بدنش رنج می برد، در این جا خدای مهربان و میزبان فوری درخت کدویی برای او رویانید تا وی از سایه و میوه اش استفاده کند^۱، آن گاه به جای آب، بز کوهی را مأمور کرد به نزد او رفته و یونس عليه السلام از شیرش بنوشد.^۲

ششم: فاطمه بنت اسد عليها السلام، مادر مکرمه مولا علی عليه السلام را خدای قادر متعال به احترام صاحب ولایت و خلافت به درون خانه خود (کعبه) برد و او را سه شبانه روز یا بیشتر، درون (کعبه) جبراً نگه داشت و راه فرار را که خود شکافته بود، مسدود کرد و مولی علی عليه السلام در خانه کعبه متولد گردید. شما می فرمایید که این مادر محترمه در این چند روز، یعنی قبل و بعد از زایمان همچنان گرسنه بود؟! و خدای قادر متعال که خود او را به درون خانه خود کشانده و به اجبار نگه داشته، از این مهمان عزیز خود پذیرایی نکرد؟ و آب و نانی به دهان مبارکش ننهاد؟! این غیر ممکن است، بلکه قطعاً با مائده ویژه ای چنان به

گفتن و شنود پیرامون موعود عليه السلام



۱. مهدی عليه السلام آخرین سفیر انقلاب، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. تاریخ انبیا، رسولی، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۲۷۰.

خوبی و مهربانی از مادر مکرمه مولا پذیرایی فرمود که چون غذای بهشتیان نیاز به دفع هم نبود.

هفتم: مادر مکرمه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام وقتی به ابراهیم حامله شد، حملش مانند حمل مادر موسی علیه السلام و حمل نرجس خاتون علیها السلام معلوم نبود، وی هنگام زایمان از ترس نمرودیان در بیابان میان غاری وضع حمل کرد! و کودک نوزاد را در پارچه‌ای پیچید و در میان همان غار نهاد و با مقداری سنگ هم، راه ورود به غار را پوشانیده و به خانه برگشت! این کودک نوزاد هم مهمان است، اینک ملاحظه کنید که خدای میزبان قادر و مهربان چگونه از مهمان خود پذیرایی می‌فرماید: *أولاً* با عنایات پروردگار، ابراهیم در همان غار به طور غیر طبیعی بزرگ می‌شود، در ثانی خدای مهربان آب و نان و غذایش را در میان انگشتان ظریف و لطیف این طفل نهاد، ابراهیم همانند نوزادان که انگشت خود را می‌مکند، انگشتش را می‌مکید و سیراب می‌شد و همان طوری که در تواریخ ما آمده ابراهیم علیه السلام تا سن سیزده سالگی انگشت خود را می‌مکید.^۱ و از این طریق غذایش تأمین می‌گردید.

هشتم: پس از آنکه بنی اسرائیل از چنگال فرعون نجات یافتند، از حضرت موسی علیه السلام طبق فرمان خداوند دستور یافتند که در سر زمین مقدس فلسطین وارد شوند. ولی گروه بنی اسرائیل چنان که رسم دیرینه آنها بود، زیر بار این فرمان نرفتند، بلکه گفتند: تا مردم ستم‌کار از آن جا بیرون نروند، ما داخل نخواهیم شد! و به این هم اکتفا نکرده بلکه به حضرت موسی علیه السلام گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^۲؛ یعنی تو و خدایت بروید جنگ کنید و ما در همین جانشسته‌ایم! اما این قوم در اثر این نافرمانی مدت چهل

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام

سال در صحرای سینا، همچنان سرگردان ماندند!^۱ در این سرگردانی بود که به خلاف کاری خویش پی بردند و از خداوند خواستند که نعمت‌های خویش را بار دیگر به آنها ارزانی دارد! نعمت‌هایی که خدای مهربان پس از توبه و پشیمانی به آنان مرحمت فرمود، عبارتند از:

۱. رهایی و نجات از حرارت مستقیم آفتاب سوزان به وسیله ابرهای زیاد ﴿ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ﴾^۲.

۲. بهره‌گیری از نور مخصوصی که شب‌ها از آسمان نازل می‌شد و به جای چراغ همه جا را روشن می‌کرد.^۳

۳ و ۴. (مَنْ و سَلَوَى) که فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى﴾^۴.

(مَنْ) شیره مخصوص و لذیذ درختان و به قولی دیگر عسل و یا قارچ کوهی بود که روزانه و به مقدار نیاز در اختیار آنان بود.

و اما (سَلَوَى) پرنده‌های گوشتی اندازه کبک و کبوتر بود که خدای مهربان و میزبان انبوه زیادی از این پرندگان را از آفریقا، از راه دریای قلزم به خلیج عقبه و سوئز به شبه جزیره سینا می‌فرستاد و جمعیت هفتصد هزار نفری بنی اسرائیل در صحرای سینا، این پرندگان را که در سطح زمین حرکت آرامی داشتند، با دست صید کرده کباب می‌کردند. ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾^۵

۵. وقتی از تشنه‌گی نالیدند خدای مهربان به حضرت موسی فرمود: عصایت را به سنگ مخصوص بزن و چون زد، دوازده چشمه آب از آن جوشید و همگی سیراب شدند. ﴿إِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾^۶.

۱. مائده / ۲۶.

۲. بقره / ۵۷.

۳. بقره / ۵۷.

۴. بقره / ۶۰.

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵. همان و تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۰.

و خلاصه تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۱، در تفسیر واژه «آنزلنا» به این نتیجه رسید که: (بنی اسرائیل در این مدت مهمان خداوند بوده‌اند).

نهم: پیش از شرح نهمین سند باید عرض کنم که ما در این آمار و ارقام مرتب، از پذیرایی‌های خدا و مهمان نوازی‌های او حرف زده، گفتیم: میزبان خدا و مهمان، اینها بودند، اما به نظرم برای بعضی از پژوهندگان هنوز واژه (پذیرایی) درست جا نیفتاده و کیفیت آن مبهم است و شاید بی میل نباشند که بدانند، میزبان چگونه پذیرایی می‌کند؟ مثلاً واقعاً سفره پهن کرده و دیس غذا را جلوشان می‌گذارد؟ یا اینکه به اراده خدا مهمان سیر می‌شود و از آب و نان خبری نیست!

در پاسخ این نوع توهمات، باید عرض کنم، خیالتان راحت باشد، این خدای مهربان چنانچه گفتیم، میزبان خوبی است، درست پذیرایی می‌کند، آری سفره پهن کرده غذای آماده و معطر را جلو مهمان می‌نهد تا میل کند، باور نمی‌کنید؟ بسیار خوب الان سندی ارائه می‌کنم که دیگر چاره‌ای جز قبول ندارید، نگاه کنید این قرآن و این هم سفره غذا.

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ یعنی هر وقت زکریا به عبادت‌گاه مریم می‌آمد، روزی و غذای شگفت‌آوری را مقابل مریم دیده و می‌گفت: ای مریم این روزی و این غذا از کجا برای تو می‌رسد؟ مریم پاسخ می‌داد: این از جانب خداست و خدای به هر که بخواهد روزی بی حساب می‌دهد.

ژرف اندیشان قدری در این برنامه‌های غذایی و پذیرایی‌های پی در پی

مریم علیها السلام تأمل کنند و ببینند این همه پذیرایی و تجلیل از مریم چرا؟ مریم که زندانی نبود و کسی هم او را مجبور به ماندن در معبد نکرده بود، راه ورود و خروجش هم به محل عبادت باز بود و شخص بزرگواری هم چون زکریا پرستارش بود، چرا خدای مهربان این همه محبت و لطف دارد؟ آیا مریم پیغمبر بود؟ امام بود؟ خیر، آیا وی به جز وضع حمل کردن و مادر عیسی علیه السلام شدن برنامه دیگری هم داشت؟ خیر هیچ.

◇ ببخشید، مثل اینکه یادتان رفت، در گذشته چه چیز وعده فرمودید! شما در شماره نهم همین بخش گفتید: (خیالتان راحت باشد این خدای مهربان، میزبان خوبی است. درست پذیرایی می‌کند، آری سفره پهن کرده، غذای آماده و معطر را جلو مهمان می‌گذارد.)

کو آن (سفره) که وعده کردید؟! اگر مرادتان نعمت‌های بنی اسرائیل بود، آنجا که سفره نبود، آنچه به ما نشان دادید مثل اینکه آب گوشت (منّ و سلوی) بود که ما درست نفهمیدیم چه بود و چه مزه‌ای داشت! و در داستان مریم هم پشت هم واژه (رزق) را به رخ ما کشیدید که این را هم نمی‌دانیم چیست! ساندویچ بود یا دیس غذا؟ و خلاصه همه اینها قبول و جای تردید نیست و شما اگر هزاران (منّ و سلوی) و (رزق) را به هم وصل کنید، (سفره) نمی‌شود و ما همچنان به دنبال (سفره‌ایم)، زیرا برای ما آن اندازه که (سفره سنتی) لذت دارد، غذاهای حاضری ندارد، لطفاً (سفره) خدا را نشان بدهید تا ببینیم چه رنگی است و مثل سفره‌های ما سبزی خوردن و پنیر هم در آن هست یا نه؟! ◇

□ بسیار خوب ناراحت نباشید، بدقولی هم نکردیم، (سفره) می خواهید؟
بفرمایید این هم (سفره)، (سفره رنگین) که وعده کردیم، خوب نگاه کنید، نه
فقط سبزی خوردن و پنیر بلکه حتی زیتون و نمک هم در آن هست.

دهم: سفره رنگین و غذای معطر خدا برای حواریون حضرت عیسی علیه السلام.
سلمان فارسی می گوید: چون حواریون از حضرت عیسی علیه السلام در
خواست نزول مائده کردند^۱ آن حضرت دعا کرد.

پس سفره ای قرمز رنگ که در میان دو قطعه ابر قرار داشت نازل گردید. و
همچنان فرود آمد تا پیش روی آنها بر زمین گذارده شد. بویی بهتر از آن به
مشامشان نخورده بود.

حضرت عیسی علیه السلام سرپوش را از روی آن مائده برداشت و گفت: بسم الله
خیرالرازقین، پس دیدند ماهی پخته و سرخ شده ای است که روغن از آن
می چکد و در بالای آن قدری نمک و نزدیک دمش، مقداری سرکه و در
اطراف آن انواع سبزی به جز (سیر) چیده شده و نیز پنج گرده نان که روی یکی
از آنها زیتون و بر دیگری عسل و بر سومی روغن و بر چهارمی پنیر و بر
پنجمی گوشت پخته قرار داشت.^۲

یک هزار و سیصد نفر مرد و زن فقیر و بیمار از این مائده خوردند و سیر
شدند و هر بیمار و زمین گیری از آن خورد، بهبودی یافت، آن گاه مائده به
آسمان رفت و پس از آن روز مائده یک روز در میان، هنگام ظهر نازل می شد
و تا هنگام عصر بود و سپس به آسمان می رفت.^۳

به هر حال آنچه آوردیم، نمی از یم بود و این مختصر را مجال بحث

۱. مائده / ۱۱۴.

۲. تاریخ انبیا، رسولی محلاتی، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۳۱۵.

۳. همان، ص ۳۱۶.

بیشتری نیست. و خلاصه با توجه دقیق به آنچه از میزبان‌ها و مهمانی‌ها آوردیم، اینک به جاست که درباره حضرت بقیة اللہ الاعظم مهدی ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء با برنامه عظیم و سنگین براندازی ظلم و تبدیل کسره زمین پر از ظلم و جور به عدل و داد، بیاندیشید و ببینید؛ جایی که مریم به جز وضع حمل برنامه دیگری ندارد، این همه مورد لطف خدای میزبان و مهربان قرار گیرد، آن وقت تکلیف قطب عالم امکان، خلیفة اللہ، باب اللہ، امام زمان روحی فدا که حامل اهداف همه انبیا و ائمه هدی است، روشن است که چگونه در سایه لطف خداست. پس از آن به امکانات شخص حضرت مهدی امام عصر روحی فدا و سفره پذیرایی با شکوه امام علیه السلام بنگرید و ببینید که آن حضرت در نقش میزبان، از سپاهی، گران و مجهز حدود ده هزار نفر و بیشتر، حتی از اسبان‌شان چگونه پذیرایی می‌فرمایند. تا سرانجام در یک جمع بندی کوتاه و سریع برنامه غذایی حضرت برای صاحب نظران روشن شود.

و اینک دو سفره از امام زمان روحی فدا:

سفره اول: حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند... به منادیان خود امر می‌کند که در میان سپاه فریاد کشیده، بگویند: ای سپاهیان! آگاه باشید در این سفر (حمل غذا)، ممنوع است و هیچ کس حق ندارد با خودش خوردنی و آشامیدنی و حتی علف برای چهارپایش بردارد، (یعنی برنامه غذایی شما در این سفر تأمین است) با شنیدن این ندا پاره‌ای از یاران ساده لوح می‌گویند: امام علیه السلام (با اجرای این فرمان) می‌خواهد ما و چهارپایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد، (به هر حال) امام علیه السلام حرکت کرده و سپاه نیز در معیت و رکاب امام علیه السلام حرکت می‌کنند، در اولین منزلی که برای استراحت فرود می‌آیند (به خلاف تصور) می‌بینند که امام علیه السلام با آن عصا

به (حجری) که همراه دارد می زند، پس از کوبیدن، ناگاه از درون حجر غذا و آب و علف بیرون آمده و همه لشکر و سپاه و چهارپایان از آن می خورند و می آشامند تا اینکه در نجف به پشت کوفه فرود می آیند.^۱

گفتنی است که امام عصر روحی فداه با در دست داشتن همه امکانات و نعمات به فرموده امام صادق علیه السلام (غذایش یک رنگ و ساده بوده^۲) از مهمانش نیز به سادگی پذیرایی می فرماید.

سفره دوم: حضرت آیت الله مرعشی نجفی می گوید: در ایام تحصیل علوم دینی در نجف اشرف، شوق زیاد به دیدار مولایمان حضرت بقیة الله الاعظم داشتیم، با خود عهد کردم که چهل شب چهارشنبه پیاده به مسجد سهله بروم، به این نیت که به این فوز بزرگ نایل شوم، تا ۳۵ یا ۳۶ چهارشنبه ادامه دادم بر حسب تصادف، در این شب، رفتیم از نجف به تأخیر افتاد و هوا هم ابری و بارانی بود، نزدیک مسجد سهله خندقی بود، هنگامی که به آنجا رسیدم، شب تاریک و وحشت و ترس مرا گرفت، مخصوصاً از زیادی دزدها، ناگهان صدای پایی را از پشت سر شنیدم که بیشتر موجب ترس و وحشت گردید، به عقب برگشتم، سید عربی را دیدم، به لباس اهل بادیه نزدیک من آمد و بازبان فصیح گفت: ای سید سلام علیکم، ترس و وحشت به کلی از من رفت و اطمینان و سکون نفس پیدا کردم و تعجب آور بود که چگونه این شخص در تاریکی شدید، متوجه سیادت من شد ولی من در آن حال از این مطلب غافل بودم! به هر حال سخن می گفتیم و می رفتیم، از من سؤال کرد کجا قصد داری؟ گفتم: مسجد سهله، فرمود: به چه جهت؟ گفتم: به

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، صفحات ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

قصد تشریف و زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام، مقداری که رفتیم به مسجد
 زید بن صوحان که مسجد کوچکی نزدیک مسجد سهله است، رسیدیم، داخل
 مسجد شده و نماز خواندیم، بعد از دعایی که سید خواند، گویا در و دیوار و
 سنگ‌ها هم آن دعا را می‌خواندند، احساس کردم که انقلابی عجیب در خود
 می‌بینم که از وصفش عاجزم. بعد از دعا، آن سید فرمود: سید تو گرسنه‌ای، چه
 خوب است شام بخوری، پس (سفره‌ای) که زیر عبا داشت بیرون آورد و در
 آن سه قرص نان و دو یا سه خیار سبز تازه بود. مثل اینکه تازه از باغ چیده، آن
 وقت، چله زمستان و سرمای زنده‌ای بود، من متوجه این معنا نشدم که این آقا
 این خیار تازه سبز را در این فصل زمستان از کجا آورده است. اما من طبق
 دستور آقا عمل کردم، سپس فرمود: بلند شو تا به مسجد سهله برویم، داخل
 مسجد شدیم، آقا به لباس سید عرب مشغول اعمال وارده در مقامات شد و من
 هم به متابعت آن حضرت، انجام وظیفه می‌کردم و بدون اختیار نماز مغرب و
 عشا را به حضرتش اقتدا کردم و متوجه نبودم که این آقا کیست! بعد از آنکه
 اعمال تمام شد، آن بزرگوار فرمود: ای سید آیا مثل دیگران بعد از اعمال به
 مسجد کوفه می‌روی یا در همین جا می‌مانی؟ گفتم: در مسجد می‌مانم، در
 وسط مسجد نشستم، در مقام امام صادق علیه السلام، به سید گفتم: آقا چای یا قهوه یا
 دخیانیات میل دارید، آماده کنم؟! در جواب، کلام جامعی فرمود: (این امور از
 فضول زندگی است و ما از این فضلات دوریم) این کلام در اعماق وجودم اثر
 گذاشت، به نحوی که هر گاه یادم می‌آید، وجودم می‌لرزد. به هر حال مجلس
 ما طول کشید تا حدود دو ساعت و در این مدت مطالب زیادی رد و بدل شد،
 پس از مدتی خواستم از مسجد بیرون روم، به خاطر حاجتی آمدم نزدیک
 حوض که در وسط مسجد است، به ذهنم رسید که چه شبی بود، این سید

عرب کیست که این همه با فضیلت است؟ شاید وی همان مقصود و معشوقم
باشد!؟ اما تا این مطلب به ذهنم آمد و برگشتم، متاسفانه آن بزرگوار را ندیدم و
کسی هم در مسجد نبود! یقین پیدا کردم که آقا را زیارت کردم اما بدبختانه
غافل بودم!



استدعا دارم این کلمات را که در اوصاف امام عصر علیه السلام در

۴۲

روایات آمده، معنی بفرمایید؟ (عَلَى رَأْسِهِ فَرْقٌ بَيْنَ

وَفَرْتَيْنَ كَأَنَّهُ أَلْفٌ بَيْنَ وَآوَيْنِ)^۱

□ ترجمه تحت اللفظی آن، این است. میان موهای زیاد سرش (فرق) است و این (فرق)، همانند (الفی) بین دو (واو) است.

و اما شرح: چون موهای سر مبارک امام عصر روحی فداه زیاد است، از جلو موها را دو قسمت کرده، نصفش را به طرف راست، دور گوش و نصف دیگر را هم به طرف چپ، دور گوش و روی گوش‌ها به صورت (و) پیچانیده و این خطی را که وسط سر میان موها از جلو باز کرده به آن (فرق) می‌گویند، این فرق و این خط مستقیم، همانند (الف) میان دو (واو) قرار گرفته است.



می‌گویند یکی از معجزات بسیار عظیم امام عصر روحی
فداه، داستان انار است. استدعا دارم تمام آن داستان را
برای عبرت و معرفت بیشتر دوستان بیان بفرمایید؟



۴۳

□ اصل این داستان که در کتاب شریف نجم الثاقب، آمده چنین است.

ولایت کشور بحرین، زیر فرمان استعمارگران خارجی بود، آنان مردی از
ناصریان را به حکومت بحرین منصوب کردند، آن حاکم نیز وزیری داشت که
در عداوت با شیعیان شدیدتر از حاکم بود، و پیوسته اظهار عداوت و دشمنی
نسبت به اهل بحرین می‌نمود، زیرا اهل بحرین از علاقمندان و دوستان اهل
عصمت و طهارت علیهم‌السلام بودند.

این وزیر متعصب، پیوسته برای کشتن و اضرار مسلمین شیعه، حيله‌ها
می‌کرد و نقشه‌ها می‌کشید! تا اینکه روزی وزیر بر حاکم وارد شد و اناری در
دست داشت و آن را به حاکم داد، حاکم چون در آن نظر کرد، دید در آن انار
نوشته است (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ابوبکر و عمر و عثمان و علی
خليفة الله) و چون حاکم دقیق‌تر نظر کرد، دید که آن نوشته از اصل انار و
طبیعی است! و صناعت خلق نیست! پس از آن سخت در شگفت شد و به
وزیر گفت که این علامتی است، ظاهر و دلیلی است قوی بر ابطال مذهب
رافضه، نظر تو درباره اهالی بحرین چیست؟ وزیر حيله‌گر گفت که اینها
جماعتی متعصب هستند که انکار کرده، دلیل و براهین می‌آورند، سزاوار
است که آنان را در اینجا حاضر کرده و این انار را به ایشان نشان دهی، پس اگر
قبول کنند و از مذهب خود برگردند، از برای تو ثواب جزیل است و اگر از

گفت و شنود پیرامون موعود علیه‌السلام



برگشتن امتناع کنند و بر گمراهی خود باقی بمانند، آنها را میان یکی از سه چیز
 مخیر کن یا جزیه بدهند با ذلت، یا جوابی بیاورند و حال اینکه راه فراری
 ندارند و یا اینکه مردان آنها را بکشی و زنان و فرزندان آنان را اسیر ساخته و
 اموالشان را به غنیمت برداری. حاکم نیز رأی وزیر را تحسین کرد و به دنبال
 علما و دانشمندان بحرین فرستاد و آنان را حاضر کرده و انار را به آنان نشان
 داد و به آنها گفت که اگر جواب کافی در این باب نیاوردید، مردان شما اعدام و
 زنان و فرزندان شما را اسیر می کنیم و اموالتان را هم به غارت می بریم و یا باید
 جزیه بدهید با ذلت، مانند کفار، علما چون این امور را شنیدند، متحیر گردیده
 و قادر بر جواب نبودند، صورتشان متغیر گشته و بدنشان می لرزید. پس
 بزرگان ایشان گفتند که ای امیر! سه روز ما را مهلت ده، شاید جوابی بیاوریم
 که تو از آن راضی باشی و اگر نیاوردیم، هر چه می خواهی بکن. امیر به آنان سه
 روز مهلت داد و اینان با خوف و تحیر از نزد امیر بیرون رفتند! و در محلی
 جمع شدند و آرای خویش را به هم ریخته، همگی متفق شدند که از خوبان و
 افراد متقی و شایسته بحرین ده نفر را برگزیده و از میان آن ده نفر سه نفر را
 انتخاب کنند، پس از انجام این کار به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب به
 طرف بیابان و صحرا برو و خدا را عبادت کن و به امام زمان ارواحنا فداه
 توسل کرده و استغاثه کن، شاید آن حضرت توجه فرموده و راه چاره این بلیه
 را روشن فرماید. آن مرد بیرون رفت و تا صبح با اشک و آه، عبادت و استغاثه
 کرد، چیزی ندید و نزد اینان آمد، شب دوم یکی دیگر را فرستادند، او هم مانند
 (نفر اول تمام شب بر گریه و تضرع و استغاثه گذراند و چیزی ندید و برگشت
 که اضطراب و ناراحتی اینان شدیدتر شد، اینها نفر سوم را آماده کردند و او
 مردی بسیار متقی و پرهیزکار و نامش محمد بن عیسی بود، محمد بن عیسی

شب سوم، با سر و پای برهنه به صحرا رفت، آن شب، شبی بسیار تاریک بود، دست به دعا برداشت، با اشک و آه و زاری فراوان به امام زمان روحی فداه، استغاثه کرد و از حضرت خواست که این بلیه را از مؤمنان بردارد و چاره این کار را بفرماید، آخرهای شب شنید که مردی به او خطاب کرد، ای محمد بن عیسی، چرا به بیابان آمده و تو را به این حال می بینم.

محمد بن عیسی گفت: ای مرد! مرا به حال خود بگذار و رهایم کن که من برای امر عظیمی بیرون آمده‌ام و آن را ذکر نمی‌کنم، مگر از برای امام خود و شکوه نمی‌کنم آن را مگر به سوی کسی که قادر بر کشف آن باشد. مرد گفت: ای محمد بن عیسی من صاحب الامرم، حاجتت را بگو. محمد بن عیسی گفت: اگر تو صاحب الامری، داستان مرا می‌دانی و احتیاج به گفتن من نیست، حضرت فرمود: بلی راست می‌گویی، بیرون آمده‌ای از برای بلیه‌ای که در خصوص آن انار بر شما وارد شده است و آن تو عید و تخویفی که حاکم بر شما کرده است. محمد بن عیسی گفت: چون این کلمات معجز نظام را شنیدم، متوجه به جانبی شدم که صدا از آنجا می‌آمد، عرض کردم: بلی ای مولای من! تو می‌دانی که چه چیز به ما رسیده است و تویی امام ما و پناه ما و قادر بر کشف آن بلا از ما. پس حضرت فرمود: ای محمد بن عیسی، وزیر خائن، در خانه‌اش درخت اناری است، وقتی آن درخت به بار نشست، او از گل به شکل اناری ساخت و دو نصف کرد و در میان نصف هر یک از آنها بعضی از آن نوشتار را نوشت و انار هنوز کوچک بود بر روی درخت، آن انار را در میان آن قالب گل گذاشت و آن را بست، پس چون انار در میان آن قالب بزرگ شد، اثر نوشته در آن ماند و چنین شد، بنابراین صبح‌گاه چون به نزد حاکم روید به او بگو که من جواب این بلیه را با خود آوردم، اما اظهار نمی‌کنم، مگر در خانه وزیر، اما

وقتی وارد خانه وزیر شدید، طرف راست خود، هنگام ورود غرفه‌ای خواهید دید. پس به حاکم بگو جواب نمی‌گویم مگر در آن غرفه، در اینجا وزیر، شما را از دخول در آن غرفه ممانعت می‌کند و تو اصرار کن و از غرفه بالا برو و نگذار که وزیر تنها داخل غرفه شود و تو اول داخل شو، در آن غرفه طاقچه‌ای می‌بینی که کیسه سفیدی در آن است، آن کیسه را بردار که در آن قالب گلی هست، آن خائن آن حيله را در آن کرده است. آنگاه در حضور حاکم، آن انار را در آن قالب بگذار تا حيله وزیر خائن آشکار شود. ای محمد بن عیسی علامت دیگر آن است که به حاکم بگو، معجزه دیگر ما آن است که چون آن انار را پاره کنید، جز دود و خاکستر چیز دیگری در آن نخواهد بود. ای حاکم برای روشن شدن حقیقت به وزیر دستور بفرمایید که در حضور مردم، انار را پاره کند و چون وزیر آن را پاره کند، دود و خاکستر بر سر و صورت و ریش او خواهد رسید! محمد بن عیسی، چون این سخنان اعجاز نشان را از حضرت بقیة الله الاعظم امام عصر روحی فداه شنید، بسیار شاد شد، زمین ادب ببوسید و با شادی و سرور فراوان به سوی رفقای خود برگشت، چون صبح شد نزد حاکم رفتند و محمد بن عیسی همه آنچه را که امام علیه السلام فرموده بودند در حضور حاکم به خوبی انجام داد، حاکم با اعجابی فراوان، به محمد بن عیسی گفت: این امور را چه کس به شما خبر داده است؟ محمد بن عیسی گفت: امام زمان و آن که حجّت خدا بر ما است، حاکم گفت: امام شما کیست؟ محمد بن عیسی یکایک ائمه علیهم السلام را بر شمرد تا به امام عصر صاحب الامر حضرت بقیة الله الاعظم روحی فداه رسید، حاکم گفت: دست دراز کن تا من بیعت کنم بر این مذهب و من گواهی می‌دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و گواهی می‌دهم که محمد بنده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام

گواهی می‌دهم که خلیفه بلا فصل آن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است،
پس به هر یک، یک از امامان تا آخرینشان اقرار و اعتراف کرد و امر به قتل
وزیر داد و از اهل بحرین عذرخواهی کرد.^۱

لطفاً سند حدیث معروف «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ
زَمَانِهِ...» را مرقوم بفرمایید؟ ۴۴

□ این روایت از رسول اکرم ﷺ است که فرمود: هر که بمیرد و امام
زمانش را نشناسد، مرگش چون مرگ جاهلیت است و در جاهلیت مردن هم
یعنی دوزخی شدن.^۱



۴۵

در اعیاد و سوگواری‌ها، وقتی وعاظ محترم، نام امام
 زمان علیه السلام را بر زبان می‌آورند، همه مردم به احترام نام
 امام زمان علیه السلام از جای خود بر می‌خیزند، این قیام واجب
 است یا نه؟

□ قیام واجب نیست، و مراد از آن هم احترام نیست، زیرا اگر هدف از قیام،
 احترام باشد، لازم و واجب است به شنیدن نام خدای متعال و رسول
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر ائمه دین هم برخیزیم و احترام کنیم، در حالی که چنین
 نیست، بنابراین فلسفه این قیام و برخاستن، اعلام آمادگی و هم آماده باش
 دادن به دیگران است و این همان اعتقاد درونی ماست که در زیارت جامعه
 کبیره می‌گوییم:

«مَوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَانِكُمْ، مُبَغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَّهُمْ، سَلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ
 حَارَبَكُمْ... وَ قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى
 دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فِي آيَاتِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُكَنَّكُمْ فِي أَرْضِهِ...»؛ یعنی دوست
 دارنده شما و دوستان شمایم، از دشمنان شما متنفرم و آنها را دشمن می‌دارم.
 در صلح با کسانی که با شما در صلحند و در جنگ با کسانی که با شما در
 جنگند، قلبم تسلیم شما و رأیم تابع نظر شما است، یاریم آماده برای شما
 است، تا خدا دینش را به وسیله شما زنده کرده و شما را در روزهایش
 برگردانده و شما را برای اجرای عدالتش ظاهر ساخته و سرانجام شما را در
 مسند حکومت جهانی‌اش پا بر جا سازد.

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام





استاد لطفاً بفرمایید جریان جزیره خضرا چیست که
نامش این روزها زیاد بر سر زبانها افتاده و می‌گویند
امام زمان روحی فداه با تمام یاران و اهل و عیال در آنجا
زندگی می‌کنند؟! :

□ نام جزیره خضرا نامی تازه نیست، بلکه این نام قبل از نقل مرحوم محدث نوری و مرحوم مجلسی اعلی الله مقامهما بر سر زبانها بود، لیکن با چاپ و انتشار کتابی به نام (جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا) بازار شهرت این جزیره، داغ‌تر و سؤال‌انگیزتر شد، بنابراین اولین چیزی که برای یک فرد مسلمان لازم و ضروری است، این است که در شناخت اخبار و احادیث و داستان‌ها، ابتدا باید به دنبال صحت و سقم آنها برود و سندشن را پیدا کند که درست است یا نه، با این حساب آنچه را که این جانب در پژوهش‌های تاریخی و علمی و عقیدتی، درباره این داستان بررسی کردم، به این نتیجه رسیدم که این داستان غیر واقعی و جعلی است و امام عصر حضرت بقیة الله الاعظم روحی فداه در طول حیات مبارک خود، در یک شهر و یا یک جزیره و یک خانه اقامت نداشته‌اند، و به علاوه دانشمندان بزرگواری که داستان جزیره خضرا را نقل فرموده‌اند، همگی سند آن را به مرحوم مجلسی ارجاع دادند و این دانشمندان عبارتند از:

- ۱- مرحوم محدث نوری در نجم الثاقب.
- ۲- مرحوم فیض در نوادر.
- ۳- مرحوم حرّ عاملی در اثبات الهداة.
- ۴- مرحوم سید جزایری در ریاض الابرار.

۵- مرحوم محدث بحرانی در کشکول.

۶- مرحوم سید شبر در جلاءالعیون.

و چنانچه اشاره شده، همگی اینان تصریح کردند که این داستان را از مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه الشریف گرفته‌اند، یعنی ناقل اصلی این داستان مرحوم مجلسی است!

اینک باید به سراغ آن مرحوم برویم و ببینیم مرحوم مجلسی آن را از کجا گرفته و درباره سند آن چه فرموده است:

مرحوم مجلسی در بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۵۹، باب ۲۴، درباره سند جزیره خضرا می‌گوید:

«إِنَّمَا أَفَرَدْتُهَا بَاباً لِأَنِّي لَمْ أَظْفُرْ بِهِ فِي الْأَصُولِ الْمَعْتَبَرَةِ وَلَنَذَكُرُهَا بِعَيْنِهَا كَمَا وَجَدْتُهَا».

یعنی چون داستان جزیره خضرا در کتب معتبره نبود، برای اینکه با بخشهای پیشین کتاب مخلوط نشود، من آن را در بخش جداگانه‌ای، همان‌طور که یافتیم عیناً می‌آورم!

استاد محمد باقر بهبودی، حدیث شناس بزرگ، هنگامی که در این مجلد از بحار به اینجا می‌رسد، در پاورقی همین صفحه می‌نویسد:

(داستان جزیره خضرا تخیلی است که نویسنده آن به رسم قصه پردازان آن را تنظیم کرده است؛ این گونه قصه پردازی، شیوه مشهوری است که در روزگار ما آن را «رمانتیک» می‌گویند!)

و اینک دانشمندانی دیگر که داستان جزیره خضرا را بی اساس می‌دانند! الف- آیت الله قاضی طباطبایی، در پانوشتهایی که بر کتاب (الانوار نعمانیه) نوشته‌اند این داستان را بی اساس می‌دانند.^۱

ب- مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، به مناسبت، این داستان جعلی را



در مجلدات ۵ و ۶ یاد کرده و مصحح آن در پاورقی توضیحی، به طور مفصل آنها را نقد کرده و این داستان را «رمانتیک» و افسانه خوانده است!^۱

ج - استاد حسن زاده آملی، فیلسوف معاصر، در کتاب هشت رساله عربی، ضمن بحث مفصلی در خصوص عدم تحریف قرآن، مطالبی را از یک نسخه خطی که متعلق به استاد خود مرحوم آیت الله شعرانی است، می آورد که در آن کتاب فصل الخطاب مرحوم محدث نوری نقد شده است، در یک فراز از آن نسخه، مرحوم آیت الله شعرانی به مناسبت اینکه محدث نوری، برای اثبات مدعای خود به جزیره خضرا استناد می کند، به این داستان اشاره کرده می نویسد: حکایت جزیره خضرا جعلی است و در جعلی بودن آن هیچ شکی نیست.^۲

و همچنین استاد در اثر دیگر خود به نام هزار و یک نکته، عین همین عبارت مرحوم آیت الله شعرانی را می آورند و آن اینکه: داستان جزیره خضرا ساختگی است و در ساختگی بودن آن هیچ شکی نیست.^۳

د - آیت الله ابراهیم امینی، در چاپ جدید کتاب «دادگستر جهان» در صفحه ۲۱۴، پس از تردید جدی درباره آن و دلایل عدم صحت قصه، نوشته اند: به هر حال داستان به طور «رمانتیک» تهیه شده است که خیلی غریب و عجیب به نظر می رسد.^۴

ه - حضرت آیت الله العظمی خویی، در جواب استفتایی از چگونگی این داستان مرقوم داشتند: (الرَّوَايَةُ الْمَرْبُورَةُ لَيْسَتْ مُعْتَبَرَةً).^۵

و - کتاب جزیره خضرا افسانه یا واقعیت، در صفحه ۱۳۳، می نویسد: (تطبيق آن با مثلث برمودا، مسخره ترین بازی کودکانه است).



۱. همان.

۲. همان، ص ۲۷۴.

۳. همان، ص ۱۳۱.

۴. جزیره خضرا افسانه یا واقعیت، ص ۲۷۴.

۵. همان، ص ۱۳۲.





یکی از رباعیات شما در مقدمهٔ طبع دوم کتاب
(مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب) این است:

دائم به جهان در سفری، می‌دانم ناظر به همه بحرو بری، می‌دانم
آرامش ما به خاطر لطف شماست از حال همه با خبری، می‌دانم
یعنی به نظر شما امام زمان علیه السلام دائم السفر است و در
جزیرهٔ خضرا ساکن نیست؟

□ به یاد دارم روزی که این رباعیات را برای چاپ به ناشر محترم دادم، ایشان پس از قرائت یکایک آنها انگشت روی همین رباعی گذاشت و گفت: یعنی امام زمان علیه السلام دائم السفر است؟ گفتم: آری شما چاپ کنید، جوابش با من، من هدفم چیز دیگر است. من هدفم این است که عرض کنم، امام زمان روحی فداه در عین حالی که غایب است، حاضر است، از ما دور نیست، و در میان ما است که در دعای ندبه می‌خوانیم: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا»؛ جانم به فدایت که در عین غیبت از میان ما بیرون نیستی و در جمع مایی، دقت بفرمایید.

وقتی عاشقان حضرت در شرق و غرب عالم با خواندن دعای ندبه، این مفهوم را بر زبان بیاورند که می‌آورند، نتیجه آن است که امام زمان روحی فداه همه جا در میان مردم و در جمع آنها هست و همه جا در میان مردم جهان بودن، مستلزم سفر است.

با این حساب معنی مصرع اول رباعی روشن شد که حضرت دائم السفر

است.



کتاب روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۲۸، می نویسد: (و اما سنت او از عیسی علیه السلام جهان گردی است) و در ص ۲۲۴، می نویسد که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

(سوگند به خدای علی در چنین روزی حجت خدا در میان آنها است. در کوچه و بازار آنها گام بر می دارد و در خانه های آنها وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردم را می شنود و بر اجتماعات آنها وارد می شود و سلام می کند، او مردم را می بیند ولی مردم تا روز معین و وقت مقرر او را نمی بینند.)

با این شرح اگر چه معنی رباعی کاملاً روشن شد، اما برای تکمیل آن در شرح مصرع آخر رباعی عرض می کنم که حضرت در نامه ای که به شیخ مفید رضوان الله تعالی نوشته، فرمودند: (ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست)^۱ با این حساب امام زمان روحی فداه را در جزیره خضرا محبوس و یا محدود کردن، دور از انصاف است.

۴۳

۱. کلمة الامام المهدي علیه السلام، ص ۱۹۱.

◇ اگر موضوع سکونت امام زمان علیه السلام در جزیره خضرا
دروغ است، پس این کاروان های زائر به کجا می روند؟ ۴۸

□ داستان ملاقات نگارنده را با رییس قلبی کاروان به دقت بخوانید تا همه چیز برای شما روشن شود!

چند سال قبل، به ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی، در بسیاری از محافل مذهبی و غیره نام جزیره خضرا زیاده از حد بر سر زبان ها بود و اکثر جوان های ساده لوح و خوش باور هم از کم و کیف آن پرس و جو می کردند! هم زمان با این شایعات نام یک (روحانی نما) بر سر زبان ها افتاد که کاروان دارد و علاقمندان را به جزیره خضرا می برد، خبر این مسافرت شورانگیز آن هم به نیت دیدار و زیارت امام زمان روحی فدا، در میان جوانان پاک دل و روشن ضمیر، موجی از شغف و هیجان ایجاد کرده بود، تا جایی که افراد بی مایه و قشری، آن را قطعی و ملموس گرفته به واقعیت و حقیقت آن قسم ها خورده و شاید بر منکر آن هم نفرین نثار می کردند، من در خانه و دید و باز دیده ها به ویژه در کلاس درس و خلاصه همه جا با این سؤال مواجه بودم! تا اینکه روزی یکی از شاگردانم که با آن روحانی نما ارتباط داشت^۱، نزد من آمد و مرا برای پیوستن به این کاروان ترغیب کرد! من با شناختی که در این گونه حوادث داشته و دارم، چون اغلب این نوع مسائل را بی پایه و بی اساس می دانستم، ضمن نصایح لازم به این عزیز گفتم: مؤمن باید زرنگ و زیرک

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام

۱. از این به بعد به جای روحانی نما اشیخ می گویم!

باشد که فرمودند: «الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ»، فریب نخورد با احتیاط قدم بردارد، مواظب باش استثمار نشوی و پس از آن استحمارت نکنند و آهسته هم این بیت را در گوشش زمزمه کردم که:

فقیه شهر چنین گفت بیخ گوش حمارش که هر که خر شود البته می‌شوند، سوارش!
وی به ظاهر ادب کرد و چیزی نگفت ولی من از حرکات و سکوتش دانستم که قلبش در حال پرواز به جزیره خضراست و او به قدری این کاروان را باور دارد که هر لحظه خود را در آن جزیره می‌بیند و حرفهایم در این شرایط برای او چون آب در هاون کوفتن است.

شایعات کاروان جزیره، روز به روز قوت بیشتری پیدا کرد، تا جایی که بعضی سفر به جزیره خضرا را قریب الوقوع اعلام کرده و شاید هم ساک‌ها را بستند! اما ما متأسفانه هر چه کوشیدیم تا نشانی حتی یک نفر از زائران برگشته از جزیره را پیدا کنیم تا بفرموده: «مَنْ زَارَ زَائِرِنَا كَمَنْ زَارَنَا» آنها را زیارت کرده، به علم الیقین برسیم، نشد! تو گویی یا اصلاً کسی نرفته و همه شایعات، فریب بود! و یا به قول برخی از ساده لوحان شاید رفتند و دیگر برگشته و پناهنده شدند! و خلاصه شایعات درباره این سفر و این کاروان به ویژه ملاقات و دیدار با امام زمان روحی فداه و سفر به شهر و دیار آن حضرت، آن قدر قوت داشت که من در مقابل جوش و خروش و حرارت کاذب آنان چاره‌ای جز سکوت نداشتم!

در همین هنگام یکی از بستگان سببی من که سرش برای این نوع کارها خیلی درد می‌کرد، به من مراجعه کرد و گفت: هر چه دوستان از شما خواهش کردند که با این آشوخ، رییس کاروان دیداری داشته باشید، نپذیرفتید، بسیار خوب! ما حرفی نداریم که چرا نپذیرفتید، لابد مصلحت نبود، اما باید به

عرض برسانم که فردا شب، آشیخ منزل پدرم، شام دعوت دارند و حدود سی نفر از جوانان علاقمند هم برای دیدار و استفسار از چگونگی سفر به جزیره خضرا و ثبت نام هم تشریف می آورند! اینکه دیگر اشکالی ندارد که شما دعوت پدرم را بپذیرید و ساعت هشت شب تشریف آورده، لااقل از نزدیک چهره آشیخ را ببینید، اگر میل داشتید، بحثی هم بفرمایید و اگر مایل به بحث با او نبودید، همانند یکی از مدعوین ناشناس در گوشه ای بنشینید و تماشا کنید! اینکه دیگر عیبی ندارد؟! اینجا دیگر برای من راه فراری نبود و من این دعوت را فقط به عنوان (تماشاچی) پذیرفتم و یک ساعت قبل از موعد مقرر، یعنی ساعت هفت بعد از ظهر با توکل به خدا و توسل به حضرت، در جلسه حاضر شدم و دیدم عده ای از جوانان، از جمله آن شاگرد خوبم هم در آنجا بودند، او با دیدن من از خوشحالی سر از پانمی شناخت، من با بی صبوری هر لحظه به ساعت نگاه می کردم و در انتظار ساعت موعود بودم، ولی متأسفانه هشت شب شد و آشیخ نیامد! به دلم افتاد کسی که مدعی دیدار و بالاتر از همه رابط برای دیدار با امام زمان روحی فداه است، محال است بدقولی کند! به یاد وصایای مولا علی علیه السلام افتادم که فرموده: «اللَّهُ، اللَّهُ، فِي نَظْمِ أَمْرِكُمْ» و خلاصه آشیخ با یک ساعت تأخیر؛ رأس ساعت نه شب با اسکورت وارد شد! به محض ورودش، مجلس تکانی خورد و همه جوانان و همچنین حقیر به احترام آشیخ حرکت کردیم! ایشان پس از ورود یک نگاه سطحی به گوشه و کنار مجلس کرد تا جایی برای نشستن انتخاب کند، اما بدبختانه و شاید هم خوشبختانه محل انتخابش پهلوی من بود! و آشیخ یک راست آمد و آمد و در کنار من نشست و من وی را شناختم، وی پس از نشستن مشغول تعارفات معمولی با یکایک افراد بود، که من از موقعیت استفاده کرده، از جوانی که بغل

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



دستی من بود، پرسیدم: نام این آشیخ چیست؟ آن جوان گفت: ایشان آقای... و اهل... است، من تا این اسم را شنیدم وی را شناختم و همه چیز او برایم رو شد! چون با قلمش آشنا بودم!

و او در یکی از آثارش در مسأله توقیت، غلو کرده و حرف نامربوطی زده بود و من به این جهت در تألیف کتاب (مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب) وقتی به بحث توقیت رسیدم، حرف نامربوط و بی محتوای این آشیخ به یادم آمد و من سراسر بخش ششم کتابم را که ۲۲ صفحه است، در پاسخ به حرف‌های بی محتوای او اختصاص داده و در صفحه ۲۱۶، ج ۲، هم از این نویسنده و حرف نامربوطش یاد کرده، بحث توقیت را به پایان بردم!

به هر حال آشیخ همراه با نوشیدن چای، با سر و دست با همه تعارف می‌کرد و من با خود می‌گفتم: چرا معطلی؟! اینک که شناخت پیدا کردی و شکار در چنگ تو است، تصمیم بگیر، حرفی بزن! گفتم: خدایا پروردگارا، اگر چه بی سلاحم و برای بحث نیامدم و هیچگونه آمادگی هم ندارم، اگر بناست فقط تماشاچی باشم، پس چرا با بودن این همه جا و مکان خالی برای نشستن؛ ایشان را آورده و در بغل من نشاندی؟! قطعاً در آن سرّی هست که باید منتظر آن بود و خلاصه به آقا امام زمان روحی فداه متوسّل شده، عرض کردم آقا جان! کمکم کن، دلم می‌خواهد حرف بزنم و یک چیزی بگویم اما نمی‌دانم چه بگویم و از کجا شروع کنم! همچنان متحیر بودم که یک مرتبه به یادم آمد که غرض از این مجلس رفتن به جزیره خضرا است، چه بهتر از چگونگی جزیره خضرا بپرسم تا روشن شوم، اینکه بحث نیست، بلکه سؤال از کم و کیف جزیره است و به جایی هم بر نمی‌خورد! این فکر و شاید هم (الهام) چه زود در من تقویت شد و آشیخ هنوز چایش به نصف استکان نرسیده بود که

من خیلی خیلی یواش و آرام از معظم له اجازه خواستم که سؤالی بکنم و آشیخ با خوشرویی تمام سر مبارک را به علامت قبول تکان داد، من از این بر خورد خوشحال شدم و سر در گوش او کرده و خیلی آهسته و آرام که فقط او بشنود گفتم: حاج آقا بیخشید (جریان جزیره خضرا چیست؟ آیا واقعیت دارد؟ جزیره کجاست؟) آشیخ دیگر اجازه نداد از کشوری که جزیره در آنجاست و چقدر خرج دارد؟ و گذرنامه می خواهد یا نه؟ و مطالبی از این قبیل حرف بزنم!

بلکه او مانند کسی که به سیم لخت برق دست زده و برق او را گرفته باشد، استکان چای را با لرزش دست و عصبانیت فراوان بر زمین کوبید و ۱۸۰ درجه چرخید و نگاه غضب آلودی به من کرد و بدون اینکه جوابی به من بدهد، دوباره سر را به طرف جوانان مجلس برگردانید و خیلی بلند که همه بشنوند، در حالی که با دست به من اشاره می کرد، به آنان گفت: (آقا را ببین!) (آقا را ببین!) (آقا منکر بدیهیات است!)

و بعد نگاه تندش را به طرف من انداخت و با تحقیر و صدایی بلند گفت: (آقا کجایی؟) و این (چه سؤالی است که می کنی؟! من که بر خلاف انتظار از عکس العمل آشیخ به اصطلاح، هاج و واج شده بودم، دوباره سر به گوش نامبارک آقا کرده، باز هم آهسته گفتم: حاج آقا من که منکر اصل موجودیت جزیره نیستم، بیخشید من سؤالم از کم و کیف جزیره است و می خواهم اطلاعاتی کسب کنم، اگر می دانستم ناراحت می شوید، سؤال نمی کردم، آشیخ دوباره آتش گرفت و بلند بلند که همه بشنوند گفت: (شما از یک چیز بدیهی و روشن که مورد قبول همه است سؤال می کنید، آن وقت انتظار دارید که من ناراحت نشوم؟! پس از آن رو به جمعیت کرد و گفت:

(آقا اصلاً تو باغ نیست) و (نمی دانم از کجا آمده؟) آقا (هنوز هم که هنوز است درباره جزیره خضرا شک دارد!) و شروع به رجز خوانی کرد و به اصطلاح دور برداشت و با داد و فریاد رو به جمعیت کرده، می بافد و می تازد! و من چون موری زیر پای پیل، خُرد و خمیر شده، چاره‌ای جز سکوت نداشتم! اصلاً مجال سخن به من نمی داد! اما من همچنان به امام عصر روحی فداه متوسل بودم و قلباً استمداد کرده گفتم: آقا! کمک کن، کمک کن. این جوی که این آشوخ به وجود آورده، به فرض هم که اجازه سخن بدهد، من با این حرف‌های نامربوطی که زده و تحقیرم کرده، چه می توانم بگویم، آشوخ اینک بر خر مراد سوار است و رجز می خواند، آیه خواندن و به حدیث و روایات استناد کردن، بی فایده است، خدایا! کمک کن، کمک کن تا این مجلس به نفع اسلام و قرآن و امام زمان روحی فداه تمام شود و مشت ریاکاران باز شود!

خلاصه نمی دانستم چه کنم، آنچه در آن جو مسموم به نظرم می رسید، همان توسل بود که انجام می دادم، از آقا کمک می خواستم تا ببینم چه می شود! آشوخ هم وقتی مرا زبون و شاید ملکوک و بی دست و پا دید، دوباره حمله شدید خود را آغاز کرد، فریاد کشید و گفت: دوستان، عاشقان امام زمان علیه السلام از این آقا پرسید: (آقا امام زمان علیه السلام طول هزار سال نباید جایی داشته باشد که فرزندان و نوه و نتیجه‌ها و اهل و عیال خود را در آن جای دهد؟! و افزود) (رفقا ایشان مثل اینکه اصلاً از رفت و آمد سیل جمعیت عاشق و علاقمند به جزیره، خبر ندارد!؟)

از سوگواری‌های جزیره، که مردم ما هم شرکت می کنند بی خبر است! آشوخ این حرف‌های پوچ را با سوز و گداز و آب و تاب عجیبی می گفت،

طوری که بعضی اشک در چشمانشان حلقه زده بود، اما من چون از این صحنه‌ها زیاد دیده بودم و می‌دانستم ناروا و دروغ است در من کمترین اثری نداشت؛ با خود می‌گفتم: چه کسی رفته و برگشته و در سوگواری شرکت کرده، لا اقل یک نفر را نام برده و معرفی کنید! البته در ذهنم خطور می‌کرد، اما مگر جرأت داشتم سؤال کنم، اگر سؤال می‌کردم در آن شرایط به جای شام کتک‌ها و مشت و لگدهای فراوان میل می‌کردم. به همین خاطر ترجیح دادم که لب فروبندم و از این سفت و سخت‌ها میل نکنم که با مزاج من سازگار نیست! آشیخ گاهی زیر چشمی نگاهم می‌کرد و می‌دید که من لب فرو بسته، سرم را در میان دو زانو انداخته در گوشه‌ای افتاده‌ام، آتش رجز خوانیهایش شعله‌ورتر می‌گشت! و می‌گفت: آری در سوگواری‌های جزیره خضرا شرکت می‌کنند و چقدر از عاشقان آقا امام زمان علیه السلام از زن و مرد همین امسال در سوگواریهای جزیره شرکت کرده‌اند، خدا می‌داند! من همچنان ساکت نشسته به گوش بودم!

اما دوستان، صبر و تحمل هم اندازه دارد و دیگر برای من قابل تحمل نبود که بنشینم و هیچ حرفی نزنم، این بود که با استمداد از امام عصر حضرت بقیة الله الاعظم روحی فداه، بلند بلند (خیلی بلند که همه بشنوند) با فریاد گفتم: چه فرمودید، سوگواری؟ سوگواری برای چه؟ برای چه کسی؟ آشیخ باز هم فریاد زد و گفت:

(ای آقای که سر در لاک خود کرده‌ای و از همه جایی خبری، سر از لاک بیرون کن و ببین چه می‌گویم: همین سوگواری و عزاداری امام حسین علیه السلام که ما داریم روضه خوانی می‌کنیم، آقا امام زمان علیه السلام هم تمام ماه صفر و محرم در جزیره خضرا روضه خوانی دارند!)

گفتم: آقا روضه خوانی دارند؟! آشیخ خنده خشکی سر داد و گفت: (آری، روضه خوانی، تو کجایی؟! بعد بلند بلند گفت: (مرا مجبور کردی که پرده‌ها را بالا بزنم و همه چیز را بگویم). گفتم: بگو چرا معطلی؟ بگو نترس. گفت: (از که بترسم از تو؟! گفتم: نه از خدا. خوشبختانه آشیخ هم بدون اینکه از کسی بترسد چه خوب پرده‌ها را بالا کشید و نگفتنی‌ها را که اسباب رسوایی او بود گفت: می‌دانید چه گفت؟ گفت: (آقا از اینجا یعنی از تهران روضه‌خوان بردند، آقا هر وقت بخواهد از اینجا روضه‌خوان و مدّاح می‌برند!) و (بارها و بارها این کارها را انجام داده‌اند) این حرف‌های پوچ را که آشیخ می‌زد من می‌دانستم دروغ است، نامربوط است، دکان و مغازه است، اما خدایا، پروردگارا! من چگونه ثابت کنم که دروغ است! اگر بگویم یکی از این روضه‌خوان‌ها و مدّاحان را معرفی کنید! مشت و لگد حتمی است، چاره‌ای جز توسّل و سکوت نبود! همچنان متوسّل بودم، آقا جان! کمک کن، آشیخ وقتی دید من چون طفلی زانوهایم را بغل کرده، بهت زده شدم، الحق پرده دیگری را بالا کشید و آخرین تیر ترکش را به قصد موفقیت قطعی رها کرد و گفت: (آقا همه چیز را منکر است، هیچ چیز را قبول ندارد! باورش نمی‌شود که آقا امام زمان علیه السلام هر سال از تهران روضه‌خوان ببرد!) آشیخ یک مرتبه رو به من کرد و فریاد زد: (آقا گوشهایت را باز کن تا نگفتنی‌ها و حقایق را بشنوی، آقا امام زمان علیه السلام همین فاطمیه که گذشت از اینجا روضه‌خوان و مدّاح بردند!) من نیم خیز نشسته گفتم: عجب! همین فاطمیه؟! گفت: (آری هم فاطمیه اول و هم فاطمیه دوم، چند تا روضه‌خوان و مدّاح به جزیره بردند!) آشیخ وقتی این حرف را زد و گفت: (آقا امام زمان علیه السلام هم فاطمیه اول و هم فاطمیه دوم از همین تهران روضه‌خوان و مدّاح بردند!)

من در حالی که قلبم سخت درد گرفته بود، خنده‌ام گرفت، فوری فهمیدم آقا کمکم کرده است، در دلم گفتم، (یافتم)، (یافتم) این بود که دوباره نیم خیز نشسته گفتم چه؟ چه گفتم؟! دوباره بلند گفتم تا همه بشنوند، چه گفتم؟ آشیخ باز هم همان مطالب را تکرار کرد، گفتم: آقایان توجه بفرمایید که آقا چه می‌گویند؟ گفتم: شنیدید چه فرمودند، ایشان فرمودند: آقا امام زمان علیه السلام (هم فاطمیّه اول و هم فاطمیّه دوم از تهران روضه‌خوان و مدّاح بردند!) آشیخ از آنجایی که خدا نخواست، اشتباهش را اصلاح نکرد بلکه گفت: (مگر مانعی دارد هر دو ماه فاطمیّه روضه‌خوان ببرد؟ شما خیال می‌کنید خرجش زیاد است؟) گفتم: نه، خرج مطرح نیست، گفت: (پس مشکل چیست؟) گفتم: آقایان من می‌خواهم همین جا از حاج آقا یک سؤال بکنم، اجازه می‌فرمایید؟ آشیخ گفت: (اگر چه سؤال‌هایت بی‌پایه است ولی بفرمایید؟) و (هر چه دلتان خواست پرسید) همه جوانها گوش‌هایشان را تیز کرده و صورت‌ها را به طرف من برگرداندند و با بی‌صبری منتظر بودند تا ببینند سؤال من چیست. وقتی کاملاً سکوت برقرار شد و همه اعلام آمادگی کردند، گفتم: (آقا حتماً شما و همه حاضران توجه دارید، ما که هم فاطمیّه اول و هم فاطمیّه دوم برای فاطمه زهرا علیها السلام عزاداری می‌کنیم، برای این است که نمی‌دانیم صدیقه کبری علیها السلام در ماه جمادی الاولی رحلت فرمودند یا در ماه جمادی الثانی، از این جهت در هر دو ماه عزاداری می‌کنیم، لطفاً برادران از حاج آقا سؤال کنند، امام زمان علیه السلام چرا به قول حاج شیخ! مثل ما هم در فاطمیّه اول و هم در فاطمیّه دوم عزاداری می‌کنند؟ آیا آقا امام زمان هم دقیقاً نمی‌دانند که مادرش فاطمه زهرا علیها السلام، در کدام ماه به شهادت رسیده‌اند؟ که احتیاطاً مانند ما هر دو ماه عزاداری می‌کنند؟

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



هنوز تمام این کلمات از دو لبم خارج نشده بود، که همگی فهمیدند آشپخ چه اشتباه بزرگی کرده است! شلیک خنده، خنده! خنده! خنده! خیر، قهقهه! و شاید هم بعضی گوشه و کنار، بشکن، فضای مجلس را پر کرده بود، چند ثانیه سکوت، دوباره خنده! خنده! و قهقهه! ای کاش این مطلب را نمی‌گفتم زیرا مجلس به هم خورد و همه چیز تمام شد و آشپخ برخاست! چای که هیچ بلکه از همه شیرینی‌ها و میوه‌ها، حتی شام، خداحافظی کرد و به بهانه دستشویی از اطاق خارج شد و پس از ربع ساعت، عبایش را که در کنارم بی‌صاحب افتاده بود، برایش بردند و آشپخ بالاخره با سرافکنندگی بدون خداحافظی، از کدام در بیرون رفت نفهمیدم و سرانجام معلوم نشد فرار کردند! یا ما را قابل ندیده که همراه ببرند، لابد خودشان به تنهایی به طرف جزیره خضرا پرواز کردند! صاحب خانه و میزبان ما هر چه سعی کرد، جوانان را آرام کند، نشد که در میان خنده و قهقهه جوانان، چلوکباب از راه رسید و ما یک چلوکباب بسیار خوشمزه و لذیذ خنده‌داری (جای همه شما خالی) خوردیم، اما با گذشت سالیانی دراز از این واقعه، هنوز هم شام آن شب زیر سؤال است که آنچه خوردیم راستی چلوکباب بود؟ یا چلو خنده و قهقهه!؟



۴۹

من داستان مدعی قلابی کاروان جزیره خضرا را در کلاس درس از جنابعالی شنیدم و دانستم که فریب بود، و کاروانی دو کار نیست، اما سؤالم این است که موجودیت جزیره خضرا هم دروغ است و اصلاً جزیره‌ای به این نام نیست، لطفاً در این باره و چگونگی آن توضیح بفرمایید؟

□ من درباره موجودیت جزیره خضرا و بود و نبود آن چیزی نگفتم، ممکن است علاوه بر جزیره خضرا، جزیره حمرا و بیضایی هم در اقیانوس‌ها و اقیانوس اطلس باشد، تمام سعی ما، در مسأله رد کاروان جزیره خضرا این بود که با اسناد معتبر ثابت کنیم که امام زمان روحی و روح العالمین له الفداء در آن ساکن نبوده و در آن جا مسکن و مأوی ندارد، بلکه طبق این سند معتبر از کتاب نفیس کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۷، حضرت در طول غیبت کبری جایگاه معینی نداشته و در سرزمینهای دور و پنهان زندگی می‌نماید تا رازش از دشمنان مخفی بماند. شیخ صدوق ابن بابویه، در کتاب ارزشمند (کمال الدین و تمام النعمه) متن بیان حضرت امام عصر بقیة الله الاعظم روحی فداه را در این باره چنین آورده است که حضرت فرمود:

«إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدَ إِلَى أَنْ لَا أَوْطِنَ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَ أَقْضَاهَا إِشْرَاراً لِأَمْرِي وَ تَحْصِيناً لِحَلِّي لِمَكَائِدِ أَهْلِ الضَّلَالِ وَ الْمَرَدَةِ مِنْ إِحْدَاثِ الْأُمَمِ الضَّوَالِ فَتَبَدَّنِي إِلَى غَالِيَةِ الرِّمَالِ وَ جَنَّتْ صَرَائِمُ الْأَرْضِ يَنْظُرُنِي الْغَايَةَ الَّتِي عِنْدَهَا يَحِلُّ الْأَمْرُ وَ يَنْجَلِي الْمُلْعُ»؛

یعنی پدرم علیه السلام از من پیمان گرفته است که جز در سرزمین‌های نهان و دور،



مسکن اختیار نکنم، تا امرم مخفی بماند و مکانم از مکائد گمراهان و خطرات مردم سرکش و بداندیش در امان باشد، از این رو مرا به طرف بیابان‌ها و شنزارها روان ساخت و پایانی در انتظار من است که در آن گره از کار گشوده شود و فریاد و وحشت مردم بر طرف گردد و نیز در توقیعی به شیخ مفید می‌فرماید: اگر چه ما به حکم و وظیفه در مکانی دور از محل اقامت ستمگران اقامت یافته‌ایم و این بنا بر صلاح دید خداوند تعالی برای ما و پیروان ما است و تا حاکمیت دولت گناه‌کاران ادامه خواهد داشت، اما به اخبار شما احاطه کامل داریم و از هیچ خبری مربوط به شما غافل نیستیم.^۱

و اما جزیره خضرا در منتهی الیه کشور مسلمان اندلس قبلی و اسپانیای فعلی است، و راه ورود آن پس از رسیدن به اسپانیا و بهره‌گیری از نقشه راهنمای آن کشور به جزیره، Algesiras یا همان جزیره خضرا از شهرهای اسپانیا مقابل تنگه جبل الطارق است.^۲



۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. کتاب جزیره خضرا تحریفی در تاریخ شیعه، ج ۱، ص ۲۹۶ - ۱۶۵.



می‌گویند امنیتی که در جزیره خضرا سایه افکنده به
 برکت وجود امام عصر علیه السلام است؟



۵۰

□ حاصل پژوهش‌های مداوم این جانب در این باره این است که متأسفانه این جزیره هرگز امن و آرام نبود! ملاحظه کنید: جزیره خضرا جزیره‌ای است سرسبز و خوش آب و هوا که در دوران طلایی حکومت مسلمانان در اندلس، دارای برج‌ها و باروهای بزرگی بود. و چون این جزیره در منتهی‌الیه کشور اندلس مسلمان قرار داشت، و پس از این جزیره تنگه جبل الطارق واقع بود، آغاز ثغور و مرزهای کشور اسلامی اندلس با سایر بلاد بود. دارای اهمیت استراتژیکی فراوانی نیز بوده و ساخته شدن برج‌های بسیار بزرگ در چهار طرف شهر و ساختمان‌های بزرگ بسیار عادی و طبیعی بود، چرا که این نقطه بارها و بارها به عنوان آمادگاه لشکریان اسلام و مرکز استراحت ایشان بوده است... با مراجعه به تاریخ اندلس مسلمان و بررسی اوضاع عمومی آن، به راحتی می‌توان یافت که در خلال سال‌های ۵۰۰ تا ۷۰۰ هجری قمری، به خصوص در سال‌های پایانی قرن هفتم، برتری نظامی در شبه جزیره اسپانیا با قوم مسیح بود، و بسیار دور از عقل است که محلی چون جزیره خضرا یا (جزایر شیعیان)، لشکریانی آنچنان در خود جای داده باشد، ولی سپاه عظیم مسیحی که متشکل از نیروهای جنگی پنج کشور، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا و انگلستان بوده با نیروی دریایی بسیار قوی و پیشرفته از وجود آن بی‌اطلاع یا بی‌اعتنا باشند و در چنین موقعیتی به قول نویسنده محترم (کتاب جزیره خضرا، تحریفی در تاریخ شیعه)، کاروان‌های بربر حامل کالاهای

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



سرزمین شیعیان، به راحتی در آن رفت و آمد کنند و دشمنان قسم خورده شیعیان از حکام غیر شیعه اندلس گرفته تا اسپانیای مسیحی از آن بی خبر باشند!

در اینجا برای اینکه موقعیت تاریخی و جغرافیایی جزیره خضرا کاملاً روشن شود، از لابه لای برگ‌های تاریخ، مطالب مشروح زیر را با تلخیصی از صفحات ۲۸۳ تا ۲۹۶ کتاب ارزشمند (جزیره خضرا تحریفی در تاریخ شیعه، ج ۱) می‌آوریم تا معلوم شود در طول تاریخ جزیره‌های که به تصور پاره‌ای از ساده لوحان، مسکن و مأوای امام زمان علیه السلام است چه بر سرش آمده است! سال ۹۱ هجری قمری: در این سال، به هنگام ورود مسلمانان به اسپانیای مسیحی، به دلیل قرار داشتن جزیره خضرا در مدخل ورودی اسپانیا، اولین حمله مسلمانان به آن سرزمین انجام شد.

سال ۹۵ هجری قمری: پس از فتح کامل اسپانیا، مسلمین که در قالب قبایل و عشایر مختلف در نبردها شرکت جسته بودند، در ایالات و شهرهای مختلف پراکنده شدند، که قبایل فلسطین در جزیره خضرا و مالقه و اطراف آنها جای گرفتند.

سال ۱۲۲ هجری قمری: در زمان حکومت عبدالملک بن قطن فهری، در اندلس انقلاب دینی و سیاسی که در افریقایه شروع شده بود به اندلس نیز رسید و عاملان حرکت انقلاب در اندلس جهت ایجاد پایگاهی برای ورود بربرها به اندلس، جزیره خضرا را تصرف کردند.

سال ۲۴۵ هجری قمری: نورمان‌ها به سواحل غربی اندلس با کشتی‌های

جنگی حمله کردند، پس از دفع ایشان توسط نیروهای مدافع مسلمان، آنها به سواحل جنوبی و آب‌های جزیره خضرا حرکت کردند، دفاع مردم جزیره مانع از ورود آنها به جزیره نگردید و نورمان‌ها وارد جزیره خضرا شده و آنجا را گرفته و مسجد جامع آن را آتش زده و خون ریزی فراوانی به راه انداختند! سال ۳۸۶ هجری قمری: المنصور محمد بن عامر، حاجب خلیفه وقت، برای نبرد با سردار لشکر خویش که از وی برای جنگ با شیعیان سود جسته بود و اکنون از وی روی گردان شده بود، در جزیره خضرا لشکر فراهم آورد! سال ۴۰۴ هجری قمری: با به قدرت رسیدن سلیمان المستعین، وی شهرهای مختلف را بین قبایلی که در به قدرت رسیدنش یاری نموده بودند تقسیم کرد، که جزیره خضرا را به قاسم بن حمود واگذار کرد!

سال ۴۴۶ هجری قمری: المعتضد بن عباد، موقعیت استراتژیکی جزیره خضرا را درک کرد و سعی داشت بر آن مسلط شود که در این سال بر جزیره تسلط یافت و یکی از دروازه‌های ورودی اندلس را تصاحب کرده و به کار دولت بنی حمود پایان داد.

سال ۴۷۹ هجری قمری: سپاه مرابطین، وارد جزیره خضرا شدند!

سال ۴۸۱ هجری قمری: علی بن یوسف تاشفین، برادرزاده خود، یحیی را از مغرب به جزیره خضرا تبعید کرد.

سال ۵۴۱ هجری قمری: وقتی عبد المؤمن موحدی، جانشین محمد بن تومرت (المهدی)، برای لشکرکشی به مراکش آماده می‌شد، هیئت‌هایی از اندلس به تونس آمده و درخواست یاری در برابر حملات مسیحیان نمودند که وی اجابت کرده، لشکری به اندلس اعزام و این لشکر بلافاصله پس از ورود، جزیره خضرا را تصرف کردند!

سال ۵۴۹ هجری قمری: عبدالؤمن موحدی، پس از فروپاشی حکومت مرابطین و تسلط کامل اندلس، امارات اندلس را بین پسرانش تقسیم کرد و جزیره خضرا و مناطق اطرافش را به پسرش ابوسعید عبدالؤمن سپرد.

سال ۵۶۵ هجری قمری: حوادث بسیاری در اندلس رخ داد، از آن جمله بیماری‌های طاعون و وبا و زلزله‌های عظیم، همچنین حمله قشتالیان (مسیحیان اسپانیا) به اندلس بود که تا جزیره خضرا پیش تاختند.

سال ۵۹۱ هجری قمری: خلیفه موحدی یعقوب المنصور، برای جنگ با مسیحیان اسپانیا لشکری تدارک دیده و راهی آن دیار شد و در جزیره خضرا مستقر گردید.

سال ۶۲۶ هجری قمری: المأمون، برای نبرد با برادرش که مدعی خلافت بود، لشکری عظیم در جزیره خضرا فراهم آورد.

سال ۶۲۹ هجری قمری: ابن هود، جزیره خضرا را متصرف شد و مسیحیان سعی داشتند با تسلط بر جزیره خضرا، ارتباط ابن هود را با مرزهای جنوبی اندلس قطع کنند که در نتیجه ابن هود مجبور به عقد قرار داد با مسیحیان شده و تعهد کرد، مبلغ یک میلیون دینار به آنان بپردازد.

سال ۶۶۸ هجری قمری: تاخت و تاز مسیحیان پس از یک سکوت محدود، دوباره به اندلس مسلمان آغاز شده، مسیحیان در این سال به جزیره خضرا لشکر کشی کرده و به کشتار و تاراج دست زدند.

سال ۶۷۷ هجری قمری: پس از مرگ امیر مالقه، پسرش قلمرو پدر را به سلطان مرینی مغرب واگذار کرد، این امر موجب نگرانی بنی احمر را فراهم آورد، لذا مخفیانه با پادشاه قشتاله (اسپانیای مسیحی)، صلح نامه‌ای امضا نمود که طی آن صلح نامه جزیره خضرا به سپاه مسیحیان قشتاله واگذار شد.

(از این سال به بعد احتمالاً مصادف است با سال‌های حضور فاضل
مازندرانی در اندلس).

سال ۶۸۳ هجری قمری: بامرگ پادشاه قشتاله، بنی مرین (سلطان مغرب)،
گروه گروه وارد جزیره خضرا و مرزهای جنوبی اندلس مسلمان می‌شدند.
سال ۷۰۹ هجری قمری: جزیره خضرا و دژهای آن به ابوالربیع، پادشاه
مغرب تسلیم شد.

سال ۷۱۳ هجری قمری: به هنگامی که از اندلس فقط ملک غرناطه در
دست مسلمانان بود، سلطان ابوالولید اسماعیل، بر تخت فرمانروایی غرناطه
نشست، که جزیره خضرا نیز جزو ضمائم غرناطه بود.

سال ۷۲۹ هجری قمری: جزیره خضرا که در دست پادشاه غرناطه بود، در
اثر فشار بیش از حد مسیحیان بر آن مناطق به سلطان مغرب باز پس داده شد.
سال ۷۴۳ هجری قمری: پس از تسلط مسلمین بر جزیره خضرا، در ادامه
نبردها، دروازه‌های جنوبی اندلس در تسلط مسیحیان قرار گرفت.

سال ۷۵۰ هجری قمری: پس از اینکه مسلمانان جزیره خضرا را از
مسیحیان پس گرفتند، در این سال مسیحیان قشتالی بار دیگر به دشت‌های
جزیره خضرا تسلط یافتند.

سال ۷۵۴ هجری قمری: در این سال سلطان مصر، طی نامه‌ای به سلطان
اندلس از سقوط جزیره خضرا، اظهار تأسف کرد.

سال ۷۶۹ هجری قمری: مملکت غرناطه تنها بازمانده اندلس مسلمان،
پس از ابوالحجاج یوسف به دست پسرش محمد بن یوسف ملقب به الغنی
بالله افتاد، وی در این سال به سمت جزیره خضرا لشکر کشی کرده و آن را
محاصره نمود و پس از نبرد هولناکی مسیحیان را به تخلیه آن وادار نمود و

بدین ترتیب پس از ۱۹ سال، بار دیگر این مرز قدیمی به دست مسلمین افتاد. سال ۸۹۷ هجری قمری: غرناطه آخرین پایگاه مسلمین در اندلس سقوط کرده و اهالی آن دسته دسته از دیار خویش مهاجرت کردند که اهالی جزیره خضرا نیز رهسپار طنجه، از شهرهای مرزی مغرب گردیدند، پس از اخراج کامل مسلمانان از اسپانیا، این شهر نیز به همراه سایر شهرهای اندلس در دست مسیحیان افتاده و تا کنون نیز حکومت مسیحی و ملت مسیحی در آن سکونت دارند.^۱

♦ آیا درست است که جزیره خضرا، جزیره شیعه نشین است؟

□ شکیب ارسلان، یکی از نویسندگان بزرگ دنیای عرب در کتاب (فتوحات مسلمین در اروپا) در پاورقی ص ۳۱۵، اشاره به مطالبی در مورد ساخته شدن برجها به دست مسلمین کرده است، بدین ترتیب واضح است که در طول تاریخ اسلام از فتح اندلس مسلمانان که به قبل از (تولد حضرت قائم عج) بر می‌گردد تا عصر حاضر، یعنی سال ۱۹۳۰ میلادی برابر با ۱۳۰۹ هجری شمسی، کسی جز فاضل مازندرانی (قهرمان داستان جزیره خضرا) ذکری از مشاهده حضرت صاحب الزمان روحی فدا و اولاد آن حضرت در آنجا به میان نیاورده و حتی یک شیعه اثنی عشری هم به آن جزیره نرفته است و به علاوه این جزیره که به گمان فاضل مازندرانی در اختیار امام عصر علیه السلام و اولاد آن حضرت است، قطعاً باید از نظر امنیت یک شهر نمونه و الگو باشد، نه اینکه در اثر جنگ و جدال و لشکر کشی‌ها چنانچه ملاحظه فرمودید، مانند توپ فوتبال هر لحظه زیر چکمه یک دیکتاتور رسیده و در آن تاخت و تاز کنند!

مطلب دیگر اینکه از بررسی تاریخ اندلس مسلمانان و بررسی‌های قیام شیعیان در اندلس، که مربوط به دوران حکومت بنی حمود است، از قرن چهارم به این طرف جزیره خضرا و مناطق اطراف آن تماماً شیعه نشین بودند، اما این شیعیان غیر از تشیعی است که ما اکنون وارث آن هستیم، بنیان این تشیع برگرفته شده از اعتقادات شیعیان زیدیه بوده و همانند ما به دوازده امام و

غیبت امام دوازدهم هم معتقد نبودند.^۱

اما آنچه که دانستن آن ضروری است، این است که مهدی این سامان، مهدی قلابی به نام (محمد بن تومرت) است که در رمضان سال ۵۱۵ هجری قمری، ادعای مهدویت کرد، پس از ادعای ایراد خطبه، ده تن از اصحاب و ملازمین او به نزدش دویدند و به عنوان مهدی منتظر و امام معصوم! با وی بیعت کردند! او این ده تن را عشره اول نامید. پس از این ده تن پنجاه تن دیگر بیعت کردند که آنها را اهل خمسين نامید و اینها طبقه دوم اصحاب او بودند، سپس ۷۰ تن بیعت کردند و اهل سبعین و طبقه سوم اصحاب نامیده شدند، این سه طبقه مخلص ترین و نیرومندترین اصحاب مهدی قلابی بودند. ابن تومرت، انصار و اصحاب خود را پس از این سه طبقه بر اقسام دیگری نیز تقسیم نمود، طبقه چهارم طالبان علم بودند و طبقه پنجم هم حافظان قرآن که طلاب کم سن و سال و طبقه ششم را اهل الدار نامید. اینان عشیره و خواص خادمان او بودند، طبقه هفتم مردم هرغه، شهر ابن تومرت و موطن قبیله او بودند، طبقه هشتم اهل تینملل بودند، طبقه نهم اهل جدمیوه و طبقه دهم اهل جنفیه و طبقه یازدهم اهل هتانه و طبقه دوازدهم مرکب از سپاهیان بود و طبقه سیزدهم جنگ جویان و تیراندازان و طبقه چهاردهم (الفرات) نامیده شدند که کودکان و نوجوانان بودند، ابن تومرت یا همان مهدی قلابی، پس از آن برای هر طبقه وظیفه‌ای گذاشت که در سفر و حضر، حق تجاوز از وظیفه را نداشتند، آنگاه هر کس که سرپیچی از اوامر او را نماید مجازات اعدام را مقرر کرد و... بسیاری قوانین منظم دیگر، مهدی قلابی برای رواج آیین خویش، سخت می‌گرفت و زمام امور را با جزم و کفایت در دست داشت،

گفت و شنود پیرامون موعود ﷺ

همین نظام بعدها اساس دولت موحدین شد. پس از پایان گرفتن بیعت، یارانش او را المهدی و الامام المعصوم لقب دادند! المهدی و اصحاب او و اهل آن دعوت (الموحدین) نام گرفتند.^۱

محمد بن تومرت، نوعی حکومت دین سالاری (تئوگرافی) تأسیس کرد، جماعت یا اصحاب عشره، نخستین اعضا و وزرای آن دولت بودند، امور مهم را با آنان در میان می‌نهاد، ابن تومرت برای لشکر خود علمی سفید برگزید که در یک سوی آن نوشته شده بود:

(الواحد الله، محمد رسول الله، المهدی خلیفة الله) و در طرف دیگر نوشته شده بود:

(و ما من اله الا الله و ما توفیقی الا بالله و افوض امری الی الله)^۲

محمد بن تومرت، مهدی قلابی در سال ۵۲۴ هجری از دنیا رفت و در تینملل خاستگاه دعوتش و مهد دولت موحدین به خاک سپرده شد.^۳ اطرافیان وی که در طبقات معلومی تقسیم شده بودند، همگی در جهت قرب به زعیمشان در صدد یافتن اراجیف بر آمده و بیش از پیش هاله‌ای از قداست را دور مهدی دروغین تنیدند! که پس از مرگ وی این قضیه شدیدتر شد تا آنجا که بعد از مرگش شایع کردند، او نمرده و دوباره غیبت کرده و بار دیگر در زمان مشخصی ظهور خواهد کرد! جانشینان وی نیز به این امر دامن زدند.^۴

در رمضان سال ۵۲۴ هجری برابر با ۱۱۳۰ میلادی، برگزیده‌ترین شاگرد او عبدالؤمن بن علی به جایش نشست و باروی کار آمدن عبدالؤمن، دولت



۱. همان، ص ۲۶۸.

۲. همان، ص ۲۷۱.

۳. همان، ص ۲۷۰.

۴. همان، ص ۳۰۶.

موحدی گسترش یافت و در دوران او اندک اندک خلافت موحدی جای امامت موحدی را گرفت، عبدالمؤمن همه آیینهای امامت المهدی و تعالیم او را رعایت کرد و نام او را در خطبه‌ها و مکاتبات رسمی با عنوان (الامام العصر المهدی المعلوم) می‌آورد، رفته رفته موضوع، رنگ دیگری به خود گرفت و برای عبدالمؤمن نیز نسب نامه‌ای منتسب به اهل بیت تنظیم شد و اصل مهدویت حکومت محمد بن تومرت تا قرن‌ها پس از وی برقرار بود.^۱

با توجه دقیق به آنچه که در سرگذشت جزیره خضرا و شیعیان زیدیه و شرح حال محمد بن تومرت (مهدی قلابی) در آن سامان آوردیم، اینک به جاست که از فاضل مازندرانی، قهرمان افسانه‌ای داستان جزیره خضرا و حال و هوای او در این جو مسموم، یاد کنیم تا بافته‌ها و ساخته‌های او آفتابی شود، جناب فاضل مازندرانی با شنیدن اسم جزایر شیعیان که تا کنون در سایر بلاد اسلامی از آن نامی برده نشده بود به موضوع، علاقمند شده و راهی جزیره خضرا و مناطق اطراف آن یا به اصطلاح جزایر شیعیان می‌گردد. وی به هنگام مشاهده اوضاع اقلیمی و ساختمان‌ها و بناهای این مناطق و آشنایی بیشتر با مردمان ساکن، اخباری از مهدی به گوشش می‌رسد و با جستجوی زیاد، بالاخره شایعاتی را که پس از مرگ محمد بن تومرت یا همان مهدی خیالی، پیرامون وی را در هاله‌ای از قداست محصور نموده بود نیز استماع کرده و به آثار وی نیز دسترسی پیدا می‌کند، ولی در مقام یک شیعه واقعی اثنی عشری در هر حال می‌داند که این مهدی، مهدی موعود منتظر و قائم آل محمد علیهم‌السلام نیست، وی پس از اینکه از این مناطق دیدار می‌کند، از این که جمع کثیری از مردمان یک کشور مسلمان دور افتاده را در مسلک مذهب تشیع

گفت و شنود پیرامون موعود علیه‌السلام

می بیند، بسیار خوشنود می شود و شور و شوق انتقال اخبار این مشاهده، مجال دیدار از سایر شهرهای اندلس مسلمان را از وی گرفته و وی را وادار به ترک آن سرزمین و سفر به سرزمین شیعیان واقعی، در عراق عجم می نماید. وی اکنون این مشکل را با خود و مشاهداتش در برابر دارد و آن اینکه اگر آن چه را دیده عیناً نقل کند، به اصطلاح خیری به حال او ندارد، چرا که در همان زمان، خلفای فاطمی در مصر نیز تحت عنوان مهدی موعود، حکومتی شیعی را ترتیب داده بودند و علمای شیعه با فراستی که در آن عصر از خود نشان دادند، خیلی زود بی ارتباط بودن این حکومت را با حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام روشن ساخته بودند، عنوان این ما وقع، احتمالاً جز درد سر چیزی برایش به ارمغان نمی آورد، پس منطق شهرت طلبی و حرص اشتها و معروفیت، وی را وادار به ساخته و پرداخته کردن داستانی می کند که تحت عنوان (جزیره خضرا) اکنون در دسترس ما قرار دارد، فاضل مازندرانی داستان را جوری ترتیب می دهد که در صورت پیگیری و کنترل مسیر سفر او و همراهان و آن چه که دیده از سوی فرد یا افرادی، حداقل نمونه ای از آنچه که مذکور شده در عالم واقع، وجود داشته باشد، صرف نظر از سفرش از دمشق به مصر و از آنجا به اندلس، آن چه که از اوضاع اقلیمی، وضعیت ساختمان ها، سیره مردم و همگی به نوعی در سرزمین شیعه نشین اندلس مسلمان وجود داشت، و همچنین سایر موارد از جمله شایعاتی که پیرامون قداست بخشیدن به مدعی مهدویت در سرزمین های مورد سکونتشان، وجود داشته است!^۱

فاضل همان گونه که انتظارش را می کشید، اثر آن را در مستمعین خود

نمایانده، اکرام و احترامی که عقده کمبود آن، وی را وادار به دروغ‌پردازی و بازی با احساسات ناب شیعیان مخلص آقا امام زمان روحی فداه نموده به جا آورد، و همان گونه که در آغاز داستان از زبان مستمعین و راویان بعدی قصه آورده شده، با القاب و عناوین آنچنانی از فاضل یاد شد و مهر تأییدی بر ماندگار شدن نامش در میان رجال مسلمان گردید. عمده‌ترین هدفش از نقل چنین اکاذیبی صرفاً شهرت‌طلبی و اسم در کردن در میان علما بود و چنانچه مشاهده کردید در متن داستان صفاتی چون (شیعه خالص) که شایسته ملاقات سیمای ملکوتی امام عصر (عج) می‌باشد را نیز برای خود در لابه‌لای قصه دلفریبش جاسازی کرده است!^۱

در پایان پاسخ این سؤال باید به عرض برسانم که چرا از تاریخ ساخته شدن این داستان به بعد با اینکه آدرس امام زمان روحی فداه را فاضل مشخص کرده، ندیده و نشنیدیم، حتی یک نفر از شیعیان ما به این جزیره رفته باشد! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!!



این درست است که می‌گویند، تنها مؤمنین می‌توانند
در عصر غیبت کبری با آن حضرت، ملاقات و یا ارتباط
برقرار کنند؟



۵۲

□ سؤال شما به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. ملاقات مؤمنین با امام روحی فداه در عصر غیبت کبری.

۲. ارتباط مؤمنین با امام روحی فداه در عصر غیبت کبری.

در مورد بخش دوم که ارتباط است هیچ‌گونه محدودیتی نیست، مؤمن و غیر مؤمن فرقی ندارد، همه افراد ملت دارای هر کیش و مرام، مجازند با امام عصر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء هر وقت بخواهند ارتباط برقرار کرده، خواسته‌های خویش را با آن حضرت در میان بگذارند.

و اما بخش اول سؤال که مسأله ملاقات مؤمن با امام عصر روحی فداه است: این طور نیست که مرقوم داشتید. شرط ملاقات و دیدار با آن اختر تابناک ولایت و امامت علاوه بر ایمان واقعی، صلاحیت و قابلیت است. شرح بیشتر صلاحیت را توصیه می‌کنم که حتماً در جلد دوم کتاب مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، ص ۳۱ ملاحظه بفرمایید.

در ثانی معلوم نیست هر مؤمنی در پیشگاه امام محبوب باشد. زیرا بسیاری از مؤمنین در لسان اخبار و روایات متأسفانه مغبوبند! و مؤمنین واقعی و حقیقی در اقلیت‌اند! و خلاصه لفظ (مؤمن) فریب‌ناک ندهد که با کمال تأسف باید گفت: در منطق قرآن اکثر مؤمنین مشرک و در متون احادیث هم

پاره‌ای از مؤمنین بی‌دینند!



و اینک این اسناد را از متن قرآن و حدیث با هم می خوانیم:

الف: قرآن می فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۱؛ یعنی اکثر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند!

ب: قال رسول الله ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ. فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ^۲؛ یعنی رسول اکرم ﷺ فرمود: خدای متعال نسبت به مؤمن سست و ناتوانی که دین ندارد خشمناک است، پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کدام است؟ فرمود: آنکه نهی از منکر نمی کند!





۵۳

برای دیدار و تشرّف به خدمت امام زمان علیه السلام جزیره خضرا که قلبی بود! آدرس‌هایی هم که در کتاب (مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب) دادید، مشکلاتی داشت! ممکن است از شما خواهش کنیم اگر آدرس و نشانی بهتری دارید، مرحمت بفرمایید؟ متشکرم.

□ مادر آن کتاب سه آدرس دادیم و آنها: ۱. عرفات. ۲. مشعر ۳. و منی بود. ۱ و با مدارک و اسناد معتبر در آن کتاب، ثابت کردیم که امام زمان روحی فداء همه ساله در این مکان مقدّسه تشریف دارند. و توصیه می‌کردیم که به صحرای عرفات بیشتر توجه کنید، پس از انتشار کتاب در تیراژ یازده هزار، (طبع اول و دوم)، دو سالی از توزیع آن نگذشته بود که یکی از چاکران و خدمت‌گزاران خاص امام عصر روحی و روح العالمین له الفداء با روحی سرشار از ایمان و لبی خندان به من زنگ زد و مأموریتش را با دادن آدرس چهارم درست انجام داد و گفت: (چرا این آدرس صریح و روشن را در اختیار عاشقان نگذاشتی؟! من پس از شنیدن و دریافت این آدرس، شکی در مأموریت وی نکرده، افشای آن را به وقت مناسبی موکول کردم و هم اینک پس از گذشت حدود سه سال، مناسب است که آن آدرس سهل و آسان و بسیار عالی را که همان آدرس چهارم است به عرضتان برسانم:

ملاحظه کنید، حدود دو میلیون حاجی پس از مشقّت و زحمات فراوان در

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



انجام مناسک صحرای منی و سختی و مرارت جمرات و کم بود امکانات زیستی و بهداشتی، تمام حجّاج، ظهر روز دوازدهم گوش به اذانند و به محض شنیدن (الله اکبر)، سیل جمعیت حجّاج به طرف کعبه سرازیر شده، فرار را بر قرار اختیار کرده و به هتل‌ها برای استراحت می‌روند و صحرای منی به کلی خلوت می‌شود، اما اجازه بفرمایید عرض کنم که این طور شتاب زده قضاوت کردن درست نیست! قدری آهسته‌تر تا رمز موفقیت را پیدا کنیم، از کجا و به چه دلیل می‌گویی همه بر می‌گردند؟!

تو آمار گرفتی و دقیق بررسی کردی؟! خیر همه بر نمی‌گردند، اگر هم دقیقاً همه برگردند (آقا) بر نمی‌گردد، آقا امام زمان روحی فداه تا نمازشان را در اول وقت نخوانند، منی را ترک نمی‌فرمایند، آری آقا نماز اول وقتش هرگز ترک نمی‌شود، پس قطعاً آقا هستند تا نماز بخوانند، آن وقت حرکت کنند. حالا اگر مشتاق دیداری، حواست را جمع کن، گوش دلت با من باشد تا آدرس چهارم امام زمان روحی فداه را عرض کنم کجاست.

گفتم، آقا به خلاف همه حجّاج تا نماز ظهر را اول وقت در منی نخوانند از صحرای منی خارج نمی‌شوند. بسیار خوب، حالا که قرار است آقا در منی نماز بخوانند، شما احتمال می‌دهید، آقا در کجا نماز بخوانند؟

زیر چادرها می‌خوانند؟ کنار قربان گاه؟ کنار رمی جمرات؟ پای کوه‌ها؟ در صحرای منی؟ کنار یا زیر پل‌ها؟ و... خیر این اماکن که نام بردید، مناسب نیست! بلکه صد در صد و یقیناً آقا امام عصر روحی فداه در مکانی نماز می‌خواند که رسول اکرم ﷺ و همه امامان معصوم علیهم‌السلام در آن جا نماز خواندند و آن جا همان آدرس چهارم است که می‌خواستی؟ آدرس روشن و محدود و کم جمعیت و شاید هم خالی خالی.

◇ بسیار خوب، ممنون، آقا تو که ما را از تشنگی کشتی، بگو آن

آدرس کجاست!؟

□ عجب من فکر می‌کردم، با نفی همه اماکن و اشاره به مصلاهی پیغمبر و

امامان دیگر همه فهمیدند آقا کجاست، پرده برداشتن لازم نیست!

اما می‌بینم خیر چنین نیست، آنهایی که در این وادی افتاده و دنبال محبوب

و معشوق جهانیاوند، حال و حواس درستی ندارند و دیدم سعادت‌مندان که

تشریف حاصل کردند، حتی بعضی هم با حضرت سر یک سفره نشسته، غذا

خوردند^۱، پس از جدایی فهمیدند کجا بودند و چه گوهری را از دست دادند!

با این حساب بیش از این شما را معطل نکرده، آدرس چهارم را تقدیم می‌کنم،

آن مکان مقدس و آدرس چهارم، مسجد (خیف) است (خیف) برو، با

نشانی‌هایی که در کتاب دادم، آقا را زیارت کن، اما استدعا دارم به پاس این

راهنمایی که کردم، سلام خالصانه‌ام را به آقا برسان، و بگو محسنی می‌گوید:

آقا جان!

گر من سگکی زان تو باشم چه شود؟

خاری ز گلستان تو باشم چه شود؟

شیران جهان، روی به درگاه تو آند

گر من سگِ دربان تو باشم چه شود؟



اینک که ما سعادت دیدار امام زمان علیه السلام را در بیداری نداریم، آیا دستوری هست که در خواب، جمال دل آرای آن حضرت را ببینیم یا نه؟



۵۴

□ اولاً با ترک محرّمات و عمل به واجبات و تزکیه نفس و ایجاد صلاحیت و قابلیت، دیدار آن حضرت در بیداری ممکن است و محال نیست، و اما در خواب، چنانچه در مفاتیح الجنان آمده چنین است:

هر یک از سوره‌های شمس و لیل و قدر و کافرون و معوذتین را یک بار خوانده، سپس صد بار سوره اخلاص و صد بار صلوات فرستاده، آنگاه با وضو به جانب راست بخوابید، هر امامی را که شخص، اراده دیدارش را دارد، انشاء الله در خواب دیده و با او سخن خواهد گفت.

می خواهیم از یاران و یاوران قائم آل محمد علیهم السلام باشیم،
لطفاً مرا راهنمایی بفرمایید؟

۵۵

□ خواسته شما را حضرت امام صادق علیه السلام در جلد ۵۲ بحار الانوار، ص ۱۴۰،
این چنین پاسخ داده و راهنمایی فرمودند:

هر کس مشتاق است که از یاران قائم ما باشد، باید:

۱. منتظر ظهور او باشد.

۲. پرهیز کاری پیشه سازد.

۳. دارای اخلاق نیکو باشد.

و بدین گونه انتظار آن روز را کشد، اگر در این حالت بمیرد و بعد از مرگ
او قائم قیام کند، ثواب کسی را دارد که آن حضرت را درک کرده است. پس
سعی کنید منتظر باشید. خوش به حال شما مردمی که خدا شما را مشمول
رحمت خود گردانیده است.

و نیز در کتب ادعیه و زیارات، از آن حضرت آمده است که فرمودند:

هر که چهل صباح، دعای عهد را بخواند، از یاران قائم ما خواهد بود.
انشاء الله تعالی.

می‌گویند می‌شود به امام زمان ارواحنا له الفداء نامه نوشت و حاجت خواست. اما من نمی‌دانم چه بنویسم و چگونه پست کنم و شنیدم شما دستورش را دانسته و حتی آدرس امام زمان علیه السلام را هم می‌دانید کجاست؟ خواهشمند است مرا راهنمایی کنید؟

□ اجازه بفرمایید اول دستور نامه نوشتن یا (رقعه حاجت) به امام عصر روحی فداه را برای شما بنویسم و بعد بگویم چگونه آن را پست کنید و در نهایت آدرسی هم تقدیم خواهم کرد.

و اما دستور رقعه یا نامه نوشتن به امام زمان روحی فداه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. كتبتُ يا مولاي صلوات الله عليك مستغيثاً و شكوت ما نزل بي مستجيراً بالله عز وجل، ثم بك من امر قد دهمني و اشغل قلبي و اطال فكري و سلبنى بعض لبي و غير خطير نعمة الله عندي اسلمني عند تخيل و روده الخليل و تبرء مني عند تراثي اقباله الى الحميم و عجزت عن دفاعه حيلتي و خانني في تحمله صبري و قوتي فلجأت فيه اليك و توكلت في المسئلة لله جل ثناؤه عليه و عليك في دفاعه عنى علماً بمكانك من الله رب العالمين و لى التدبير و مالم الامور و اثقابك في المسارعة في الشفاعة اليه جل ثناؤه في امرى مستقيماً لاجابة تبارك و تعالى اياك باعطايي سؤلى و انت يا مولاي جدير بتحقيق ظنى و تصديق املى فيك في امر كذا و كذا.

به جای کذا و کذا حاجت خود را بنویس و بعد دنباله نامه، این است فیما

لا طاقة بحمله و لا صبر لى عليه و ان كنت مستحقاً له و لا ضعفه بقبيح افعالى و

تفریطی فی الواجبات لله عزوجل فاغثنی یا مولای صلوات الله علیک عند
 الکهف و قدّم المسئلة لله عزوجل فی امری قبل حلول التلف و شماته الاعداء
 فیک بسطت النعمة علیّ و اسئل الله جل جلاله لی نصراً عزیزاً و فتحاً قریباً فی
 ببلوغ الامال و خیر المبادی و خواتیم الاعمال و الامن من المخاوف کلها فی
 کل حال انه جل ثناؤه لما یشاء فعال و هو حسبی و نعم الوکیل فی المبدء و
 المال.

متن نامه همین است که ملاحظه فرمودید. و اما به قول شما طریقه پست
 کردن و ارسال آن چنین است: اصل نامه را پیچیده در میان پارچه سفید پاکی
 قرار داده، اطراف آن را ببندید. سپس آن را در ضریح یا قبور یکی از امامان
 معصوم بیندازید و اگر دسترسی به قبور نبود، آن را با گل پاکی که در آب حل
 نشود مسدود کنید، یعنی در میان گل گذاشته آن را در میان نهر آب جاری یا
 چاه عمیقی بیندازید. در هر دو صورت موقع تقدیم نامه در آب یا ضریح،
 یکی از نواب خاص آن حضرت را به این طریق مخاطب ساخته، سپس نامه را
 بیندازید.

یا فلان بن فلان سلام علیک، اشهد ان وفاتک فی سبیل الله و انک حی
 عندالله مرزوق و قد خاطبتک فی حیاتک الّتی عندالله عزوجل و هذه رقعتی
 و حاجتی الّی مولانا علیه السلام فسلمها الیه و انت الثقة الامین.
 (به جای فلان بن فلان، نام یکی از چهار نایب خاص حضرت را بر زبان
 جاری کنید).

و مطمئن باشید که حاجت شرعی شما انشاء الله به برکت آن حضرت
 برآورده خواهد شد.

و اما آدرس و نشانی امام زمان روحی فداه که خواسته‌اید، باید توجه داشته



باشید که امام علیه السلام آدرس های فراوانی دارند، ولی آدرس حتمی و روشن حضرت که قطعاً حضور دارند (صحرای عرفات) است که همه ساله موسم حج می باشد، اگر تشنه ملاقات هستید پس از تزکیه نفس و احراز قابلیت، چگونگی تشرّف به ساحت قدس آن امام بزرگوار را در صفحات ۲۱ تا ۳۲، ج ۲، (کتاب مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب)، مطالعه بفرمایید.



۵۷

در روایات ما هست که برترین عبادت مؤمن، انتظار فرج است. اگر این مطلب درست است پس باید خود امام زمان علیه السلام هم جزو منتظرین فرج بوده و برای فرج خود دعا کنند، که مصداق واقعی مؤمن ایشانند؟

□ اتفاقاً سخن شما درست است و امام زمان روحی فداه هم برای فرجشان دعا می کنند. و عبارات زیر از جمله دعا های آن حضرت است:

«يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ، اجْعَلْ لِي وَلِشِيعَتِي مِنَ الضِّيقِ فَرَجاً وَ مِنْ الْهَمِّ مَخْرَجاً وَ أَوْسِعْ لَنَا الْمَنْهَجَ وَ أَطْلِقْ لَنَا مِنْ عِنْدِكَ مَا يُفَرِّجُ»^۱

یعنی ای نور روشنایی و ای تدبیر کننده امور، برای من و شیعیانم، گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی ها، قرار بده و راه (پیروزی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آنچه فرج ما را برساند، بر ما ارزانی دار.





شنیدم به دستور اسلام، منتظرین ظهور در عصر غیبت
باید مجهز بوده و سلاح تهیه کنند، به نظر جنابعالی
چنین دستوری هست یا خیر؟

۵۸

□ آری! چنین دستوری در اسلام هست ولی این دستور به این معنی نیست
که تصور شود که حضرت به سلاح ما نیازمند است! خیر آن حضرت به سلاح
ما نیازی نداشته و خود مجهز به بهترین و مدرن‌ترین سلاح مادی و معنوی
است. این دستور به خاطر این است که در عصر غیبت و انتظار، حرکتی در ما
ایجاد شود تا آنجایی که از بُعد نظامی هم عقب نمانده، خویش را آماده یاری
نماییم و اینک علت این دستور را در متن روایت با هم می‌خوانیم تا از واقعیت
آن بیشتر آگاهی پیدا کنیم.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: باید هر یک از شما شیعیان برای خروج
قائم علیه السلام اسلحه تهیه کنید. اگر چه یک نیزه باشد، چون وقتی خداوند ببیند
کسی به نیت یاری مهدی علیه السلام اسلحه تهیه کرده است، امید است عمر او را دراز
کند تا ظهور را درک کند و از یاوران مهدی علیه السلام باشد (یا برای این آمادگی به
ثواب درک ظهور برسد)!





پاره‌ای از مردم ساده لوح، دربارهٔ سند دعای ندبه شبهاتی دارند. استدعا دارد در این خصوص ارائه طریق فرموده و چنانچه اسنادی در دست است، مرقوم دارید؟ متشکرم.

□ دعای ندبه به حقّ یکی از دعا‌های جالب و پر معنی است، این دعا از نظر فصاحت بسیار فصیح و روان و حساب شده و متین است و از نظر محتوای باید گفت یک دعای علمی، انقلابی، عقیدتی، و سیاسی، و در عین حال پر احساس و عاطفی است. و اگر درست به مفهوم آن آگاهی حاصل گردد، می‌تواند منبع الهام بخش برای مبارزات اجتماعی بر ضد ظلم و ستم باشد (البته به شرط آگاهی نه به صورت تخذیری)

و اما سند دعای ندبه: این دعا در سه کتاب معروف و معتبر قدیمی زیر آمده است:

الف. کتاب مزار کبیر، تألیف محدّث و دانشمند معروف قرن ششم محمد بن جعفر المشهدی.

ب. کتاب مصباح الزائر، تألیف سید رضی الدین بن طاووس که از زهاد و بزرگان و محدّثان قرن هفتم است.

ج - کتاب مزار قدیم، که مؤلف آن از دانشمندان معاصر مرحوم طبری نویسنده کتاب احتجاج است (قرن ششم).

مرحوم علامه مجلسی نیز در ج ۲۲، بحار الانوار، طبع قدیم، ص ۲۶۲، آن را از کتب مذکور نقل کرده است و در هر سه کتاب دعا از محمد بن علی بن



يعقوب بن اسحاق بن ابی قره و او از محمد بن حسين بن سفیان البزوفری که در زمان غیبت صغری می زیسته است و قاعدتاً وسیله مکاتبه از طریق نواب با امام زمان روحی فداه تماس گرفته که از حضرت امام عصر علیه السلام نقل می کند که دستور فرمودند، این دعا را بخوانند.

نفر اول یعنی محمد بن علی بن یعقوب، طبق کتب تراجم و رجال از علما و روای شیعه و از افراد ثقه و مورد اطمینان است و دارای تألیفات متعددی است. و نفر دوم یعنی محمد بن حسین بن سفیانی بزوفری از اساتید شیخ بزرگوار (شیخ مفید) است و شیخ مفید هنگامی که نام این استاد را می برد از او به نیکی و تجلیل یاد می کرد...

جالب اینکه دانشمند بزرگوار نویسنده کتاب الذریعه در ج ۸ ص ۱۸۴، می نویسد این شخص یعنی (محمد بن حسین بزوفری) کتاب دعایی تألیف کرده که دعای ندبه در آن است.

بنابراین سند دعای ندبه به افرادی بر می گردد که همه آنها مورد وثوق و شناخته شده اند و هیچ شخص مجهول و ناشناسی در سند دعای ندبه نیست.

و اما آنچه که تذکر آن ضروری است این است که به فرض مجهول بودن سند، طبق قاعده معروف اصول به نام (قاعده تسامح در ادله سنن) یعنی (در عین این که در سند روایات مربوطه به احکام واجب و حرام سخت گیری و موشکافی زیاد لازم است) در ادله مستحبات لازم نیست، زیرا مستحبات اعمالی هستند که انجام آنها واجب نبوده و ترک آنها هم حرام نیست، مطابق این قاعده معروف که متکی به احادیث زیاد و معتبر است. فقهای اسلام هیچ گاه درباره سند مستحبات و دعاها ایراد نمی گرفتند و به همین اندازه که در کتاب مشهور نقل شده و مضمون صحیحی داشت، قناعت می کردند، که

می‌بینیم مدرک بسیاری از دعاهای مشهور که امروز در دست ماست گاهی یک حدیث مرسل بیش نیست. در هر صورت طبق مدارک فوق سند دعای ندبه قابل ایراد نیست^۱.



شما در مقدمهٔ طبع دوم کتاب (مهدی علیه السلام) آخرین سفیر انقلاب) یک رباعی آورده و اظهار داشتید که موقع تألیف کتاب، این چنین زمزمه داشتید و آن رباعی این است:

تنها تنها تمام تنها تنها تنها تو دل داده نه بر این تنها
از تن ببریدند و ز تنها دورند خواهان تو گشته‌اند اینها تنها
ما که معنی این (تنها تنها) را نفهمیدیم، دوستان هم
هر یک به دلخواه خود معنی کرده و می‌کنند که چندان
مطلوب نیست، سرانجام بعضی گفتند: الْمَعْنَى فِي بَطْنِ
الشَّاعِرِ، لطفاً خودتان آن را معنی بفرمایید تا همگی
بهره‌مند شویم؟

□ البته محتوای آن را زمزمه می‌کردم، نه عین رباعی را زیرا پس از اتمام کتاب، آن محتوا را به این صورت ساختم و اما در این رباعی حضرت را مخاطب قرار داده و گفته‌ام:

فقط و فقط تمام مردم، مردم (البته تمام مردم عاشق و علاقمند به امام نه همهٔ مردم) فقط به تو دل داده‌اند نه به این مردم.

عاشقانت از این و آن و مردم زمانه دور شده و فقط تو را می‌خواهند.



در بسیاری از اماکن مقدّسه و بر سر پاره‌ای از
چهارراه‌های بزرگ شهرها، شعار (یا صاحب الزمان
جهان در انتظار تو است) دیده می‌شود به نظر جناب‌عالی
این شعارها درست است؟



۶۱

□ اگر مراد از جهان، جهان اسلام باشد درست است. زیرا تمام مسلمانان
جهان در انتظار منجی و مصلح عالم بشریتند و شکی در آن نیست، اما اگر مراد
از جهان، جهان انسانیت باشد، یعنی بگوییم تمام مردم جهان که بالغ بر شش
میلیارد انسانند، اینان همگی در انتظار ظهور صاحب الزمان فرزند امام
یازدهم علیه السلام هستند، درست نیست زیرا اکثریت اینها، حتی نام مبارک امام
زمان روحی فداه را نشنیده‌اند، تا چه رسد به انتظار آن بزرگوار.





اگر عصر میلاد امام زمان علیه السلام، زمان خطرناکی بود، و امام
برای حفظ جان‌ش ناچار به امر خدا غیبت اختیار فرمود!
اینک که از آن خطرات اثری نیست! چرا امام همچنان
غایب است و حضور ندارند؟!

□ از سؤال کننده محترم باید پرسید که منظورشان از (حضور) چیست؟ اگر
منظور از (حضور)، همان ظهور است که خدا وعده آن را داده و آن «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^۱ است، آن روز و قتش نرسیده و
کسی از آن روز و ساعت با خبر نیست، و خداوند هر وقت اراده بفرماید آن
روز را آشکار می‌فرماید.

و اما اگر منظور از (حضور)، چون دیگر امامان علیهم السلام در میان مردم بودن و به
وظایف عمل کردن و امر به معروف و ناهی از منکر بودن و خلاصه ارشاد و
هدایت خلق است، باید عرض کنم که راستی شما فکر می‌کنید طاغوت‌های
زمان ما، همان‌هایی که هم اکنون پرونده‌های قطوری برای امام زمان ارواحنا
له الفداء، ساخته‌اند! اینان با علم به اینکه این همان مهدی انقلابی و برهم
زننده تاج و تخت ستمگران است، او را راحت خواهند گذاشت؟! مگر
شمرها از میان رفتند؟! و دیگر شمیری نیست؟! اگر این جور فکر می‌کنید،
سخت در اشتباهید! شمرها فراوانند! اگر در ظاهر شمیری نمی‌بینید، برای این
است که امام حسینی نیست! امام حسین علیه السلام بیاید، شمرها مثل قارچ از هر



لجن می‌رویند! اما چنین (حضوری) دیگر مطلوب نیست!

(حضور + سکوت) و (حضور + بیعت تحمیلی) و (حضور + صلح تحمیلی) و بالاخره (حضور منهای قیام) دورانش گذشته است! اینک وقتی است که (حضور) باید (ظهور) داشته باشد و آن به معنی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ است، در این (حضور) و در این (ظهور) است که شمرها به لانه موش هم بروند، زنده نمی‌مانند!

آیا حادثه مبارک قیام و ظهور حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداه، دو وظیفه جداگانه‌ای برای آن عزیز است، یا هر دو یکی است و فقط با دو تعبیر در احادیث معصومین علیهم‌السلام آمده است؟ در صورت تفاوت، بین این دو مهم، آیا قیام، مقدم بر ظهور است یا برعکس؟ در هر حال مستدعی است، تفاوت و نشانه‌های هر کدام را تفصیلاً با استناد، به روایات وارده بیان فرمایید؟

□ قیام و ظهور هر دو یکی است، منتهی، باید توجه داشت که قیام گاهی با حضور است و گاهی با ظهور، که معنی (قائم) همین است. و هم اکنون، اگر امام عصر روحی فداه، بنا به مصالحی ظهور ندارند، یقیناً (حضور) دارند و برای بقا و دوام جهان هستی (حضور) شرط است، نه (ظهور) که می‌گوییم «بِیُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَرَىٰ وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^۱ بنابراین امام زمان روحی فداه، با حضورش کاملاً مراقب اوضاع جهان و مردم آن است، وجود مقدس او، آنی غافل از مردم جهان نیست، که به شیخ مفید رضوان‌الله تعالی علیه می‌نویسد:

(ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست؛ از خواری و مذلتی که دچار شده‌اید با خبریم... ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده، یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر

جز این بود، دشواریها و مصیبتها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را ریشه کن می نمودند)!

آری آنجایی که لازم باشد، خودشان قیام به امر فرموده، ارائه طریق یا ایصال به مطلوب و رفع حوایج می فرمایند و شاهد این مطلب، حل مشکلات سعادت مند مردانی است، که تشرّف حاصل کردند. و در جایی که نیاز به حضور نسبت، با اعزام پیک مخصوص، رفع مشکل می فرمایند، چنانچه وقتی مشاهده فرمودند، شیخ مفید در اثر اشتباه کوچکی در افتا، در راه روی مردم بسته و از صدور فتوا و افتادست شستند، با اعزام پیکی همراه با این پیام: (از تو فتوا از ما اصلاح)، رفع مشکل فرموده و شیخ را ملزم به ادامه کار نمودند.^۲ با این حساب، قیام قائم، همه جا توأم با حضور و یا ظهور است، به عبارت دیگر، قائم همه جا قائم است و وظیفه او قیام به امر کردن است، می خواهد با حضور باشد یا ظهور؛ و اما روایاتی که قیام را توأم با ظهور آورده، از باب نمونه روایت زیر است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای او شمشیری در غلاف است، چون وقت ظهورش رسد، شمشیر از غلاف بیرون آمده و خداوند آن را به زبان آورده، او به امام علیه السلام می گوید: ای ولی خدا، برخیز و قیام کن، دیگر موقع آن نیست که بنشینی و دشمنان خدا را به حال خود بگذاری، پس امام علیه السلام به دیدن این علائم ظهور و قیام می فرماید.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵ و کلمة الامام المهدي علیه السلام، ص ۱۸۸.

۲. کلمة الامام المهدي علیه السلام، ص ۵۷۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۱ و کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.



۶۴

شنیده‌ایم که امام زمان علیه السلام در روز عاشورا ظهور می‌فرمایند، اگر چنین باشد که گفته‌اند، این توقیت نیست؟

□ توقیت یعنی وقت تعیین کردن برای ظهور، اگر مثلاً بگوییم، حضرت روز عاشورای سال ۱۳۸۳ ظهور می‌فرمایند، این توقیت است و دروغ، اما اگر گفتیم روز عاشورا اشکالی نداشته و توقیت نیست؛ چرا، برای اینکه معلوم نیست عاشورای کدام سال.

با این توضیح عرض می‌کنم، اتفاقاً درست است، قیام و ظهور آن حضرت روحی فدا، در روز عاشورا است و اینک ترجمه یک حدیث در این مورد:

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شب بیست و سوم رمضان، قائم علیه السلام را از آسمان به نام صدا می‌زنند و حضرت، روز عاشورا قیام می‌فرماید، همان روزی که حسین بن علی علیه السلام، به شهادت رسید، گویا می‌بینم که قائم روز عاشورا، روز شنبه، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل علیه السلام در طرف راستش فریاد می‌زند (بیعت از آن خداست)، پس شیعیان از اقطار و اکناف عالم، به طرف او می‌شتابند و با آن حضرت، بیعت می‌کنند.^۱



شنیدم وقت ظهور را فقط خدا می‌داند. حتی پیامبر و امام هم از آن ساعت اطلاعی ندارند! بنابراین بفرمایید که امام زمان علیه السلام چگونه از ساعت ظهورش با خبر می‌شود؟



۶۵

□ آنچه شنیدید درست است و امام عصر روحی فداه با دو علامت متوجه می‌شود که وقت ظهور است.

نخست: باز شدن پرچم بسته شده، به امر پروردگار.

دوم: بیرون آمدن شمشیر از غلاف، به امر پروردگار.

و فریاد این دو به فرمان خدای متعال که ای ولی خدا! برخیز هم اکنون هنگام قیام است.^۱



◇ ۶۶

منظور از پرچم‌های سیاه چیست که می‌گویند از خراسان می‌آید؟

□ از روزگاران قدیم که از (مهدی موعود علیه السلام) گفت و گو شد، در احادیثی که از رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام رسید، سخن از (رایات سود خراسان) بوده است، یعنی پرچم‌های سیاه که از سوی خراسان (ایران) می‌آید و مردمی که با آن پرچم‌ها حرکت می‌کنند، می‌گویند: از یاران حضرت مهدی علیه السلام هستند و او را یاری می‌کنند تا حکومت جهانی عدل و داد را پی ریزند، محدث سنی معروف، علاء الدین متقی هندی، در کتاب (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان) بابی را ویژه همین موضوع قرار داده و در باب هشتم آن، حدیثی از طریق ابوداؤد از جانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام به شرح زیر آورده است:

(هرگاه دیدید که رایات سود «پرچم‌های سیاه»، از سوی خراسان «ایران» آمدند، خود را به آن پرچم‌ها برسانید، اگر چه خویشتن را به روی برف بکشید. زیرا که مهدی خلیفه الله در میان آنان است. مردمی که با آن پرچم‌ها حرکت می‌کنند، دلهایی دارند همچون پاره‌های پولاد، آنان راهیان شبند و شیران روز) و مقصود، پرچم‌های اصحاب مهدی علیه السلام است، نه پرچم‌های سیاهی که با ابومسلم خراسانی بود.^۱



می‌گویند هنگام ظهور، خورشید از مغرب طلوع
می‌کند، این مطلب تا چه اندازه واقعیت دارد؟ به نظر
جنابعالی نظام عالم و کیهان به هم می‌خورد؟



۶۷

□ خیر، این چنین نیست که آورده‌اید، نظام عالم به هم نخورده و نمی‌خورد، اینک برای اینکه موضوع کاملاً روشن شود، ابتدا ترجمه اصل حدیث را با هم می‌خوانیم:

صعصعه می‌گفت: ای ابن سبره، آن کسی که عیسی عليه السلام پشت سر او نماز می‌خواند، دوازدهمین امام از عترت و نهمین امام از فرزندان حسین بن علی عليه السلام است و او آفتابی است که از مغرب خود (از محل غروب کردن خویش)، طلوع خواهد کرد و مابین رکن و مقام، ظاهر شود و زمین را طاهر سازد و موازین عدالت را بر پا کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند.^۱

با توجه به متن این روایت معلوم شد که مراد از خورشید، شخص حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان روحی فداه است، نه خورشید آسمان و مراد از مغرب هم (محل غروب کردن) او است. و اما در برخی از احادیث هم این سؤال را از علائم آخر الزمان دانسته‌اند که به شرح آن می‌پردازیم. می‌گویند: یکی از علائم آخر الزمان این است که خورشید، به هنگام ظهر در آسمان را کد شود، (آسمان به سختی تیره گردد و خورشید ناپدید شود، تو گویی غروب کرده است) و ساعاتی چند تا به هنگام عصر پیدانباشد، آن گاه که

گفت و شنود پیرامون موعود عليه السلام



(به جانب مغرب رسید) ناگاه از مغرب ظاهر گردد، از این بیان، چنان معلوم می شود که با تیره شدن آسمان و تار شدن خورشید و ناپیدا شدن آن به هنگام ظهر و طول کشیدن این حال تا نزدیک غروب و سپس پیدا شدن آن در مغرب، چنان به نظر می آید که خورشید پس از آنکه به هنگام ظهر در وسط آسمان ناپدید گشته است، هنگام غروب از مغرب طلوع کرده است.^۱

استاد لطفاً بفرمایید امام عصر علیه السلام با اینکه بیش از هزار سال از عمر شریفش می‌گذرد، در روز ظهور از لحاظ جسمانی چگونه هست؟



۶۸

□ حضرت در روز ظهور به صورت جوانی چهل ساله به نظر می‌رسد و به فرمان پروردگار متعال، گذشت ایام در وی تأثیری نداشته و نخواهد داشت، و یکی دیگر از علایم او این است که تا هنگام وفات همچنان جوان است و هرگز پیر نمی‌شود!



◇ اولین سخن و آیه‌ای که امام زمان علیه السلام در مکه بر زبان می‌آورد چیست؟ و از آن چگونه برداشت می‌فرماید؟ ۶۹

□ همانطور که قبلاً توضیح دادیم اولین آیه در اولین روز ظهور، این است که می‌فرماید: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ»؛ یعنی منم بقیة الله و خلیفه و حجّت خدا در روی زمین برای شما مردم.^۱

◇
 ۷۰
 به نظر جنابعالی برای تحققِ یک انقلاب بزرگ همه
 جانبهٔ جهانی، وجود یک رهبر شایسته الهی و انقلابی
 کافی است یا خیر؟

□ ممکن است بعضی‌ها کافی بدانند، اما چون شما نظر این جانب را
 خواسته‌اید عرض می‌کنم: اگر قدری بنیادی فکر کنیم، تنها وجود و قیام یک
 رهبر شایسته الهی و انقلابی کافی نیست، بلکه آمادگی، به ویژه شناخت
 عمومی لازم است تا خریدار کالا و برنامه او باشند.

ملاحظه کنید تنها چیزی که بیمار را زیر چاقوی جراح تسلیم می‌کند،
 همان شناخت و آمادگی است و گرنه بیمار با دیدن چاقوی جراحی، با همان
 چاقو جراح را از پای در آورده، به زندگیش خاتمه خواهد داد. اینجاست که
 می‌گوییم متأسفانه هنوز دنیا آن آمادگی را پیدا نکرده و پذیرای چنین انقلابی
 نیست.

به نظر این جانب، هر وقت آن آمادگی و شناخت در مردم جهان پیدا شود،
 قیام حضرت قطعی است. برای روشن شدن مطلب به این داستان واقعی
 تاریخی نگاه کنید: در جنگ صفین به منظور تفرقه افکندن در سپاه مولا
 علی علیه السلام، وقتی لشکر شکست خوردهٔ معاویه ملعون، با ترفند عمرو عاص
 قرآن‌ها را به نیزه کردند!

حضرت علی علیه السلام با کنار زدن پرده‌ای از حقایق قرآن، آن فرمان تاریخی را
 صادر کرد و فرمود: بزنید این نیزه‌ها را، اینها شیطنت و تدلیس است، قرآن
 ناطق منم و دیدیم چون این فرمان الهی در هاضمهٔ بیمار آن قشریون، قابل

هضم نبود و شناخت درستی نداشتند، چگونه مخالفت کرده و با شنیدن آن فرمان، فریاد لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ سر داده، چه غائله‌ها به پا کردند و چگونه مولا علی علیه السلام را تنها گذاشته و رفتند! و آن حزب ننگین خوارج را تشکیل داده، سرانجام همین نماز شب خوان‌های بی معرفت و قشری که معنی شعارشان را هم نمی‌دانستند، چیست! علی علیه السلام را کشتند! مگر حضرت علی علیه السلام آن رهبر شایسته الهی و انقلابی نبود؟ که بیست و پنج سال خانه نشین شد؟! پس چرا چنین شد؟ برای اینکه مردم آن شناخت و آمادگی لازم را نداشتند!

آری انقلاب‌های جهان اعم از مادی و معنوی، سیاسی و الهی، ملی و مذهبی وقتی توأم با موفقیت است که مزاج جامعه و استعدادها شکوفا شده، آمادگی پذیرش آن را داشته باشند و گرنه محکوم به شکست است. برای آگاهی بیشتر در این باره به کتاب (مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب) بحث (شناخت و آمادگی، ج ۱، ص ۲۶۱) مراجعه فرمایید.



۷۱

می‌گویند در کتب روایی ما هست که یاران امام زمان
روحی فداه همگی جوانند، افراد پیر و سالمند در میان
آنان نیست و من هم مثل اینکه چنین روایتی را در
کتاب شما دیدم، اگر این مطلب درست باشد، بنابراین ما
که عمری با اشک و آه دعای ندبه خوانده و یا (صاحب
الزمان عجل علی ظهورک) گفته و همیشه آرزو داشتیم
که در رکاب آن حضرت باشیم، حالا که پیر شدیم باید از
صف خارج شویم و مطرود و مردودیم، آیا این انصاف
است!؟

□ در هیچ یک از روایاتی که در این باره آمده است گفته نشده که همگی
جوانند و اصلاً پیری در میان آنها نیست، بلکه فرمودند: اکثریت با
جوانهاست، شما اگر قدری تأمل و دقت بیشتری می‌نمودید، در همان روایت
کتاب، پاسخ سؤالتان را دریافت می‌کردید! اصل روایت این است:

«أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَابٌّ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُخْلِ الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ
الزَّادِ الْمِلْحُ»^۱

یعنی اصحاب و یاران حضرت همگی جوانند، پیر مردی در میان آنان
نیست مگر به مانند سرمه در چشم و نمک در طعام، از نیمه دوم این روایت
می‌فهمیم که تعداد کمی از سالمندان هم در میان جوانان هستند، بنابراین
امیدوار باشید که نیایش‌های شما مقبول و شما به شرط صلاحیت، اگر چه پیر
شدید، در رکاب امام زمان روحی فداه خواهید بود، انشاء الله.



گفت و شنود پیرامون موعود



انقلابیون کشورهای جهان، در روزهای قیام برای تحریک عواطف مردم شعارهای مناسبی می‌دهند، چنانچه شعار تکبیر در انقلاب شکوهمند ایران، جلوه و نشاط خاصی داشت، با توجه به این سنت‌ها، سؤال من این است که آیا در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل این است که فرجه الشریف هم یاران حضرت شعاری دارند و یا بی سر و صدا حمله می‌کنند؟

□ یاران حضرت که به امر امام علیه السلام برای فتح بلاد می‌روند، برای به زانو درآوردن دشمن و اِرغاب آنان دو نوع شعار کوبنده دارند که آنها عبارتند از:

الف - اَمِثْ - اَمِثْ - یعنی بمیران بمیران^۱، (بگش - بکش).

ب - يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ - یعنی بیایید به طلب خون حسین علیه السلام^۲

(پاخیزید).



۱. مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. همان، ص ۲۹۲.





می‌گویند وقتی امام زمان روحی فداه ظهور
می‌فرمایند، (دین جدید) می‌آورد، این مطلب به نظر
جنابعالی درست است یا نه؟

□ متأسفانه گاهی شایعات و تبلیغات آن قدر زیاد و وسیع است که افراد
محقق و مطلع را هم به اشتباه می‌کشاند!

به یادم هست که اوایل انقلاب یکی از اساتید بزرگ دانشگاه در
سخنرانی‌های خود، هر وقت به روز جمعه می‌رسید، سلسله بحث‌ها را به
طور موقت رها کرده به عشق امام عصر روحی فداه، جمعه‌ها درباره آن
حضرت صحبت می‌کرد، حقیر با اینکه خانه‌ام تا محل سخنرانی معظم له،
چندین کیلومتر فاصله داشت، به عشق امام زمان روحی فداه و بهره‌وری از
بیانات استاد، هر روز این راه دور و دراز را طی کرده و صبح‌ها بعد از ادای
فریضه، پای سخن استاد بودم و از تحقیقات استاد بهره‌مند می‌شدم. روزهای
هفته یکی پس از دیگری گذشت و به جمعه رسیدیم و استاد طبق معمول
درباره امام عصر روحی فداه سخن خویش را آغاز کرد، آن روز پس از
مقدماتی ظریف گفتند: وقتی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیاید
(يَأْتِي بِدِينٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ) استاد در این باره توضیحات مفصلی داد و
شواهدی آورد و پس از یک ساعت سخنرانی در این خصوص و مسائلی
مشابه از منبر به زیر آمد، من که با شنیدن این روایت مجعول! به کلی زیر و رو
شده بودم، دیگر سکوت را جایز ندانسته به سرعت خود را به استاد رسانده
عرض کردم: استاد عزیز چون من در کار تحقیق و کتابی در حالات امام عصر



حضرت بقیة اللہ الاعظم در دست تألیف دارم،^۱ دنبال این روایت می‌گردم و پیدا نکردم، لطفاً بفرمایید این روایت در کجا است؟ تا آن را با سند بنویسم، استاد چون خوشبختانه حقیر را می‌شناخت با لطافتی خاص فرمود: هست، ولی الان در نظرم نیست، بعداً عرض می‌کنم، من دیگر اصرار را جایز ندانسته به امید (بعداً عرض می‌کنم) مرخص شدم و در انتظار (بعد) نشستم، آن (بعد) به تصور من یک هفته بعد بود که با عجله و شتاب به محلّ کارش در دانشگاه رفتم و آدرس روایت را مطالبه کردم، استاد فرمود: هست، در بحار است! به استاد عرض کردم: من دوره (۱۱۰ جلدی) بحار الانوار را دارم. طول هفته مجدداً مجلدات بحار به ویژه مجلدات ۵۱ تا ۵۳ را دقیقاً دیدم، خبری که در آن کلمه (دین جدید) باشد نبود، فرمودند هست، من وقت بکنم، پیدا کرده نشانت می‌دهم، باز هم مرخص شده و یک هفته بعد مراجعه کردم، باز هم استاد معذرت خواست، خلاصه حدود دو سه ماه پشت سر هم هر چند روز یکبار مزاحم استاد شده، سند حدیث را مطالبه می‌کردم که سرانجام استاد بزرگوار از ارائه سند پوزش خواسته با محبتی زاید الوصف فرمود: مثل اینکه من اشتباه کردم، تحقیق شما چیست؟ بفرمایید تا من استفاده کنم، به عرضشان رساندم که این روایت مجعول است، در روایات ما (کتاب جدید) و (قضای جدید) و (امر جدید) هست، اما (دین جدید) نیست! عبارت (دین جدید) را فرقه ضاله و مضله بابیه و بهاییه در کتب خود به آن افزودند تا به زعم خود، آن را با آیین پوچ و قلابی خویش سازش دهند و اصل روایت در (جلد ۵۲ بحار الانوار صفحه ۳۵۴) این است:

۱. آن روز هنوز جلدین کتاب مهدی علیّه آخرین سفیر انقلاب را به طبع نرسانده بودم.

ابی بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «يُقَوْمُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ لَا يَسْتَيْبُ أَحَدًا وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأْتِي».

قائم به امر جدید و کتاب جدید و حکم جدید که بر عرب دشوار است، قیام می کند، سرو کارش با شمشیر است، توبه کسی را نمی پذیرد و ملامت دشمنان وی را از هدفش باز نمی دارد.

استاد به شنیدن و دیدن این مطلب، در بحار (که همراهم بود) از من تشکر کرد.

پس از پایان این ماجرا روزی بیادم آمد که کلمه (دین جدید) را من در جایی دیدم، شاید استاد محترم هم همان را دیده باشد. از آنجایی که گفته اند: «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ»؛ یعنی جوینده یابنده است، بسیار تفحص کردم پیدا کردم و آن در کتابی به قلم یکی از اساتید بزرگ بود که آن را در تبعیدگاه چابهار، در رژیم ستم شاهی پهلوی به عشق امام عصر روحی فداه نوشت و استاد در این تبعیدگاه چون از کتاب و کتابخانه محروم بود تنها از محفوظات خود استفاده کرده، کتابی بس ارزنده و پر محتوا در بهمن ماه سال ۱۳۵۶ تألیف و در مسأله نوسازی های حضرت در عصر ظهور دادسخن داده، آنگاه در صفحه ۳۲۰ آن کتاب (بدون ارائه سند) نوشتند: مجموع این نوسازی و بازسازی آنچنان زیاد و دگرگون کننده است که در پاره ای از روایات اسلامی از آن به (دین جدید) تعبیر شده است.

و این مطلب همان طوری که از بحار الانوار آوردیم، اشتباه است و ما در هیچ یک از کتب معتبر روایی، عبارت (دین جدید) نداریم.



استاد لطفاً فرمایید، مقصود از «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ» چیست؟ آیا امام زمان علیه السلام دین و کتاب جدید می آورد؟

□ در کتب روایی ما علاوه بر موارد سؤال، (سنت و سلطان جدید) هم هست، اما قبل از هر چیز باید دانسته شود که واژه (جدید) به قرینه تفسیری ادعیه‌های مأثور و روایات وارده زیر به معنی (تجدید) است و (تجدید) به معنی نو کردن است. و آن اسناد را در ذیل ملاحظه می فرمایید:

۱- «أَيُّنَ الْمَذْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ»^۱؛ یعنی کجاست آن ذخیره شده برای تجدید و نو کردن آیین و فرایض الهی.

۲- «وَ مُجَدِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ»^۲؛ و تجدید کننده‌ای برای آنچه از کتابت، که تعطیل شده است.

۳- «وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًّا مَحْضًا صَاحِحًا لِأَعْوَجَ فِيهِ وَ لِإِبْدَعَةَ مَعَهُ»^۳؛ یعنی خدایا تجدید و تازه کن به وسیله او آنچه از دینت محو گشته و عوض شده از حکم تو، تا باز گردانی دینت را به وسیله او تازه و خرم و بی عیب و درست، بدون کژی و یا بدعتی با او.

۴- «وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا»^۴؛ یعنی اسلام را از نو آغاز می کند.

بنابراین (امر جدید) و (سنت و قضای جدید) و (سلطان جدید)، همگی



۱. دعای ندبه.

۲. دعای عهد.

۳. دعا برای امام عصر علیه السلام.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

در حقیقت دگرگونی و بازسازی در زمینه‌های فکری و فرهنگی و اعتقادی است که به نظر افراد ساده لوح و قشری، امری جدید است!

ملاحظه کنید، اسلامی که عقب افتاده‌ترین اقوام و ملل عالم را به زبده‌ترین و پیشرفته‌ترین افراد تبدیل کرده، دست‌های آلوده و مغرضانه دشمن و منافقین، آنچنان آن را با امیال و عادات و رسوم و سلیقه‌های شخصی آمیختند! که به قول مثل معروف (گر تو بینی شناسیش باز)، هم اکنون اسلام کشش اصلی خود را از دست داده و مفاهیمش، نزد گروهی از مسلمین آنچنان مسخ شده که اسلام اصیل عصر پیامبر ﷺ در میان ما نایاب گشته است!

روایات ما وضع امروز را پیشگویی کرده، می‌فرماید: می‌آید بر امت من زمانی که از قرآن جز رسم و آدابی و از اسلام به جز اسمی، باقی نخواهد ماند! در این شرایط است که امام زمان روحی فدا، اسلام حقیقی عصر پیامبر ﷺ را تجدید کرده و شاخه‌های کج و معوج و اضافی را قطع کرده، و توحید اصیل اسلام را از هرگونه آلودگی به شرک و بدعت‌ها رهایی می‌بخشد، که مجموع این نوسازی و بازسازی آنچنان تازه و جدید و حیرت‌آور است که برای اکثر افراد ساده لوح، جدید به نظر می‌آید، در حالی که اگر به دقت بنگریم، همان اسلام اصیل پیامبر ﷺ است که نقاب افکننده و آفتابی شده است، پس با توجه به نمونه اسنادی که آوردیم و عنایت به این مطلب که **حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ**؛ معنای جدید چیزی جز تجدید آنچه از اسلام، کهنه شده است، نیست.

و اما (کتاب جدید) که در متن سؤال و روایات است، عبارت از قرآنی است که به ترتیب نزول به دست مبارک مولی بن ابیطالب علیه السلام، به امر رسول خدا ﷺ، جمع آوری شده و اینک در دست مبارک حضرت بقیة الله

الاعظم امام زمان روحی فداه است، و چون آن قرآن را زمان ظهور بر مردم عرضه بفرمایند، ابتدا مردم آن را با قرآنی که در دست دارند، مغایر می بینند، قرآن ما اولش با فاتحة الكتاب شروع می شود، در حالی که آن اولش آیه شریفه ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ است و این قرآن به همراه تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و همه شأن نزولها است که پس از دقت معلوم می شود، همین قرآن است و از آیات چیزی کم و یا اضافه ندارد، و تنها چیزی که فرق دارد همین مسأله ترتیب سوره ها و آیات است که با قرآن ما متفاوت است، این بود موضوع امر جدید و کتاب جدید که سؤال فرمودید.

به نظر جنابعالی، ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

چیست؟



۷۵

□ امام زمان روحی فدا، عصاره انبیا و اولیا است. میان آن حضرت و پیامبران الهی به جز امر غیبت، شباهت‌های دیگری نیز هست و پاره‌ای از ویژگی‌های پیامبران در وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام، متجلی است. حضرت مهدی روحی فدا، ولی اعظم و سزاگبر و آخرین ذخیره الهی و بقیه الله است. در احادیث و خصوصیات از پیامبران یاد شده که در قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هم هست. پاره‌ای از آنها از این قرار است:

۱. از حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام، طول عمر.

۲. از حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام، پنهان بودن ولادت و

غیبت.

۳. از حضرت یوسف علیه السلام، زیبایی، جود و بودن در میان مردم و شناخته

نشدن.

۴. از حضرت صالح علیه السلام، غیبت از قوم خود.

۵. از حضرت داوود علیه السلام، قضاوت کردن به حکم داوودی.

۶. از حضرت سلیمان علیه السلام، جهان داری و حشمت سلیمانی.

۷. از حضرت ایوب علیه السلام، برخورداری از فرج و گشایش پس از گرفتاری.

۸. از حضرت یونس علیه السلام، رجوع به میان مردم پس از غیبت، در هیأت

جوانان.

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



۹. از حضرت عیسیٰ علیه السلام، نورانیت، مورد اختلاف قرار گرفتن احوال شخصی.

۱۰. از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، انقلاب خونین و خروج با شمشیر و در هم کوبیدن جبّاران.^۱

شنیدم امام زمان علیه السلام، پس از استقرار حکومت در



جهان، حکمش حکم داوودی است. یعنی چه؟

۷۶

□ هم اینک احکام صادره در محاکم قضایی جهان با شهادت شهود صادر می شود، ای بسا ممکن است شهود، با تبانی یا تطمیع و تهدید شهادت داده و حقی ضایع شود، بنابراین در حکومت عدل اسلامی امام عصر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء، برای اینکه حتی یک حق هم ضایع نشده و همه احکام صادره، صد در صد الهی باشد، در جایی که امام زمان روحی فداء، خود شخصاً با توجه به علم الهی، بداند قضیه چیست و حق با کیست، اعتنایی به شهود و قراین و امارات نفرموده، به علمش عمل می فرمایند.

حضرت امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، قیام کند، بین مردم به حکم داوود حکم کند، حکم داوودی احتیاجی به شاهد ندارد، زیرا خدا او را به الهام از حقیقت امر آگاه ساخته و آن حضرت به علمش عمل کرده و حکم صادر می فرمایند.^۱



در آیه ۱۰۵ سوره انبیا می فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِي الصَّالِحُونَ»، به نظر جنابعالی این بندگان صالح که
وارث زمین می شوند چه کسانی هستند؟



۷۷

□ تفسیر ارزشمند مجمع البیان، ذیل همین آیه شریفه می نویسد:
حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: «هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛ یعنی
اینها اصحاب حضرت مهدی روحی فداه در آخر الزمان هستند.





۷۸

لطفاً به این سؤال پاسخی مرحمت بفرمایید، پس از
ظهور، وزرا و کارگردانان حضرت، از چه نژادی هستند،
آیا آنها هم عربند؟

□ اتفاقاً هیچ یک از وزرای حضرت عرب نیستند و در کتب روایی ماهست،
که وزیران حضرت، همگی عجم (غیر عرب) بوده و در میان آنها حتی یک نفر
هم عرب نیست ولی به عربی حرف می‌زنند و آنها خالص‌ترین و برترین
وزیرانند.^۱

سیصد و سیزده (۳۱۳) نفر یاران اولیهای که هنگام ظهور در رکاب امام زمان روحی فداه، حضور به هم می‌رسانند چه کسانی بوده و اهل کجایند؟

□ اسامی همه آنها حتی شهر و دیارشان کاملاً مشخص است و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تمام آنها را برای حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام املا فرمودند و مادر اینجا برای فرار از تطویل، از هر شهر و قریه‌ای، نام تعدادی را آورده، علاقمندان را به کتب مربوطه ارجاع می‌دهیم.

۱. از اهل شام دو مرد که ایشان را، ابراهیم بن صباح و یوسف بن جریا (صریا) گویند که یوسف، عطاری از اهل دمشق است.
۲. در طازبند شرقی، بندار بن احمد بن سبکه که (بازان خوانده می‌شود و اوست سیاح مرابط).

۳. از روستای صویقان، ابراهیم قصابی.

۴. از صامغان، احمد بن عمر خنیاط و...

۵. از اهل سراف، سلم کوسیج بزاز، ساکن در باغ و...

۶. از مرو رود، جعفر انشاء دقاق و...

۷. از مرو، دوازده نفر، بندار بن خلیل عطار و محمد بن عمر و...

۸. از بیروت، نه نفر، زیاد بن عبدالرحمن بن حجدب و عباس بن فضل و...

۹. از طوس، چهار نفر، شهرد بن حمران و موسی بن مهدی و...

۱۰. از واد، یک نفر علی بن سندی صیرفی.

۱۱. از غاریات، شاکر بن حمزه و علی بن کلثوم از ساکنان جایی که باب الجبل (دروازه کوه) خوانده می شود.

۱۲. از طالقان، بیست و چهار نفر، آن که معروف به ابن الرّازی جبلی است و عبدالله بن عمیر و...

۱۳. از سجستان، سه نفر، خلیل بن نصر از اهل زنگبار و ترک بن شبه و...

۱۴. از غور، هشت نفر، مجیح بن جربوز و شاهد بن بندار و...

۱۵. از نیشابور، هیجده نفر، سمعان بن فاخر و ابولبابه بن مدرک و...

۱۶. از هرات، دوازده نفر، سعید بن عثمان و راق و ماسحر بن عبدالله بن نبیل و...

۱۷. از بوسنج، چهار نفر، ظاهر بن عمر بن طاهر، معروف به اصلع و طلحة بن طلحه سائح و...

۱۸. از ری، هفت نفر، اسرائیل قطان و علی بن جعفر بن حواذر و...

۱۹. از طبرستان، چهار نفر، خوشاد بن کردم و بهرام بن علی و...

۲۰. از قم، هیجده نفر، عنسان بن محمد غسان و علی بن احمد بن مرّة بن نعیم و...

۲۱. از قومس، دو نفر، محمد بن محمد بن احمد و علاء بن حمویة بن صدقه از قریه خرقان.

۲۲. از گرگان، دوازده نفر، احمد بن هرقد بن عبدالله و زرارة بن جعفر و...

۲۳. از موقان، یک نفر عبید الله بن محمد بن ماجور.

۲۴. از سند، دو نفر، شیباب بن عباس بن محمد و نظر بن منصور معروف به نافشت.

۲۵. از همدان، چهار نفر، هارون بن عمران بن خالد و طیفور بن محمد بن

طیفور و...

۲۶. از جاروان، سه نفر، کرد بن حنیف و عاصم بن خلیل خیاط و...
۲۷. از شوری، یک نفر، لقیط بن فرات.
۲۸. از خللاط، یک نفر، وهب بن حرنید بن سروین.
۲۹. از تفلیس، پنج مرد، جحد بن زیت و هانی عطاردی و...
۳۰. از باب الابواب، یک نفر جعفر بن عبدالرحمن.
۳۱. از سنجار، چهار نفر، عبیدالله بن زریق و شحم بن مطر و...
۳۲. از قالی قلا، یک نفر، لاگردوس بن جابر.
۳۳. از شمیساط، یک نفر، موسی بن زرقان.
۳۴. از نصیبین، دو نفر، داوود بن المحق و حامد صاحب البواری.
۳۵. از موصل، یک نفر سلیمان بن صبیح از روستای الحدیثه.
۳۶. از یلمورق، دو نفر، یاوصنا بن سعد بن سحیر و احمد بن حمید بن سوار.

۳۷. از بلد، یک نفر، بور بن زایده بن ثوران.
۳۸. از رها، یک نفر، کامل بن عفیر.
۳۹. از حرّان، یک نفر، زکریا سعدی.
۴۰. از ترافعه، سه نفر، احمد بن سلیمان بن سلیم و نوفل بن عمر و...
۴۱. از رابعه، دو نفر، عیاض بن عاصم و ملیح بن اسعد.
۴۲. از حلب، چهار نفر، یونس بن یوسف و حمید بن قیس و...
۴۳. از فلسطین، یک نفر، سوید بن یحیی.
۴۴. از بعلبک، یک نفر، منزل بن عمران.
۴۵. از طبریه، یک نفر، معاذ بن معاذ.

۴۶. از یافا، یک نفر، صالح بن هارون.
۴۷. از دمياط، یک نفر، علی بن زائده.
۴۸. از اسوار، یک نفر، حماد بن جمهور.
۴۹. از باغه، یک نفر، شرحیل سعدی.
۵۰. از تلبیس، یک نفر، علی بن معاذ.
۵۱. از بالس، یک نفر، حمام بن فرات.
۵۲. از مازن، یک نفر، عبدالکریم بن غندر.
۵۳. از طرابلس، یک نفر، ذوالنورین عبده بن علقمه.
۵۴. از وادی القری، یک نفر، حر بن ذرقان.
۵۵. از خیبر، یک نفر، سلمان بن داوود.
۵۶. از زیدار، یک نفر، طلحة بن سعید بن بهرام.
۵۷. از جار، یک نفر، حارث بن میمون.
۵۸. از ریزه، یک نفر، حماد بن محمد بن ابی نصر.
۵۹. از حیره، یک نفر، بکر بن عبدالله بن عبدالواحد.
۶۰. از کورثا، یک نفر، حفص بن مروان.
۶۱. از سلم، یک نفر، علقمة بن ابراهیم.
۶۲. از مولیان، یک نفر، حیدر بن ابراهیم.
۶۳. از نیل، یک نفر، شاکر بن عبده.
۶۴. از قندایل، یک نفر، عمرو بن فروه.
۶۵. از عکبرا، یک نفر، زائده بن هبه.
۶۶. از تیس، دو نفر، یونس بن صقر و احمد بن مسلم بن مسلم.
۶۷. از فسطاط، چهار نفر، نصر بن حواس و علی بن موسی و ...

۶۸. از قیروان، دو نفر، علی بن موسی و عنبره بن قرطه.
 ۶۹. از صنعاء، دو نفر، فیاض بن ضرار و مسیره بن غندر.
 ۷۰. از ایله، دو نفر، یحیی بن بدیل و حواشه بن فضل.
 ۷۱. از مدینه، دو نفر، حمزه بن طاهر و شرحیل بن جمیل.
 ۷۲. از کوفه، چهارده نفر، ربیعه بن علی و تمیم بن عباس و...
 ۷۳. از قلزم، دو نفر، رحبه بن عمرو و شیب بن عبدالله.
 ۷۴. از طاهمی، دو نفر، جناب بن سعد و صالح بن طیفور.
 ۷۵. از اهواز، دو نفر، عیسی بن تمام و جعفر بن سعید، نابینایی که بینا خواهد شد.

۷۶. از اصطخر، دو نفر، متوکل بن عبیدالله و هشام بن فاخر.
 ۷۷. از مداین، هشت نفر، دو برادر صالح محمد و احمد فرزندان مندر و...
 ۷۸. از خلوان، دو نفر، ماهان بن کبتر و ابراهیم بن محمد.
 ۷۹. از بصره، عبدالرحمان بن اعطف بن سعد و احمد بن ملیح و حماد بن جابر و اصحاب کهف کمسکمینا و یارانش.
 ۸۰. و آن دو تاجر که از انطاکیه بیرون روند، موسی بن عون و سلیمان بن حر، و غلام رومی ایشان.

۸۱. و پناهندگان به روم یازده نفر، صهیب بن عباس و جعفر بن حلال و...
 ۸۲. و دو تن که در سرانندیب رحل اقامت افکنند، جعفر بن زکریا و دانیال بن داوود.

۸۳. از مندرا، چهار نفر، حور بن طرحان و سعید بن علی و...

۸۴. و آنکه در سلاط از روی مرکبش مفقود شود، نامش مندر بن زید

است.

- ۸۵ و از سیراف یا (شیراز)، یک نفر، حسین بن علوان.
- ۸۶ و آن دو تن که به سروانیه گریزند، سری بن اغلب و زیادة الله بن رزق الله عقبه.
- ۸۷ و آنکه در صقلیه رحل اقامت افکند، ابو داود شعشاع.
- ۸۸ و گردش کننده برای یافتن حق از یخشب، عبدالله بن صاعد بن عقبه.
- ۸۹ و آنکه از بلخ از عشیره اش فرار می کند، اوس بن محمد.
- ۹۰ و آنکه به وسیله کتاب خدا بر ناصبی احتجاج می کند از سرخس، نجم بن عقبه بن داود است.
- ۹۱ و از فرغانه، یک نفر، ازدجاه بن وابص.
- ۹۲ و از بزیه، سخر بن عبدالصمد قبایلی و یزید بن فاجر.
- و اینها کلاً ۳۱۳ نفرند که هر یک نفر، خود را در سیصد تن می بینند.^۱

◆
۸۰
شنیدم سیصد و سیزده نفری که روزهای اول ظهور در
رکاب امام زمان علیه السلام هستند، پنجاه نفرشان از بانوان
می باشد، درست است یا خیر؟

□ از این سیصد و سیزده نفر هیچ کدامشان از بانوان نیستند و روایات
صفحات ۳۲۳ و ۳۲۶، ج ۵۲، بحار الانوار، از گفتار امام صادق علیه السلام تصریح دارد
که تمامی ۳۱۳ نفر، مرد هستند و به علاوه اسامی تمامی این یاران هم اکنون
معلوم و مشخص است و ما نام تعداد کثیری از آنان را در سؤال قبل آوردیم،
که کلاً از مردان بودند.

بنابراین آن پنجاه نفر از زنان سعادت‌مندی که در روزهای اول ظهور در
رکاب حضرت هستند، علاوه بر آن ۳۱۳ نفرند که در مجموع ۳۶۳ نفر
می شوند.

لطفاً بفرمایید این ۳۱۳ نفر یاران اولیّه چه کاره‌اند؟



۸۱

این مردان سعادت‌مند مقامشان بسیار عالی و متعالی است، از آن جمله اینکه اینان پرچم داران و حکمرانان الهی در زمینند.^۱

شَنیدم امام زمان روحی فداه از موارِث انبیا



پیراهن‌هایی همراه دارد، این پیراهن‌ها از کیست؟

۸۲

□ امام عصر ارواحنا له الفداء، سه پیراهن به شرح زیر به همراه دارد:

۱ و ۲- دو پیراهن از رسول اکرم ﷺ و آنها عبارتند از:

الف- پیراهنی که حضرت با آن به معراج رفتند.

ب- پیراهنی که آن را در جنگ احد پوشیده بودند.

۳- و پیراهنی از ابراهیم خلیل علیه السلام که آن را جبرئیل علیه السلام در روز احراق

نمرودی برای او آورده بود^۱.



۱. مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، ج ۲، ص ۲۶۵ - ۲۶۴.



۸۳

می‌گویند امام زمان روحی فداه چون ظهور بفرمایند
پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را به تن دارند، می‌خواستم
پرسیم که این پیراهن کهنه چه ارزشی دارد که حضرت
آن را می‌پوشد؟

□ اولاً این پیراهن، پیراهن معمولی نیست، بلکه پیراهنی است که آن را
جبرئیل برای حضرت یوسف علیه السلام از بهشت آورده و هرگز کهنه نمی‌شود.
ثانیاً عایق است، هر که بپوشد، سرما و گرما در او اثر نمی‌کند.
ثالثاً شفا بخش است و همین پیراهن بود که وقتی به صورت حضرت
یعقوب علیه السلام انداختند، وی که شش سال از فراق یوسف کور بود، ناگهان بینا
شد. لطفاً شرح بیشتر آن را در صفحات ۱۲۴ تا ۱۲۶، ج ۱، کتاب (مهدی علیه السلام)
آخرین سفیر انقلاب) مطالعه بفرمایید.



◇

غار انطاکیه کجا است که می‌گویند امام زمان روحی فداه
تورات را از آنجا بیرون می‌آورد؟

۸۴

□ در کتب روایی ما بارها از غار انطاکیه نام برده شده است؛ از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- تورات و دیگر کتاب‌های خدا را از غار انطاکیه بیرون می‌کشد و با پیروان تورات و انجیل و زبور و قرآن، با کتاب خود آنها سخن گفته و حکم می‌راند.^۱

۲- در غار انطاکیه، عصای موسی عليه السلام و خاتم سلیمان عليه السلام هم هست،^۲ که امام روحی فداه، آنها را هم بیرون می‌آورد. و اما نشانی این غار:

انطاکیه کنونی، در جنوب ترکیه، بر رود (اورونتس) نهر العاصی، ۲۲ کیلومتری ساحل مدیترانه قرار دارد، فقط قسمت کوچکی از انطاکیه قدیم را اشغال کرده است، از شهر قدیم باروها، آباره، تئاتر و قلعه‌ای باقی است، در کاوشهایی که از آنجا و اطرافش به عمل آمده، موزاییکهای عالی از شش قرن اول میلادی به دست آمده است، جام بزرگ انطاکی، که در ۱۹۱۰ به دست آمد، به زعم بعضی، همان جام مقدس است.^۳



۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۲. همان، ص ۳۹۰.

۳. خورشید مغرب، طبع هفتم، سال ۱۳۷۱، ص ۲۹۵ پاورقی.

در آیه شریفه، «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ چرا میان همه کتب و
صحایف آسمانی، تنها از این دو کتاب نام برده شده
است؟



۸۵

□ ممکن است به خاطر این باشد که داود عليه السلام یکی از بزرگترین پیامبرانی
بود که تشکیل حکومت حق و عدالت داد و بنی اسرائیل هم مصداق روشن
قوم مستضعفی بودند که بر ضد مستکبران قیام کردند و دستگاه آنها را به هم
پیچیده و وارث حکومت و سرزمین آنها شدند.





شنیده‌ایم که آیه شریفه «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» دربارهٔ یاران حضرت مهدی علیه السلام است. ممکن است توضیح بفرمایید؟

□ مفضل بن عمر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: این آیه دربارهٔ ناپدید شدگان اصحاب قائم علیه السلام نازل شده است که فرمود: هر کجا باشید، خداوند همهٔ شما را حاضر می‌کند. اینان شبانه از رخت خوابشان ربوده شده و صبح در مکه حضور به هم می‌رسانند، برخی از آنان در روز روشن، برفراز ابرهای آسمان راه می‌روند، آنها با نام و نام پدر و حسب و نسب شناخته شده هستند. مفضل می‌گوید، گفتم: فدایت شوم کدام یک از این دو گروه از نظر ایمان مهم‌تر و بزرگترند؟ حضرت فرمود: آنهایی که در روز برفراز ابرها راه می‌روند.^۱



◇ در روایات ما سخن از گنج‌های طالقان است که نه از
طلاست و نه از نقره، لطفاً بفرمایید، مقصود چیست؟ ۸۷

□ حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: خدای را گنج‌هایی در طالقان است که نه از طلاست و نه از نقره و در فشی که از آغاز تا کنون باز نشده و به اهتزاز در نیامده است، این خطّه دارای مردانی است که قلب‌های آنها مانند پاره‌های آهن محکم و نستوه می‌باشد. نسبت به ذات مقدّس خداوند، تردیدی در آن قلب‌ها ایجاد نمی‌شود. شدیدتر از آتشند، اگر بر کوه حمله‌ور شوند، آن را از جای می‌کنند و با به دست داشتن پرچم، آهنگ هر دیاری که نمایند، آن را ویران و منهدم می‌سازند، بر اسب‌هایشان هم چون عقاب سوارند، به عنوان تیمن و تبرک زین مرکب امام علیه السلام را بوسه زده و با دست لمس می‌نمایند، آن بزرگوار را پروانه‌وار در وسط گرفته و به هنگام خطر، آن وجود مقدّس را با جان خود حفظ می‌کنند. آنان زاهدان شب و شیران روزند.^۱

◇
۸۸
حکومت دینی امام زمان علیه السلام، هدفش خدمت به مردم
است، یا برای خدمت گرفتن مردم؟ و خلاصه حکومت
دینی ارباب مردم است، یا خدمتگزار مردم؟

□ مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام، خود شخصاً پاسخ این سؤال را از قبل داده‌اند
و ما آن را همانگونه در زیر می‌آوریم:

۱. بارالهی، تو خود می‌دانی که انگیزه ما از به دست گرفتن حکومت
(جاه‌طلبی) و (رفاه‌طلبی) نیست، بلکه هدف ما زنده کردن معارف دین و
اصلاح بلاد اسلامی است، تا بندگان ستم دیده تو در امنیت قرار گیرند و
مجازات‌های تعطیل شده ستمگران به اجرا در آید.^۱
۲. به خدا سوگند، حکومت بر شما از این نعلین کهنه نزد من بی‌ارزش‌تر
است، مگر اینکه حقی را بر پاکنم و یا باطلی را بر طرف سازم.^۲



۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۱.

۲. همان، خطبه ۳۳.

◇ حکومت دینی امام زمان علیه السلام (مردم سالاری) است یا
 ۸۹ (حکومت سالاری)؟

□ قبل از هر چیز برای روشن شدن حقیقت، دانستن معنی این دو عنوان ضروری است.

۱. (مردم سالاری) یعنی حاکم و فرمانروایان باید مجری خواسته‌های مردم باشند و آنچه مردم بخواهند به مورد اجرا گذارند!

۲. (حکومت سالاری) یعنی مردم باید خواسته‌های حکومت و فرمانروایان را بر آورند و آن چه را که حکومت فرمان دهد، مرم اجرا کنند! که هر دوی اینها به طور نامحدود غلط است، بنابراین در حکومت دینی امام عصر روحی فداه نه (مردم سالاری) است و نه (حکومت سالاری) بلکه تنها (خدا سالاری) است و معنی (خدا سالاری) این است که تمام مردم و مسئولین در یک جهت قرار گرفته و خواسته‌های خدا را پیاده می‌کنند.

بدیهی است که (خدا سالاری دینی) به معنی نفی مطلق نظر مردم و فرماندهان و زمام داران نیست. که خواسته‌های اینان نیز در چهار چوب قانون توانمند اسلام، قابل اجرا است.^۱





۹۰

شما در ص ۳۱۰، ج ۲، کتاب مهدی علیه السلام، آخرین سفیر انقلاب از امام صادق علیه السلام، حدیثی را بدین مضمون نقل کردید: هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت مهدی علیه السلام می‌رسد، خداوند تبارک و تعالی هر نقطه فرورفته‌ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایین می‌برد، به طوری که تمام دنیا نزد او به منزله کف دستش می‌شود، لطفاً بفرمایید منظور چیست؟ آیا وضع و شکل زمین عوض می‌شود؟

□ گر چه ما در آنجا این مطلب را تحت عنوان (ارتباطات بر دو نوع است)، مشروحاً شرح دادیم، اما برای آنکه باز هم این سؤال بدون جواب نماند، عرض می‌کنم که مراد این نیست که زمین مسطح شده و از کروی بودن در آید، بلکه حاکی از این است که با امکانات فوق العاده قوی علمی و صنعتی، آن حضرت، همه جهان را زیر پوشش داشته و در معرض دید مبارک خود قرار می‌دهد، تا آنجایی که فرمود: همه دنیا به منزله کف دست انسان می‌شود. کدام یک از شما اگر مویی در کف دستش باشد، آیا می‌شود آن را نبیند؟!





با توجه به اخباری که می‌گوید: مرکب فضایی پیغمبر ﷺ در شب معراج (براق) بود، ممکن است بفرمایید در عصر تسخیر فضا، مرکب امام عصر علیه السلام چه نوع مرکبی است؟

□ اولاً باید توجه کنیم که (براق) تنها، وسیله خاص پیامبر اسلام نبود، بلکه پیامبران دیگر هم از این وسیله استفاده می‌کردند. چنانچه در روایات ما هست که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به همراه هاجر و کودک خردسالش اسماعیل با براق از فلسطین به مکه آمدند و به علاوه همه ساله حضرت ابراهیم علیه السلام با براق از فلسطین به مکه می‌آمد.^۱

و اما مرکب امام زمان روحی فدا، آن هم به قول شما در عصر تسخیر فضا. آنچه از مضمون روایات به دست آمده این است که مرکب بسیار سریع‌السیری است که امام علیه السلام به وسیله آن نه فقط کره زمین، بلکه آسمان و زمین هفت گانه را با سرعتی فوق سرعت نور می‌پیماید. این نوید را خدای قادر متعال در حدیث معراجیه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داده و فرمود:

به عزت و جلالم قسم، البتّه به وسیله اینان (اثمه اثنی عشر)، دینم را آشکار و کلماتم را رفعت و عظمت داده و:

۱. قطعاً به وسیله آخرینشان (مهدی علیه السلام)، زمین را از لوٹ و جود دشمنان پاک خواهم کرد.



۲. شرق و غرب عالم را به دست او خواهم داد.
۳. بادهای را مسخر او خواهم کرد.
۴. ابرهای تند را آگین سخت را رام او خواهم نمود.
۵. او را قطعاً از طریق اسبابی به سفر کردن به آسمانها موفق خواهم کرد.
۶. وی را با سپاهم یاری خواهم نمود.
۷. او را به وسیله فرشتگانم تأیید خواهم کرد.
۸. تا دعوتم را آشکار کند.
۹. و تمامی خلق عالم را بر توحید من جمع کند.
۱۰. سپس قطعاً سلطنت و حکومت مهدی علیه السلام را در روزگاران آینده بین یاران خود تا قیامت باقی و برقرار خواهم کرد.^۱

حضرت امام باقر علیه السلام هم به دنبال این نوید و مژده الهی، حدود ۱۳۰۰ سال قبل فرمودند: (همانا ذوالقرنین میان دو ابر که یکی سرکش و ناآرام و دیگری آرام بود مخیر شد و او ابر آرام و رام را برگزید و آن وسیله سرکش و ناآرام را برای (صاحب شما) یعنی صاحب الزمان مهدی علیه السلام نگه داشت. راوی حدیث می گوید گفتم: منظور از ابر وسیله سرکش و ناآرام چیست؟ حضرت فرمود: ابری است که در آن غرش رعد و نیروی شدید و مهیب صاعقه یا برق است، صاحب شما بر این ابر و بر این وسیله سوار می شود. آگاه باشید او به زودی بر ابرها سوار شده و به آسمانها و زمینهای هفت گانه صعود خواهد کرد که پنج زمین آباد و دو زمین خرابه است.^۲

شگفت آور اینکه حضرت امام صادق علیه السلام در این باره راز دیگری را افشا

کرده فرمودند: (خدا ذوالقرنین را در انتخاب دو ابر «ذلول» و «صعب» مخیر گردانید و ذوالقرنین ابر آرام و ذلول را انتخاب کرد که رعد و برقی در آن نبود، او اگر ابر سرکش و نا آرام یعنی «صعب» را انتخاب می کرد، نصیب وی نمی شد، زیرا خداوند آن ابر را برای «قائم الصلاة» ذخیره فرموده است).^۱

ذوالقرنین با انتخاب ابر «ذلول» خالی از رعد و برق به فرموده قرآن ﴿وَ اتَّيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾^۲؛ یعنی مابه او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب همه چیز را در اختیارش نهادیم. توانست به شرق و غرب کره زمین راه یافته و با بهره گیری از این اسباب موفقیت‌هایی مهم کسب کرده و با نیرویی شگفت‌آور قدرت‌نمایی و حکومت کند. وقتی ابر «ذلول» تهی از رعد و برق، حوزه مأموریتش کره زمین با آن همه امکانات باشد، معلوم است که ابر «صعب» پر از رعد و برق و صاعقه که در اختیار حضرت مهدی روحی فداه است در حوزه مأموریتی به وسعت هفت آسمان و زمین، آن هم با مرکب فضایی و همه امکانات، شعاعش تا چه اندازه وسیع و موفقیت‌های حکومتش تا چه اندازه هیجان‌آور و نشاط‌انگیز است.

واقعیّت این امر و استحکام آن از نظر ادیان گذشته به گونه‌ای است که حتی برای انجیل مُخَرَّف هم قابل انکار نیست. که انجیل متی باب ۲۴ و لوقا باب ۲۱، بند ۲۷ - ۲۵ می‌گوید:

قوت آسمان متزلزل خواهد شد. آن‌گاه (پسر انسان) را خواهید دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید.

این سخنان هم آهنگ و یک نواخت از خدای قادر متعال به ویژه از



حضرت امام باقر علیه السلام در روزگاری که بر اساس هیأت بظلمیوسی و مشکل خرق و التیام اجسام فلکی، سفر به آسمانها محال است، برای مسلمانان سراسر جهان، افتخارآمیز و غرور آفرین است که می شنوند امام علیه السلام و پیشوای آخرینش مهدی روحی فداه با چنین مرکبی آسمانها و زمین هفت گانه را در نور دیده و کهکشانها را مسخر خود خواهد ساخت. با این تفاوت که مرکب فضایی امام علیه السلام با مرکب هوایی بشر، با گذشت سالها پژوهش و قربانیها که هنوز توفیق چندانی هم به شناسایی اقمار خورشید پیدا نکرده اند، قابل مقایسه نیست. و اما این مرکب چگونه مرکبی است و با چه سرعت هفت آسمان و زمین را پیموده و بارعد و برق و صاعقه، دل کهکشانها را می شکافد و خلاصه دارای چه خصوصیات و اوصافی است، نمی دانیم، این ویژگیها فعلاً بر ما مجهول است و باید دیدار آن را تا وقت ظهور آرزو کرد. ولی آنچه مسلم و قطعی است، این است که این مرکب باید مرکبی مافوق مدرن و برتر از هر مرکب و سفاین فضایی روز و حتی مافوق بشقاب پرنده های «خیالی» یا «واقعی» باشد تا با تحت الشعاع قرار گرفتن همه قدرتهای فضایی انسانها، دانشمندان قرن از حل آن عاجز مانده و به زانو در آیند.



داستان مرکب فضایی امام زمان علیه السلام را در ص ۲۷۴، ج ۲، کتاب شما (مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب) خوانده‌ایم، اما در اینجا سؤالمان این است که آیا مرکب فضایی فقط ویژه امام عصر علیه السلام است و انبیا و امامان ما از این امکانات بی بهره بودند؟!

۹۲

□ مسأله تسخیر فضا در ادیان الهی، آغازش معلوم نیست، اما انبیای الهی هر یک به گونه‌ای در تسخیر فضا نقش داشتند و چنانچه در گذشته آوردیم براق، آن مرکب فضایی معروف، تنها مرکب فضایی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبود بلکه در روایات ما آمده است که (براق وسیله‌ای بوده است که در اختیار همه پیامبران بوده است).^۱

و اما آنچه مهم است این است که مرکب فضایی منحصر به براق نیست و «باد» هم یکی از مرکب‌های «قوی» و «ملایم و لطیف» و پنهان الهی است. این مرکب قدرتمند به فرمان خدای قادر متعال در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام بوده که وی صبح‌گاهان به کمک باد مسیر یک ماه و شام‌گاهان نیز مسیر یک ماه را از طریق فضا می‌پیمود.^۲

که تفصیل آن در ص ۲۷۳، ج ۲، کتاب (مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب) گذشت.

«باد» این مرکب فضایی و قدرتمند به فرموده **﴿وَلَا تُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ﴾** که

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



۱. تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، دوانی، چاپ دوم، ص ۳۰۰.

۲. سبأ/۱۲.

شرحش در ص ۲۷۲ همان کتاب مشروحاً آمده، نه فقط در اختیار امام عصر
 روحی فداه هست بلکه در اختیار رسول اکرم ﷺ و همه امامان
 معصوم علیهم السلام هم بود و اگر فردی از آن ذوات مقدس از این قدرت، در عین دارا
 بودن ولایت و تصرف استفاده نکرد، دلیل بر نفی آن نیست و قطعاً اگر
 ضرورت ایجاب می کرد، بهره مند می شدند.

طی الارض ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه طی الارض معروف و مشهور
 امام جواد علیهم السلام از مدینه به طوس، هنگام شهادت پدر بزرگوارش حضرت
 رضا علیهم السلام، گویای همین تسخیر فضا است و پرواز اعجاب انگیز مولی علی بن
 ابی طالب علیهم السلام آن هم به همراه ده نفر مسافر دیگر در هوا، از مدینه منوره تا غار
 اصحاب کهف در (ترکیه) یا (اردن) و بالعکس، به طور قطع در راستای همین
 تسخیر فضا است که با هم می خوانیم:

انس بن مالک و ابن عباس گفتند: برای رسول اکرم ﷺ از (خندف) که
 یکی از (روستاهای نزدیک شام است) فرشی به هدیه آوردند. انس گفت:
 رسول خدا ﷺ به من امر فرمود که آن فرش را بر زمین بگسترانم، من آن را
 در زمین پهن کردم، سپس حضرت فرمود: ده نفر از یارانم را صدا کن بیایند.
 آنان را خواندم، چون آمدند، حضرت به آنها فرمود: روی آن فرش بنشینید،
 آن ده نفر به فرموده پیغمبر ﷺ روی فرش نشستند، آنگاه حضرت علی علیهم السلام
 را خواند و چون آن حضرت آمد، رسول خدا ﷺ مدتی تقریباً طولانی با
 علی علیهم السلام به آرامی سخن گفت، سپس رسول اکرم ﷺ به علی علیهم السلام فرمود:
 وسط فرش بنشین علی علیهم السلام وسط فرش نشست و به «باد» فرمان داد و چنین
 فرمود:

گفت و شنود پیرامون موعود ﷺ



«یا ریحُ اِحْمِلْنَا»؛ یعنی ای باد ما را بردار، باد ما را برداشت و فرش ما را به

آرامی و نرمش روی هوا می برد. سپس علی علیه السلام فرمود: ای باد ما را بر زمین بگذار. پس «باد» ما را در جایی بر زمین نهاد. در این هنگام علی علیه السلام به ما فرمود: می دانید در چه جایی هستید؟ ما گفتیم: نه نمی دانیم کجاست، حضرت فرمود: این جا جایگاه و غار اصحاب کهف و رقیم است، برخیزید به برادرانتان «اصحاب کهف» سلام کنید. ما همگی برخاستیم و بر آنان سلام کردیم و آنها جواب سلام ما را ندادند! علی علیه السلام برخاست، و فرمود «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الصِّدِّيقُونَ» اصحاب کهف گفتند: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» علی علیه السلام پس از شنیدن جواب سلام به آنان فرمود: چرا جواب سلام برادران مرا ندادید؟!

آنها گفتند: ما گروه صدیقان جز با پیامبر و یا وصی و خلیفه پیامبر سخن نمی گوئیم. پس باز به خواب رفتند تا ظهور قائم مهدی علیه السلام و خدا آنها را هنگام قیام قائم علیه السلام بر می انگیزاند. سپس ما مجدداً روی آن فرش نشستیم و علی علیه السلام فرمود:

ای «باد»، ما را بردار، باد ما را برداشت، نرمک نرمک می برد. لحظاتی بعد حضرت فرمود: ای باد، ما را بر زمین بگذار. آن وقت در سنگلاخی بیرون مدینه، ما را بر زمین نهاد، حضرت فرمود: زود برویم تا به رکعت آخر نماز پیغمبر برسیم. ما رفتیم و به رکعت آخر نماز رسیدیم.^۱

گفتنی است که به نوشته سفینه البحار، ج ۱، ص ۸۲، سلمان و ابوبکر و عمر و عبدالرحمن بن عوف جزو این ده نفر مسافر فضایی بودند.

نکته: چنانچه در متن حدیث ملاحظه فرمودید، تمامی این افراد حتی

۱. ینابیع المودة، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، چاپ هشتم، باب ۴۹، ص ۱۴۱، به نقل از تفسیر ثعلبی و مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۳۲، حدیث ۲۸۰.



ابوبکر و عمر هم سلام کردند و جواب نشنیدند و اصحاب کهف گفتند: ما فقط با پیغمبر یا وصی و خلیفه پیغمبر حرف می‌زنیم که با علی علیه السلام وصی پیامبر حرف زدند و جواب سلام هم دادند. شما خواننده محترم از پیروان شیخین برسید که با این حساب شیخین شما چه کاره‌اند؟!

♦
بفرمایید، پس از ظهور، محل اقامت و منزل امام
زمان علیه السلام کجاست؟ ۹۳

□ به طوری که از متون پاره‌ای از روایات به دست آمده، منزل و محل اقامت امام عصر روحی فدا، پس از ظهور در مسجد سهله است.^۱ در عظمت این مسجد این بس، که خدای متعال، هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، جز اینکه در این مسجد نماز خوانده و این مسجد محل سکونت حضرت خضر علیه السلام نیز هست.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۸ و مهدی موعود، طبع دوم، ص ۹۵۴.

استاد لطفاً بفرمایید امام عصر روحی فداه پس از ظهور،
مرکز سلطنت و محل قضاوتش کجا است؟



۹۴

□ آنچه را در این خصوص از منابع اسلامی بهره می‌گیریم به قرار زیر است:
«دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا»؛ یعنی مرکز سلطنت حضرت، کوفه
و مرکز قضاوت (دادگستری) او نیز مسجد اعظم کوفه است.^۱



□ درباره مدت حکومت آن حضرت، اعداد و ارقام مختلفی در کتب روایی ما است، از آن جمله هفت و در بعضی نوزده و هفتاد، حتی چهل سال هم نقل گردیده است. اما قطع نظر از روایات، آنچه مسلم است این است که این همه آوازه‌ها و آرزوها و انتظارها در قرون و اعصار برای یک دوران کوتاه مدت، معقول نیست و قطعاً برای مدت طولانی است تا ارزش این همه تحمل زحمات و تلاش را داشته باشد، بنابراین مناسب‌تر از همه روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود:

قائم آل محمد علیهم السلام ۳۰۹ سال حکومت می‌کند، به همان مقدار که اصحاب کهف در کهف ماندند و زمین را همان گونه که از ستم و بیداد پر شده، پر از عدل و داد خواهد کرد.^۱



♦ روایتی در ص ۳۵۴، ج ۵۲، بحارالانوار است که امام
۹۶ زمان روحی فداه، توبه کسی را نمی پذیرد، چرا؟

□ مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه الشریف، خود این سؤال را در همان جلد از کتاب تحت عنوان (بیان)، پاسخ فرمودند و آن این است: «لَا يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِمَّنْ عَلِمَ أَنَّ بَاطِنَهُ مُنْطَوٍ عَلَى الْكُفْرِ»^۱ یعنی چون حضرت می داند که باطنش از کفر پر شده، نمی پذیرد. اما در بعضی از نسخ به جای واژه «لا یستتیب» می گوید: «لا یستتیب احداً»^۲؛ یعنی کسی را به نیابت نمی گیرد بلکه کارهای بزرگ را خود آن بزرگوار انجام می دهند.



می‌گویند امام زمان علیه السلام پس از استقرار حکومت،
 بازماندگان قاتلین امام حسین علیه السلام را می‌کشد، لطفاً
 بفرمایید اینها چه افرادی بوده و گناهشان چیست؟

□ اتفاقاً همین سؤال را شخصی به نام (هروی) از حضرت امام رضا علیه السلام کرد و حضرت، پاسخ بسیار روشنی به وی داد. که ما برای آگاهی شما هم اینک، متن همان سؤال و جواب را در پاسخ سؤال شما می‌آوریم.

هروی گفت: چه می‌فرمایید درباره این حدیث که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم قیام کند، بازماندگان کشتندگان امام حسین علیه السلام به کیفر (اعمال پدرانشان) کشته می‌شوند؟ حضرت فرمود: همین طور است و صحیح است. هروی گفت: پس این که خداوند در قرآن می‌فرماید: گناه کسی را به پای کسی نمی‌نویسند، یعنی چه؟ حضرت فرمود: آنچه خداوند فرموده، صحیح است. ولی بازماندگان قاتلین امام حسین علیه السلام از اعمال پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس از چیزی راضی باشد، مثل این است که آن را انجام داده است. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب راضی به کشته شدن او باشد، در نزد خداوند، شریک جرم قاتل است، علت این که قائم علیه السلام اولاد قاتلان امام حسین علیه السلام را هنگام ظهورش می‌کشد، این است که آنان از عمل پدران و نیاکان خود راضی و خشنود هستند!



◇

۹۸

آیا امام عصر علیه السلام با مردم به سیره رسول اکرم رفتار می‌کند یا خیر؟

□ همین سؤال را زراره از حضرت امام باقر علیه السلام کرد و پاسخ قانع کننده‌ای شنید و ما هم اینک پاسخ آن حضرت را عیناً در زیر می‌آوریم.

حضرت فرمود: هیهات، هیهات. ای زراره! نه، او به سیره پیغمبر عمل نمی‌کند. زراره گفت: چرا؟ حضرت فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان امتش به نرمی و مهربانی مأمور بود و با محبت و ملاطفت در میان آنها الفت ایجاد می‌فرمود، اما قائم علیه السلام با ستمگران و جنایت‌کاران با زبان شمشیر، سخن خواهد گفت، وی در فرمانی که به همراه دارد به چنین شیوه‌ای مأمور است. وای به حال کسی که با حضرت به ستیز برخیزد و خشنونت کند!

و حضرت در بیانی دیگر فرمودند: اگر مردم می‌دانستند که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور با ستمگران چه می‌کند، اکثر مردم دوست می‌داشتند او را ندیده و کشتارش را مشاهده ننمایند، بسیاری از مردم نادان هم وقتی این همه کشتار ببینند، می‌گویند این از آل محمد نیست، زیرا اگر از آل محمد بود ترخم می‌کرد!^۱ و سرانجام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَحْمَةً وَ بَعَثَ الْقَائِمَ نِقْمَةً»^۲؛ یعنی پروردگار متعال پیغمبر را برای رحمت و قائم علیه السلام را برای عذاب مبعوث فرموده است.



۲. همان، ص ۳۵۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۱۵.



□ به نظر من اگر پاسخ این سؤال درست و با حوصله داده شود، در مجموع چندین جلد کتاب می شود. اما با توجه به روش اختصاری ما برای این که این سؤال، در عین وسعت، بدون پاسخ نماند، چهره جهان بعد از ظهور را در ابعاد مختلف فهرست وار می آوریم:

۱. در بعد عدالت کامل و ریشه کن شدن ظلم و فساد

اقامة قسط و عدل به معنای وسیع کلمه یکی از اهداف بزرگ بعثت همه پیامبران الهی است. که فرمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱

ترازوی عدالت را در میان همه انسان ها می نهد و در سرتاسر جهان هیچ انسانی به دیگری ستم نخواهد کرد.^۲

امام در میان همه بندگان خدا، عدالت را پیاده می کند و به عدل رفتار می کند، عدالت او به طور یکسان میان نیکان و افراد فاسق و فاجر اجرا می شود.^۳

و خلاصه در اجرای عدالت تا آنجا پیش می رود که در هیچ گوشه ای از دنیا نشانه ای از ظلم نماند «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».^۴

۲. در بعد زدودن فقر معنوی و شکوفایی خرد

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ

۲. بخارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۱. حدید / ۲۵.

۴. بخارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶.

۳. بخارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.



فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ»^۱؛ یعنی وقتی قائم ما ظهور بفرماید، نیروی عقلانی و قدرت تفکر و اندیشه توده‌ها را تمرکز داده، خرد و دریافت‌های مردم را به کمال رساند.

۳. در بعد تکامل دانش و پرده‌برداری از ابعاد متنوع آن

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا»^۲؛ یعنی دانش ۲۷ حرف یا (شعبه) و (شاخه) است، تمامی آنچه را که پیامبران گذشته برای انسان‌ها تا به حال آورده‌اند دو حرف، بیش نبود و مردم نیز بیش از دو حرف را نشناختند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند ۲۵ حرف دیگر را آشکار ساخته و در پرتو خورشید وجودش در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را نیز بدان ضمیمه ساخته تا همه علوم به ۲۷ رسیده و کامل شود.

۴. در بعد قضا و داوری

گسترش علوم و دانش در زمان ظهور به حدی است که حتی خانم‌های خانه‌دار از دانش حقوقی در حد اجتهاد، برخوردار خواهند بود. و حضرت امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمَرْئَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»^۳؛ زنان در سایه حکمت و دانش در خانه خود نشسته و بر اساس کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت می‌کنند.



۲. همان، ص ۳۳۶.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

و قضات هم در صدور حکم معطل نشده و پرونده‌های قضایی سال‌های سال انبار نمی‌شود! که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولَ عَهْدَكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرًا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا»؛ یعنی هنگامی که قائم علیه السلام قیام می‌کند، برای هر کشوری از کشورهای جهان نماینده‌ای تعیین کرده به او می‌فرماید: دستور العمل و برنامه قضایی تو در کف دست تو است، هر وقت برای تو از نظر قضا و داوری مشکلی پیش آید که حکم آن را ندانی، به کف دست نگاه کن، آنچه در آن می‌بینی همان تکلیف تو است، طبق آن عمل کن.

و اما قضاوت و داوری شخص حضرت مهدی روحی فداه: با توجه به اینکه احکام صادره در محاکم قضایی جهان، که با شهادت شهود صادر می‌شود، ای بسا ممکن است شهود با تبانی و یا تطمیع و تهدید، شهادت داده و حقی ضایع شود! در حکومت عدل اسلامی برای اینکه حتی یک حق ضایع نشود و همه احکام صادره، صد در صد الهی باشد، در جایی که امام علیه السلام شخصاً با علم لدنی بداند قضیه چیست و حق با کیست، اعتنایی به شهود نکرده، به علمش عمل می‌نماید.

و این همان حکم داوودی است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَخْتِاجُ إِلَى بَيْتَةِ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ».^۲

۵. در بعد اقتصاد و کشاورزی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امت من در زمان مهدی علیه السلام آنچنان متنعم



۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

می شوند که همانند آن هرگز دیده نشده است، در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگاه ندارد جز این که برویاند. «تُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ»^۱

۶. در بعد خودکفایی و ریشه کن کردن فقر مادی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آن روز ثروت و مال خرمین شود و هر کس در برابر مهدی علیه السلام بایستد و بگوید: ای مهدی از مال دنیا به من عطا کن، بی درنگ می فرماید: بگیر.^۲

و در کمیت عطایای حضرت مهدی روحی فداه فرمود:

«فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِي أَعْطِنِي أَعْطِنِي، فَيَخْبِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ»^۳؛ یعنی آن قدر به او می دهد که او قدرت حمل آن را پیدا نمی کند.

از این بیانات شیرین معلوم می شود که پول و مال، آن قدر بی اهمیت است که دیگر ارزش ندارد تا آن را به دقت شماره کنیم بلکه باید آن را مثل نخود و لوبیا مشت، مشت و کیل کیل داد و اتفاقاً هم همین طور است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُعْطَى الْمَالَ بِغَيْرِ عَدَدٍ»^۴.

افزون بر این مجدداً رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يُلْقَى الْأَرْضُ أَفْلَازَ كَبِدِهَا قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَفْلَازُ كَبِدِهَا؟ قَالَ صلی الله علیه و آله مِثْلُ الْأَسْطُوَانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»^۵؛ یعنی زمین پاره های جگرش را بیرون می ریزد، ابن عباس می گوید: به حضرت عرض کردم (افلاذ کبد) چیست؟ حضرت فرمود: ستون هایی از طلا و نقره، این همه نعمت که از دل آسمان و جگر زمین به برکت وجود امام عصر روحی فداه



۱. همان، ج ۵۱، ص ۸۳ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. معجم الاحادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

۴. همان، ص ۱۰۵.

۵. منتخب الاثر، ص ۴۷۲.

بیرون آمده و به دست مردم رسیده، گفتار امام صادق علیه السلام روشن می شود که فرمود: در آن زمان آدمی هر چه می گردد، کسی پیدا کند که زکات مالش را به او بدهد، فقیر و مسکینی پیدا نمی کند.^۱

۷. در بعد اطلاعات و ارتباط جمعی

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند شعاع دید و شنوایی پیروان ما را آن قدر زیاد می کند تا در مکالمه بین آنان و حضرت مهدی روحی فداه به پیک و پست نیازی نباشد، او را می بینند و سخنانش را می شنوند، در حالی که او در جایگاه خویش است.^۲

این طرز گفت و شنود و مکالمه، اختصاصی نیست بلکه همه مؤمنین و پیروان امام علیه السلام در شرق و غرب عالم، بدون واسطه و بدون نیاز به (کد و شماره و تلفن و تلگراف و تلکس و فاکس و اینترنت) و دیگر وسایل ارتباط جمعی، تنها با یک «جهش» و یک «اراده» هم دیگر را دیده و حرف می زنند و این متن بیانات معجز آسای حضرت امام صادق علیه السلام، حدود ۱۳۰۰ سال قبل است که فرمود: «أَنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالشَّرْقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَلِكَ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ».^۳

و اما شخص امام زمان روحی فداه برای احضار و ارسال پیام خود به یاران اولیه اش، (۳۱۳) نفر در شرق و غرب جهان، بدون اعتنا به وسایل ارتباطی روز بین رکن و مقام ایستاده و با بهره گیری از قدرت معنوی و تصرف در طبیعت فریاد زده، می فرماید: ای یاران مخصوص من و ای کسانی که خداوند شما را برای نصرت و یاری من در روی زمین ذخیره فرموده، به پا خیزید و

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳. همان، ص ۳۹۱.

مطیعانه نزد من حاضر شوید، فریاد امام علیه السلام در شرق و غرب عالم هم زمان به گوش یارانش می رسد و آنان آن صدای ملکوتی را شنیده، به سرعت برق به طرف امام حرکت کرده، در یک چشم بر هم زدن، بین رکن و مقام کعبه نزد امام علیه السلام حاضر می شوند.^۱

۸. در بعد مساوات و برادری

در عصر ظهور با اجرای اصل مساوات، نیازها کاملاً برآورده می شود و محتاج و تهی دستی باقی نماند و این کلام گهربار حضرت امام باقر علیه السلام است که فرمود: مساوات، در بین مردم جوری برقرار می شود که نیازمند به زکات پیدا نمی شود.^۲

بی نیازی و بی اعتنایی به مادیات در سایه تربیت اسلامی در حکومت امام عصر روحی فدا، این سخن تعارفی پوچ زمان ما که دوستان به هم می گویند، (جیب من و شما ندارد) از پوچی و تعارف و شوخی خارج شده و حقیقت پیدا می کند که مجدداً حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگام ظهور قائم علیه السلام که دوران دوستی و یگانگی و مساوات است، مردم در روابط اجتماعی و رفاقت و دوستی خالصانه هرگاه نیازمند شوند، دست در جیب برادر مسلمانان کرده، به اندازه نیازشان بر می دارند و برادرشان، آنها را منع نمی کند، آری «يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ».^۳

۹. در بعد سرعت سیر الارضی و سماوی

نا آگاهان یا مغرضان خیال می کنند که عصر ظهور، ارتجاع به عصر حجر و برگشت به دوران اسب و الاغ و شتر است!



۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۳. همان، ص ۳۷۲.

در حالی که عصر ظهور، عصر ترقی و تعالی مادی و معنوی است، عصر ظهور عصر تحوّل و جهش و صعود و عروج و سرعت مافوق سرعت نور است و همان طوری که در گذشته آوردیم، ۳۱۳ نفر یاران اولیه امام علیه السلام که در شرق و غرب عالم پراکنده‌اند، هنگام ظهور، به محض دریافت پیام امام علیه السلام از مکه معظمه، خویش را به طی الارض در کعبه به حضرتش می‌رسانند.^۱

اینان در مأموریت‌های خود، هنگام فتح بلاد، وقتی به دریا می‌رسند، منتظر مرکب نمی‌مانند بلکه به فرمان امام علیه السلام رمزی به کف پای خود نوشته، همگی از روی آب به سرعت عبور می‌کنند که فرمود:

«هُؤُلَاءِ أَصْحَابُ يَمْشُونَ عَلَى الْمَاءِ».^۲

و اما مرکب فضایی امام عصر روحی فداه با توجه به روایات فراوان در این باره به این سخن اشاره می‌شود که حضرت امام باقر علیه السلام حدود ۱۴۰۰ سال قبل فرمودند: به زودی آن حضرت بر ابرها سوار شده به آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه پرواز خواهد کرد.^۳

۱۰. در بعد تربیت بدنی و نیروی انسانی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به هر مردی از آنها قوت و نیروی چهل مرد داده می‌شود، «يُعْطَى كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا».^۴

و همچنین حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: وقتی امر ما واقع شود و مهدی ما ظاهر گردد، هر یک از آنها از شیر، دلیرتر و از نیزه، چابکترند، به طوری که دشمن ما را زیر پاهای خود له کرده و با کف دست به قتل

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰.

۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، ج ۲، ص ۲۷۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

می‌رسانند. «كَانَ أَحَدُهُمْ أَجْرَى مِنَ اللَّيْثِ وَ أَمْضَى مِنْ سَنَانٍ يَطَّاعِدُ وَنَا بِرِجْلَيْهِ وَ يَضْرِبُهُ بِكَفِّهِ»^۱.

و اما قدرت و نیروی بدنی شخص امام عصر روحی فداه.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: قائم کسی است که چون ظاهر شود، از نظر سن پیر است، اما از لحاظ قیافه و صورت جوان است و از نظر جسمانی و نیروی بدنی، آن قدر قوی و نیرومند است که اگر دست به سوی بزرگترین و قوی‌ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه می‌کند و اگر بین کوه‌ها فریاد کشد، کوه‌ها از هم می‌پاشند و سنگ‌های سخت آنها متلاشی می‌شوند.

«قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوَضَّاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا»^۲.

این قدرت‌ها را خدای قادر متعال، در دست امام عصر روحی فداه و در مشت یارانش نهاده است. همان طوری که نرم کردن آهن را در پنجه‌های نرم و لطیف داوود پیغمبر علیه السلام گذاشت تا هر طور بخواهد، آهن را با انگشتان ظریفش نرم کرده، (زره) ببافد که فرمود: «وَ النَّالَةُ الْحَدِيدَ»^۳.

۱۱. در بعد میراث فرهنگی و آثار باستانی

میراث و اشیای باستانی که امام عصر روحی فداه در اختیار دارد، دارای ویژگی‌هایی است.

اول اینکه محال است در دنیا نظیر آن پیدا شود، زیرا این میراث، مخصوص اهل بیت عصمت و طهارت است.

دوم اینکه اشیای باستانی موجود در موزه‌های جهان، هر قدر هم تاریخی،

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲. ۳. سبأ / ۱۰.

حتی مربوط به ما قبل تاریخ باشد، به جز نمایاندن قدمت، هیچ خاصیتی ندارند.

اما اشیا و میراث باستانی امام علیه السلام که از آبا و اجداد بزرگوارش به او رسیده، هر یک دارای خواص و اعجازی حیرت‌زاست، که به یک نمونه آن اشاره می‌شود.

یکی از این آثار و میراث باستانی، پیراهن حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است، که پس از ابراهیم به اسحاق و پس از وی به یعقوب و یوسف رسید.^۱ این پیراهن، پیراهنی است که آن را جبرئیل امین هنگام احراق ابراهیم، از بهشت آورده است، یعنی این پیراهن از مصنوعات و منسوجات دنیایی نبوده و بهشتی است و خواص آن عبارتند از:

۱. هرگز کهنه نمی‌شود.

۲. عایق است، هر که بپوشد سرما و گرما در او تأثیری ندارد.

۳. خوشبو است. و حضرت یعقوب علیه السلام بویش را از هشتاد فرسنگ راه، استشمام کرد.^۲

۴. شفا بخش است، وقتی به امر حضرت یوسف علیه السلام آن را به صورت یعقوب علیه السلام انداختند وی که شش سال از فراق یوسف نابینا بود، ناگهان بینا شد.^۳

و اما میراث‌های دیگر امام علیه السلام: الف. شمشیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
ب. زره آن حضرت.

ج، د، هـ، ز. عمامه و تازیانه و پرچم و کمان و زین اسب^۴ و همچنین کمر بند و عصا و نعلین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.^۵

۲. یوسف / ۹۴.

۴. بخارا الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۱.

۱. بخارا الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۳. یوسف / ۹۶.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۶.

و نیز تورات و عصای حضرت موسی و تابوت سکینه و انگشتر و تخت حضرت سلیمان علیه السلام است.^۱

۱۲. در بعد بهداشت و درمان

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

بیاموزم تو را چهار چیزی که بدان عمل کنی، از پزشک بی نیاز شوی.

۱. تاگر سینه نباشی بر سر سفره غذا منشین.

۲. جویدن غذا را به خوبی انجام بده.

۳. از سفره غذا برنخیز، مگر اینکه هنوز اشتها به غذا داشته باشی. (سیر

نشده برنخیز)

۴. در وقت خوابیدن به بیت الخلاء برو.^۲

مسلمانان عصر ظهور، در دوران حکومت امام زمان روحی فداه چون رشد فکری دو چندان پیدا کرده و عامل به وصایا و دیگر فرامین آیین مقدس اسلامند، درد و مرض به وجودشان راه نیافته و همگی مصونیت دارند که حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمًا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ شِيعَتِنَا الْغَاهَةَ»؛ هنگامی که قائم ما قیام کند خدای متعال، بیماری را از شیعیان ما بر طرف می سازد، دلهاشان قوی چون پاره آهن و هر یک یک آنان به اندازه چهل نفر نیرو دارند، اینان حکام و فرمانروایان زمینند.^۳

۱۳. در بعد علوم غریبه و اسرار و رموز

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (اسم رمزی) داشت، در هر یک از غزوات که مصلحت ایجاب می کرد، آن اسم رمز را به کار می برد، سلاح های دشمن از کار افتاده و

۱. مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، ج ۲، ص ۲۷۰ - ۲۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۶۲ ص ۲۷۶.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

خنثی می شد تا آن جایی که حتی یک چوبه تیر از کفار به مسلمین نمی رسید. و اینک آن (اسم رمز) خنثی کننده سلاح، در دست مبارک امام عصر روحی فداه است.^۱

و دیگر (اسم اعظم) خداست. و آن ۷۳ حرف است، که دو حرف آن به حضرت عیسی علیه السلام و چهار حرف آن به حضرت موسی و هشت حرف آن به حضرت ابراهیم و پانزده حرف آن به حضرت نوح و ۲۵ حرف آن به حضرت آدم علیه السلام داده شده است و به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز ۷۲ حرف داده شده و تنها یک حرف آن نزد خداست.^۲

آصف بن برخیا وزیر سلیمان علیه السلام که تنها یک حرف از اسم اعظم را می دانست، توانست به کمک آن در یک چشم بر هم زدن، تخت بلقیس را از شهر (سبای یمن) به اورشلیم بیاورد، و هم اکنون ۷۲ حرف از اسم اعظم خدا نزد امام عصر روحی فداه است.^۳

اسم اعظم که نهان از نظر است
عقلها جمله از آن بی خبر است
گر بخوانی ز سر صدق و یقین
کشف گردد همه گنج زمین ...^۴

۱۴. در کشف اسرار و پرده برداری از چهره ها و نمایاندن چهره باطنی افراد

گفتیم که یکی از موارد: انگشتر سلیمان علیه السلام است، این انگشتر کافر یاب و مؤمن شناس است، تماس انگشتر با مردم، ماهیت آنان را آشکار کرده و آنها را طوری که هستند معرفی می نماید: در مثل، همان طوری که طلا را به سنگ محک می مالند تا عیار آن معلوم شود، این انگشتر نیز چنین است. یعنی امام عصر روحی فداه آن را اگر بر چهره کافری گذاشته و بر دارد، در جای آن



۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. همان.

۴. مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، ج ۲، ص ۷۸.

نوشته می شود (این کافر حقیقی) است و بر روی مؤمن که بگذارند، نوشته می شود (این مؤمن حقیقی) است.

در این شرایط است که مؤمن صدا می زند، ای کافر وای بر تو و کافر فریاد می زند، ای مؤمن خوش به حالت، دوست داشتم من هم امروز مثل تو بودم تا به چنین سعادتت برسیم.^۱

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «لَمْ يَتَّقَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفَهُ ضَالِحٌ أَوْ طَالِحٌ»^۲؛ یعنی کسی در جلویش نمی ماند، مگر اینکه شناخته شود.

۱۵. در بعد امدادهای غیبی

حضرت امام صادق علیه السلام برای نمایاندن عظمت ظهور، پرده از اسراری دیگر برگرفت و فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، شمشیرهای نبرد از آسمان فرود می آید که روی هر شمشیر نام یک مرد و نام پدرش نوشته شده است.^۳

و همچنین فرمود: خداوند، ترس را از دل های شیعیان ما برداشته و در دل های دشمنان ما می افکند.^۴

و نیز حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، خداوند او را به وسیله فرشتگانی مخصوص، یاری خواهد فرمود: جبرئیل پیشاپیش وی و میکائیل طرف راست او و اسرافیل طرف چپ او بوده و فرشتگان مقرب خدا نیز در برابر حضرت حرکت می کنند، ترس و وحشت تا مسیر یک ماه، از چهار طرف او در دل دشمنان وارد خواهد شد.^۵

۲. همان، ص ۳۸۹.

۴. همان، ص ۳۳۶.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

۵. همان، ص ۳۴۸.



۱۶. در بعد سیستم اطلاعاتی امام علیه السلام در حوزه مأموریت

مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «يُنْصَبُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ»^۱؛ یعنی برای امام علیه السلام، عمودی از نور، از زمین تا آسمان نصب می شود که اعمال بندگانش را در آن می بیند. و حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام علیه السلام به فرمان خدا قیام کند، در هر شهری برای او مناری از نور برافراشته شود که به وسیله آن، اعمال مردم را می بیند.^۲

۱۷. در بعد تسهیلات و رفاه سپاه در میادین رزم

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند به منادیان خود دستور می دهد که در میان سپاه فریاد کشیده بگویند که ای سپاهیان آگاه باشید، در این سفر (حمل غذا) ممنوع است و هیچ کس حق ندارد با خود خوردنی و آشامیدنی حتی علف برای چهارپایش بر دارد. (یعنی برنامه غذایی شما از هر جهت تأمین است).

خیالتان از این بابت راحت باشد. با شنیدن این پیام پاره‌ای از یاران ساده لوح می گویند، امام علیه السلام با اجرای این فرمان می خواهد ما و چهارپایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد! به هر حال امام علیه السلام حرکت کرده و سپاه نیز در معیت امام علیه السلام حرکت می کنند.

در اولین منزلی که برای استراحت فرود می آیند (به خلاف تصور) می بینند که امام علیه السلام با آن عصا به حجری که همراه دارد می زند (پس از کوبیدن) ناگاه از درون حجر، غذا و آب و علف بیرون آمده، همه لشکر و سپاه و چهارپایان از آن می خورند و می آشامند تا اینکه در نجف، پشت کوفه فرود می آیند.^۳



۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۱. الزام الناصب، ص ۱۰.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۱۸. در بعد قلع و قمع ستمگران و نابودی کامل آنها

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: هنگام ظهور حضرت، گوینده‌ای از آسمان بانگ می زند، ای مردم، زمان حکومت جباران به پایان رسیده و ولی امر بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله قیام کرده، در مکه به وی ملحق شوید.^۱

روز ظهور، روز مرگ کافر و مشرک و منافق است. در چنین روزی اگر کافر و مشرک خود را در دل سنگ‌های گران هم پنهان کند، بی فایده است، زیرا همان سنگ به امر خدا فریاد می زند که آی مؤمنین، کافری در درون من خود را پنهان ساخته، مرا بشکنید و او را گرفته و بکشید.^۲

و سرانجام سرنوشت ستمگران و استکبار جهانی، هنگام ظهور به این جا می رسد که لاشه ستمگران و کفار روی هم انباشته شده، منادی الهی فریاد می زند، ای پرندگان آسمان و درندگان بیابان، بیاید شکم خود را از گوشت اینها پر کنید و انتقام محرومان و مستضعفان جهان را از این جنایت کاران بگیرید.^۳

۱۹. در بعد نزول برکات آسمانی و عمران و آبادانی کشور

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: آسمان، تمام قطراتش را مثل ناودان فرو می فرستد و زمین همه رویدنی‌هایش را بیرون می آورد، و هیچ نباتی را ذخیره و احتکار نمی کند و در بیانی دیگر فرمود، آسمان، تمام قطراتش را برای امام علیه السلام نازل می کند و زمین، بذرش را خارج می کند تا آنجایی که فراوانی نعمت، سبب می شود که زندگان، آرزو کنند، ای کاش مردگان بودند و می دیدند: «يَتَمَنَّيَ الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتَ».^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳. همان، ص ۲۴۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

و خلاصه در روی کره زمین هیچ نقطه خراب و ویرانی نمی ماند مگر این که حضرت، آن جا را آباد می فرمایند.^۱ و آبادانی به قدری زیاد می شود که اگر زنی از سرزمین عراق تا شام پیاده برود، در تمام مسیر روی سبزی ها و نباتات گام بر می دارد.^۲

۲۰. در بعد امنیت و آسایش

امنیت در مملکت آن قدر اهمیت دارد که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام وقتی درباره مکه مکرمه دست به دعا بر می دارد، بهترین خواسته هایش را به زبان آورده می گوید، «رَبِّ اجْعَلْ بَلَدًا آمِنًا».^۳

زمان ظهور، امنیت از جمیع جهات در حد اعلا تأمین است و آن نه فقط امنیت جانی، بلکه امنیت مالی و امنیت فکری و فرهنگی و امنیت روحی و روانی و امنیت اقتصادی و اعتقادی و نظامی و سیاسی و اجتماعی و...

و خلاصه در حکومت آن حضرت حتی در دورترین نقاط عالم، آرامش و صلح و صفا کاملاً برقرار است. که می فرماید: گرگ و میش، گاو و شیر درنده، انسان و مار، در کنار هم زندگی می کنند و همگی از گزند دشمنان خویش احساس امنیت می کنند.^۴

و اگر پیرزن ضعیف و ناتوانی از شرق عالم خارج شده، به غرب عالم برود، هیچ کس، مانع وی نخواهد بود^۵ و خلاصه امنیتی آن چنان که «يَرْضَى بِخَلْقِهِ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ»^۶؛ ساکنین آسمان ها و زمین حتی پرندگان هوا، همگی به خلافت و حکومت حضرت راضیند.



۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱.

۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۱.

۱. منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

۳. بقره / ۱۲۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲۱. در بعد نظارت و اشراف بر جهان

مولا امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: آسمان‌ها و زمین در نزد امام همانند کف دست او است، ظاهر و باطن آنها را می فهمد، نیک و بد آنان را می شناسد و تر و خشک آنها را می داند،^۱ و همچنین حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که امور و کارهای جهان به صاحب این امر برسد، خداوند هر نقطه پستی را برای او بالا می آورد و هر نقطه مرتفعی را پست می کند، (یعنی با امکانات قوی علمی و صنعتی، همه جهان، زیر پوشش و در معرض دید امام است) به طوری که تمام دنیا نزد امام به منزله کف دستش خواهد بود. کدام یک از شما اگر مویی در کف دستش باشد، آن را نمی بیند.^۲

۲۲. در بعد متفی شدن مفاسد اخلاق و خالی شدن روان از عقده‌ها

مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشَّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ...»؛ چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود. حیوانات نیز با هم سازگاری کنند.^۳

و همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: در آن عصر طلایی، خداوند وحدت کلمه پدید آورد و افکار و قلوب ناسازگار را سازگار سازد و کسی در زمین معصیت خدا نکند.^۴

۲۳. در بعد مبارزه با خرافات و بدعت‌ها

امام عصر روحی فداه زمانی قیام می فرماید که جاهلیت با تمام قدرت بر دنیا مسلط است. او مانند جدش بت شکنی کرده، آداب و رسوم جاهلی را محو و نابود خواهد کرد، حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ

۱. مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶.

رَسُولُ اللَّهِ أَمَرَ الْجَاهِلِيَّةَ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً^۱؛ یعنی وی همانند رسول اکرم ﷺ نظام غیر دینی را بر می چیند. و اسلام را از نو زنده می کند و نیز می فرماید:

هنگامی که قائم، قیام کند، بدعت‌ها را برچیده و سنت‌های اسلامی را بر پا می کند.

و نیز فرمود: حضرت به کوفه می رود و چهار مسجد را در کوفه خراب می کند و هر مسجدی که دارای کنگره (طاق‌های بلند، گلدسته‌ها) باشد، خراب می کند.^۲

امام عصر روحی فدا، نه فقط چهار مسجد در کوفه بلکه مناره‌ها و مسجد النبی و مسجد الحرام و کعبه را هم خراب کرده، از نو می سازد.^۳

۲۴. در بعد رجعت و بازگشت ائمه معصومین علیهم‌السلام به دنیا

بسیاری از افراد ساده لوح، می پندارند که با ظهور امام عصر روحی فدا، دیگر همه چیز تمام شده و عمر دنیا هم به پایان رسیده است! در حالی که تازه آغاز زندگی و حیات واقعی و طلایی است، زیرا پس از اتمام دوران حکومت امام زمان روحی فدا، نوبت حکومت و سلطنت ائمه طاهرین علیهم‌السلام است، رجعت و بازگشت ائمه معصومین علیهم‌السلام به دنیا از ضروریات دین ماست که بر آن، آیاتی از قرآن و بسیاری از احادیث مورد اعتماد، گواه است. و تفصیل آن در همین کتاب آمده است. و اجمالاً این که اولین کسی که در آخرین روزهای سلطنت امام عصر روحی فدا به دنیا بازگشته و چهل هزار سال در دنیا حکومت می فرماید، حضرت امام حسین علیه‌السلام است.^۴

۲. همان، ص ۳۳۹.

۱. بخارا انوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۲۳؛ معجم احادیث الامام المهدي عليه‌السلام، ج ۳، ص ۳۲۳ و ۳۲۲.

۴. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸.

و همچنین حضرت رسول اکرم ﷺ برای حکومت پنجاه هزار ساله به دنیا بر می‌گردند^۱ و مولا امیرالمؤمنین نیز چهل و چهار هزار سال، در رجعت حکومت می‌فرمایند.^۲

۲۵. در بعد توحید و خدا پرستی و جهانی شدن اسلام

قرآن کریم، ۱۴۰۰ سال قبل، خبر از جهانی شدن اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان داده و در سه جای قرآن این مطلب تکرار شده و می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.^۳

این وعده الهی، تا این تاریخ تحقق نیافته و تنها در حکومت جهانی حضرت مهدی روحی فداه تحقق می‌یابد و احادیث فراوانی مؤید این ادعا است.

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَىٰ أَرْضٌ إِلَّا تُودِي فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».^۴

۲. همان، ص ۴۳؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

۳. توبه / ۳۳؛ صف / ۹؛ ﴿... كُلُّهُ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ فتح / ۲۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

◇
 ۱۰۰
 از بدو خلقت تا حال، چشم روزگار شاهد هیچ گونه
 امنیتی نبود! خواهشمند است، قدری از امنیت زمان
 ظهور بفرمایید که چگونه است؟

□ امنیت که معنی واقعی آن سکون و آرامش خاطر است، آن قدر دارای
 اهمیت و ارزش است که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، وقتی درباره مکه مکرمه،
 دست به دعا بر می دارد، بهترین خواسته هایش را به زبان آورده و می گوید:
 ﴿رَبِّ اجْعَلْ بَلَدًا آمِنًا﴾^۱ و همچنین ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾^۲؛ خدایا! شهر مکه
 را شهر امنی قرار بده و خداوند نیز خواسته اش را اجابت کرده، فرمود: ﴿وَمَنْ
 دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^۳؛ هر که در آن وارد شود در امنیت خواهد بود.

در ارزش و اهمیت امنیت، این بس که فرشتگان، هنگام ورود مؤمنین به
 بهشت آنان را با عبارت: ﴿أَدْخُلُوها بِسَلَامٍ آمِنِينَ﴾^۴ خوش آمد می گویند، یعنی با
 خیال راحت و سلامت و امنیت، به باغ های بهشت وارد شوید، سخن معروف
 «نِعْمَتَانِ بَجَهْوَلْتَانِ الصُّحَّةُ وَالْأَمَانُ» وقتی متلألؤ و درخشان است، که موجودیتش
 متزلزل شود. به هر حال از مسائل بسیار مهمی که در دولت حضرت مهدی
 ارواحنا له الفداء، مطرح است، مسأله امنیت است، آن هم امنیت جهانی نه
 موضعی، به این معنا، جایی که سردمداران کشورها و زمامداران مملکت، در
 محدوده کوچک مرزی خود، نتوانند امنیت ایجاد کنند و دیدیم که نتوانستند!
 آن وقت امام عصر روحی فدا، که کره زمین و شرق و غرب عالم را در اختیار

۱. بقره / ۱۲۶.

۲. ابراهیم / ۳۵.

۳. حجر / ۴۵.

۴. آل عمران / ۹۷.

دارد، چگونه امنیت را می گسترانند؟

ما قبل از آوردن شواهدی از کتب روایی، در این باره باید به روشنی عرض کنیم که زمان ظهور، امنیت از جمیع جهات در حد اعلا تأمین است و آن نه فقط امنیت جانی، بلکه امنیت مالی و امنیت فکری و فرهنگی و امنیت روحی و روانی و امنیت اقتصادی و اعتقادی و امنیت نظامی و سیاسی و امنیت اجتماعی و...

و خلاصه در حکومت آن حضرت، حتی در اقصی نقاط عالم، آرامش و صلح و صفا کاملاً برقرار است. و این وعده الهی است که امنیت جهانی را تضمین فرموده است.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، وعده می دهد، که آنها را حتماً خلیفه روی زمین قرار دهد، همان گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشیده و دین و آیینی را که برای آنها پسندیده، پابرجا و ریشه دار، خواهد ساخت و ترس و خوف آنها را به امنیت و آرامش، مبدل خواهد کرد، آنچنان که مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک قرار ندهند.

مسئله امنیت در حکومت حضرت مهدی ارواحنا فدا، با این تضمین الهی به قدری جالب و تماشایی است، که حتی حیوانات هم به برکت این امنیت، کسی را مورد آزار و اذیت قرار نخواهند داد و اینک روایاتی درباره امنیت در حکومت آن حضرت در ابعاد مختلف:

۱- «يَأْمَنُ الشَّاةُ وَ الذُّبُّ وَ الْبَقَرَةُ وَ الْأَسَدُ وَ الْإِنْسَانُ وَ الْحَيَّةُ حَتَّى لَا تَقْرِضُ فَاةً

جِزَاباً»^۱؛ در حکومت حضرت مهدی روحی فداه، به قدری سراسر جهان در امن و امان است که گرگ و میش، گاو و شیر درنده، انسان و مار در کنار هم زندگی می‌کنند، و همه از گزند دشمنان خویش احساس امنیت می‌کنند، تا آنجا که هیچ موش، هیچ فرشی را نمی‌جوید.

۲- «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجُورُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَىٰ أَهْلِهِ»^۲؛ وقتی قائم قیام کند، قضاوت عادلانه خواهد کرد، جور و ستم از بین می‌رود و راه‌ها به برکت او امن و امان می‌شود و زمین برکاتش را بیرون می‌دهد و حق همه کس به او بر می‌گردد.

۳- «يُخْرِجُ الْعَجُوزَ الضَّعِيفَةَ مِنَ الْمَشْرِقِ تُرِيدُ الْمَغْرِبَ وَ لَا يَنْهَاهَا أَحَدٌ وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنَ الْأَرْضِ بَذَرَهَا وَ يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَهَا»^۳؛ به قدری امنیت حاکم است، که پیر زن ضعیف و ناتوان از شرق جهان خارج شده و می‌خواهد به غرب عالم برود، هیچ کس مانع وی نمی‌شود و خدا از زمین دانه‌ها را می‌رویاند و از آسمان قطرات باران را می‌باراند.

۴- «فَيَبْعَثُ الْمَهْدِيَّ إِلَىٰ أَمْرَائِهِ بِسَائِرِ الْأَمْصَارِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَرْعَى الشَّاةُ وَ الذُّبُّ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ وَ يَلْعَبُ الصَّبِيَانُ وَ الْحَيَاتُ وَ الْعَقَابِرُ وَ لَا تَضُرُّهُمْ بِشَيْءٍ وَ يَذْهَبُ الشَّرُّ وَ يَبْقَى الْخَيْرُ»^۴؛ امام عصر روحی فداه، فرماندهانش را بر همه بلاد می‌فرستد و به آنان می‌فرماید: که در میان مردم به عدل رفتار کنید و در آن زمان، گرگ و گوسفند با هم مشغول به چرامی شوند و کودکان و مار و عقرب کنار هم بازی می‌کنند، و به هم آسیبی نمی‌رسانند و همه شر و بدی از بین

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۱

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸

۳. منتخب الاثر، ص ۴۷۴

۴. همان، ص ۳۴۵

می رود و به جایش خیر و نیکی می ماند. در اینجا اگر باطن روایت مراد باشد، باید گفت: انسانهای گرگ صفت در کنار آدمهای مظلوم راحت و آرام زندگی می کنند و حالت حیوانی و درندگی از آنان سلب می شود و اگر ظاهر روایت مراد باشد، بعید نیست که حضرت به کمک ولایت تکوینی، همه حیوانات موذی را رام کند.

و خلاصه آنچه انان امنتت در حکومت حضرت بقية الله الاعظم امام عصر روحی فداه، عالم گیر است که «يَرْضَى بِخَلْقِهِ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ»^۱ ساکنین آسمان ها و زمین، حتی پرندگان هوا، همگی به خلافت و حکومت حضرت راضی می شوند و از آن اطاعت می کنند.

◇
 از حدیث مشهور «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً بعد ما
 ملئت ظلماً و جوراً» برداشت شما چگونه است، توضیح
 بفرمایید؟

□ قسمت آخر حدیث به صورت «کما ملئت جوراً و ظلماً» هم نقل شده است^۱
 یعنی همان طوری که به ستم پر شده است. به عبارت دیگر یعنی انتظار نداشته
 باشید به محض این که ظهور شد، فوری سراسر جهان پر از عدل شود! بلکه
 باید توجه داشته باشیم همان طوری که جهان کم کم به ستم آلوده شد، همان
 طور هم کم کم به عدل و داد تبدیل می شود.

نکته دیگر این که روایت در هر دو صورت اشاره به پر شدن جهان، پر از
 ظلم و فساد دارد. نه پر شدن جهان، از «ظالم» که بعضی به غلط تصور کرده و
 برخی را هم متهم کردند که (ظلم و فساد کنیم و جلو فساد را نگیریم تا جهان
 پر از فساد شده و حضرت تشریف بیاورند!) اولاً هیچ احمقی چنین حرفی
 نزده و نخواهد زد، زیرا این اعتقاد پوچ و دور از منطق و عقل، مستلزم تعطیل
 شدن (امر به معروف و نهی از منکر) است که هرگز تعطیل بردار نیست!

در ثانی چنانچه گفتیم در هیچ یک از دو روایت، سخن از زیاد شدن
 «ظالم» نیست، بلکه سخن از پر شدن «ظلم و فساد» است و پر شدن جهان از
 ظلم و فساد، لازمه اش کثرت ظالم نیست، چرا که ممکن است یک یا چند
 «ظالم و ستم گر»، جهان را به «فساد» بکشانند! چنانچه هم اکنون چنین است و

جهان امروز ما به وسیله «ستم گرانی» معدود و معلوم الحال مانند (بوش) و (صدام) و (شارون) و (بن لادن) و (القاعده) و امثال آنان به «فساد» کشیده شده و کشورهایمانند (فلسیطن) و (عراق) و (افغانستان) و (لیبی) و (باکو) و (ونزوئلا) و... زیر فشار ظلم چکمه‌های نحس این ستمگران است.

مطلب دیگر اینکه مسأله (پر شدن جهان از فساد) جزو علایم صد در صد حتمی نیست که در مقابل این نوع اخبار، روایات مسرت‌انگیز دیگری هم داریم که حضرت امام جواد علیه السلام فرمود: (خدای قادر متعال کار و برنامه مقدس امام زمان علیه السلام را یک شبه، اصلاح خواهد فرمود).^۱



لطفاً بفرمایید، سرانجام صدای اسلام در ظهور موعود
اسلام، بگوش همگان می رسد و اسلام عالمگیر می شود
یا خیر؟

◇
۱۰۲

□ هدف از ظهور پس از این همه غیبت طولانی، عالمگیر شدن آیین اسلام
است، امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ
الدِّينُ لِلَّهِ﴾^۱.

فرمود هنوز تاویل این آیه نیامده است، آنگاه که قائم ما قیام کند،
انسان های آن روزگار خواهند دید که «لَيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ
مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ حَتْمًا وَ جَزْمًا»^۲. آری دین پیغمبر به همه عالم خواهد
رسید، و همچنین فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»^۳؛ وقتی قائم قیام کند، زمینی نماند جز اینکه از آن
صدای شهادتین بلند می شود. و نیز می فرماید:

«فَلَا يَبْقَى يَهُودِيٌّ وَ لَا نَصْرَانِيٌّ وَ لَا أَحَدٌ يَمُنُّ بِغَيْرِ اللَّهِ إِلَّا أَمِنَ بِهِ وَ صَدَقَهُ وَ
يَكُونُ الْمِلَّةُ وَاحِدَةً مِلَّةَ الْإِسْلَامِ»^۴؛ یعنی در روی زمین از یهودی و مسیحی و
کافر، خبری نیست، همگی موحد و خدا پرست و یک ملت آن هم ملت اسلام
خواهند بود و این وعده الهی است که فرموده:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ﴾^۵

۲. منتخب الاثر، ص ۲۹۴.

۴. منتخب الاثر، ص ۴۳۶.

۱. بقره / ۱۹۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۵. توبه / ۳۳.

مفضل به امام صادق علیه السلام می گوید: اینکه در قرآن است که خدا رسولش را فرستاد تا بر تمام ادیان پیروز شود؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که بر تمام ادیان پیروز نشد؟ حضرت فرمود: ای مفضل، اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از بعثت بر تمام ادیان غالب شده بود، دیگر مجوسی و نصرانی و یهودی و صابئی و تفرقه و اختلاف و شک و تردید و شرک و بت پرستی و اوثنان و لات و عزری و پرستش آفتاب و ماه و ستارگان و آتشی و سنگی نبود، پس اینکه فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» تأویلش امروز است، این مهدی علیه السلام و این هم رجعت و این همانست که خدا می فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۱.

مرحوم طبرسی در (مجمع البیان) از حضرت امام باقر علیه السلام، در تفسیر این آیه نقل می کند که وعده ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی از آل محمد است. در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود، مگر اینکه اقرار به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می کند و نیز در همان تفسیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند که:

«لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبْرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ»^۲؛ یعنی بر صفحه زمین هیچ خانه ای باقی نمی ماند، نه خانه هایی که از سنگ و گل ساخته شده و نه خیمه هایی که از کرک و مو بافته اند، مگر اینکه خداوند نام اسلام را در آن وارد می کند.

در انتظار آن روز و جهانی شدن اسلام.



۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۱۴۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۳.

♦ می‌گویند در زمان ظهور همه چیز صلواتی می‌شود.
 ۱۰۳ منظور چیست؟ آیا مردم با صلوات معامله می‌کنند؟

□ بسیاری از شنیدنی‌ها بافته و ساخته دشمن است که هدفشان سست کردن معتقدات ماست، چنین چیزی در کتب روایی ما نیست، آنچه در روایات ما مورد توجه است، این است که زمان ظهور، پول دیگر ارزش خود را از دست می‌دهد و مردم در حکومت عدل اسلامی که غرق در نعمتند، اعتنایی به مال و ثروت نداشته و در تلاش تکاثر اموال نیستند. حضرت امام باقر علیه السلام زمان ظهور و وضع اقتصادی آن را چنین توصیف فرمودند که: تمام اموال دنیا آنچه در درون و بر روی زمین است، نزد حضرت مهدی علیه السلام گرد آید و آنگاه امام عصر علیه السلام به مردم می‌فرماید: بیاید اینها همان چیزهایی است که شما برای بدست آوردن آن، از خویشان خود بریدید، و به خاطرش خون‌ها ریخته و محرمات الهی را مرتکب شدید، سپس حضرت مهدی علیه السلام آن قدر از مال دنیا به مردم می‌بخشد که کسی پیش از او این چنین نبخشیده باشد.^۱

آری بی‌نیازی و بی‌اعتنایی به مادیات، در اثر ریشه کن شدن (فقر مادی) در حکومت حضرت مهدی روحی فدا، کار مردم را به جایی می‌رساند که این سخن تعارفی (پوچ) زمان ما که دوستان به هم می‌گویند، (جیب من و شما ندارد) از پوچی و تعارف و شوخی خارج شده، واقعیت پیدا می‌کند. ملاحظه بفرمایید شخصی به حضرت امام باقر علیه السلام گفت: ما شیعیان در کوفه گروه

گفت و شنود پیرامون موعود علیه السلام



۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۲۲.

بسیاری هستیم، اگر شما فرمان دهید، همگی فرمان ببرند و پشت سر شما خواهند بود. حضرت فرمود: آیا اینان به آن حد رسیده‌اند که اگر یکی از آنها آنچه نیاز دارد از جیب دیگری بردارد؟ گفت: نه (یعنی هنوز به این حد از ایثار نرسیده‌اند!) حضرت فرمود: پس این گروه (که در راه دادن مال به یکدیگر بخل می‌ورزند) قطعاً برای دادن خون خویش (در راه خدا و اصلاح جامعه) بخیل‌تر خواهند بود! اما هنگام ظهور قائم علیه السلام که دوران دوستی و یگانگی و برادری است، مردم به آنچنان حد از تکامل معنوی می‌رسند که هر کس هر چه نیاز دارد از جیب برادر مسلمان خود بر می‌دارد، بدون اینکه وی مانع شود.^۱

◇ از یکی از وعظ شنیدم که امام زمان علیه السلام پس از ظهور،
۱۰۴ چهار مسجد را در کوفه ویران می‌کند. چرا؟

□ آنچه شنیدید درست است و سند آن در کتاب ارزشمند بحار الانوار،
ج ۵۲، ص ۳۳۹، است که می‌گوید: هنگامی که قائم، قیام فرماید، به کوفه آمده
و چهار مسجد را در کوفه ویران خواهد کرد.

این مساجد را سران لشکر کربلا و قاتلین امام حسین علیه السلام به شکرانه
موفقیت در قتل اباعبدالله الحسین علیه السلام، در کوفه ساختند که به (مساجد
ملعونه) معروف است! اگر چه هم اکنون وجود ندارد، اما ممکن است،
افرادی در آینده پیدا شده و روی دشمنی که با اهل بیت عصمت و طهارت
دارند، دوباره این مساجد را بنا کنند!

این مساجد همانند مسجد ضرار، که به دست مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم،
خراب و به آتش کشیده شد، در صورت بنای مجدد، تخریب می‌شود.

◇
۱۰۵
 می‌گویند مسجدی که هم اکنون در کنار راه قم به تهران
 است، به فرمان حضرت صاحب الامر علیه السلام ساخته شده،
 اگر واقعیت دارد، جریان آن را شرح بفرمایید.

□
 این مسجد اکنون در کنار راه قم به تهران سمت راست جاده است، که هم
 اکنون هم دایر است و در آن نماز جماعت خوانده می‌شود و به دستور و فرمان
 امام عصر روحی فداه ساخته شده و چون جریان آن خیلی مفصل است،
 توصیه می‌شود داستان عجیب آن را در (پاورقی) صفحات ۲۸ تا ۳۶، ج ۳
 کتاب امامت و مهدویت، به قلم حضرت آیه الله صافی گلپایگانی مطالعه
 بفرمایید.

می‌گویند پس از ظهور امام عصر علیه السلام، شیطان به دست
مبارک آن حضرت به قتل می‌رسد، آیا این مطلب
واقعیت دارد؟

◇
۱۰۶

□ آری چنین است، اما فاصله ظهور تا اعدام این جرثومه فساد چقدر است، معلوم نیست. در کتب روایی ما آمده است که امام زمان روحی فداه، پس از ظهور وارد کوفه می‌شود و وجود مقدس حضرت، روزی که در مسجد اعظم کوفه، حضور به هم می‌رساند، در آن وقت شیطان در حالی که بازاتوهای خود راه می‌رود، به آنجا می‌آید و می‌گوید: ای وای از خطر امروز، در این حال امام زمان روحی فداه، پیشانی او را گرفته و گردنش را می‌زند، آن موقع روز وقت معلوم است و مدت حیات او به آخر می‌رسد.^۱



۱۰۷

می‌گویند هنگام ظهور به مؤمنین در عالم برزخ اطلاع می‌دهند که حضرت ظهور فرموده‌اند. اگر مایلید به دنیا برگردید مانعی نیست. آیا این مطلب حقیقت دارد یا نه؟

□ آری به مؤمنین در قبورشان (عالم برزخ) اطلاع می‌دهند، البتّه مؤمنینی که در حال انتظار بودند و مردند، نه همه مؤمنین در این خصوص سخنانی از حضرت امام صادق علیه السلام در دست است که ما با آوردن ترجمه آن، پاسخ این سؤال را به پایان می‌بریم. مفضل بن عمر گوید: صحبت از حضرت قائم علیه السلام به میان آوردیم و وضع یارانمان که با انتظار آن حضرت از دنیا می‌روند، حضرت صادق علیه السلام به ما فرمودند: آنگاه که حضرت قیام نماید، به مؤمن در قبرش نوید دهند که مولایت ظاهر شده، اگر خواهی به او به پیوندی آزاد هستی و اگر مایل به بازگشت نیستی و خواهی همچنان در نعمت‌های الهی باقی بمانی، بمان.^۱ اما چون این سؤال مربوط به رجعت است. ما در آینده نزدیک بیشتر توضیح خواهیم داد.



◇ رجعت، واقعیت دارد یا نه؟ اگر واقعیت دارد، اختیاری
است یا اجباری؟ ۱۰۸

□ سوال شما به سه بخش تقسیم می شود:

۱. رجعت واقعیت دارد یا نه؟
 ۲. رجعت اختیار است یا نه؟
 ۳. رجعت اجباری است یا نه؟
- و اینک پاسخ هر سه (۳) بخش:

بخش اول: رجعت واقعیت دارد یا نه؟

مسأله رجعت و بازگشت به دنیا قبل از قیامت کبری، یکی از عقاید قطعی و تردید ناپذیر همه شیعیان جهان و از ضروریات مذهب شیعه است^۱ و آن این که گروهی از مؤمنان خالص و عده‌ای از منافقان و ستمگران، پیش از قیامت کبری به این جهان بازگشت می کنند، این بازگشت به فرموده حضرت امام صادق علیه السلام همگانی نیست، بلکه اختصاصی است، تنها کسانی بر می گردند که مؤمن خالص و یا مشرک خالص باشند،^۲ (این اعتقاد مقدس و قوی ریشه در کتاب و سنت دارد که ما برای فرار از تطویل از میان بسیاری از آیات و روایات و ادعیه به نمونه‌هایی کوتاه از هر یک از آنها اکتفا می کنیم).

۱. خدای متعال در سوره نمل آیه ۸۳ می فرماید: ﴿و یوم نحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ

گفتن و شنود پیرامون موعود علیه السلام

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۱.

فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا؛ یعنی روزی که از هر امتی گروهی را بر می‌انگیزیم،
آنهایی که آیات ما را دروغ می‌پنداشتند.

۲. و همچنین در سوره انبیا آیه ۹۵ فرمود: ﴿وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا
يَرْجِعُونَ﴾؛ یعنی هر قریه‌ای که مردم آن با عذاب خدا هلاک شدند، در رجعت
بر نمی‌گردند.

این دو آیه، روشن‌ترین آیه از آیات رجعت است. که در اولی گفت و گو از
برگشت گروهی است و در آیه دوم اصلاً از برگشت، خبری نیست. در حالی
که آیه قیامت آیه شریفهٔ چهل و هفت از سوره کهف است که می‌فرماید:
﴿وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحْداً﴾ که حاکی از برگشت همهٔ مردم است.

از بررسی این آیات، معلوم می‌شود که دو حشر است، در یکی از هر امتی،
گروهی که آن رجعت است و در دیگری همه انسان‌ها که آن قیامت کبری
است. اینها نمونه کوتاهی از آیات بود که آوردیم.

و اما رجعت در امت‌های پیشین:

در قرآن مجید رجعت اجمالاً در پنج مورد از امت‌های پیشین آمده و آنها
از این قرار است.

الف. در مورد پیامبری که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که
دیوارهای آن فرو ریخته بود و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو
پراکنده شده بود و از خود پرسید، چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده
می‌کند، اما خدا او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت: چقدر
درنگ کردی؟ عرض کرد: یک روز یا قسمتی از آن، فرمود: نه، بلکه یک صد
سال بر تو گذشته است.^۱

این پیامبر، عزیر باشد یا پیامبر دیگری، تفاوت نمی‌کند، مهم صراحت قرآن در زندگی پس از مرگ است، در همین سوره بقره، ﴿فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾ یعنی او را صد سال میراند، سپس زنده کرد.

ب. قرآن در آیه ۲۴۳ همین سوره بقره، سخن از جمعیت دیگری به میان می‌آورد که از ترس مرگ (و طبق گفته مفسران به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد، خودداری کردند و... (از خانه‌های خود بیرون رفتند، خداوند فرمان مرگ به آنها داد و سپس آنها را زنده کرد)؛ ﴿فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ یعنی به آنان فرمود بمیرید، سپس آنها را زنده کرد.

ج. در آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره درباره بنی اسرائیل می‌خوانیم که گروهی از آنها بعد از تقاضای مشاهده خداوند، گرفتار صاعقه مرگباری شدند و مردند! سپس خداوند آنها را به زندگی باز گردانید تا شکر نعمت او را به جا آورند.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ یعنی سپس بعد از مرگ، شما را زنده کردیم، شاید شکر گذار باشید.

د. در آیه ۱۱۰ سوره مائده، ضمن برشمردن معجزات حضرت عیسی علیه السلام می‌خوانیم: ﴿وَ إِذْ نُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾؛ یعنی تو مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی. این تعبیر نشان می‌دهد که مسیح علیه السلام از این معجزه خود (احیای مواتی) استفاده کرد، بلکه تعبیر به فعل مضارع (تُخْرِجُ) دلیل بر تکرار آن است و این خود یک نوع رجعت برای بعضی محسوب می‌شود.

ه. بالاخره در سوره بقره، در آیه ۷۳، در مورد کشته‌ای که در بنی اسرائیل برای پیدا کردن قاتلش، نزاع و جدال برخاسته بود، قرآن می‌گوید، دستور داده شد، گاوی را با ویژگی‌هایی سر ببرند و بخشی از آن را بر بدن مرده زنند تا به

حیات باز گردد (و قاتل خود را معرفی کند و نزاع خاتمه یابد).^۱

و اینک رجعت در ادعیه و زیارات:

۱. در زیارت جامعه کبیره: «مَوْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ»؛ یعنی بازگشت شما را باور دارم و رجعت شما را تصدیق می‌کنم.

و همچنین می‌گوییم «يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكْرَهُ فِي رَجْعَتِكُمْ»؛ یعنی در زمره شما محشور می‌شوند و در رجعت شما باز می‌گردند.

۲. در زیارت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِنِّي لَمِنَ الْقَائِلِينَ بِفَضْلِكُمْ مُقِرٌّ بِرَجْعَتِكُمْ»؛ یعنی من به مقام و الای شما معتقدم و رجعت شما را باور دارم.

۳. و زیارت حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام: «إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ، لَا أَنْكِرُ اللَّهَ قُدْرَةً وَلَا أَكْذِبُ لَهُ مَشِيئَةً»؛ یعنی من رجعت شما را باور دارم، هرگز قدرت خدا را انکار نکرده و مشیت او را تکذیب نمی‌کنم.

۴. در زیارت وارث: «إِنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ»؛ یعنی من به شما ایمان دارم و به بازگشت شما معتقدم.

۵. در زیارت اربعین: «وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ»؛ یعنی من به شما ایمان دارم و به بازگشت شما اعتقاد دارم.

۶. در زیارت آل یاسین: «وَ أَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا»؛ یعنی بازگشت شما حق است و تردیدی در آن نیست.

و اینک اقوال و نظرات برخی از فقها و دانشمندان شیعه در رجعت.

۱. مرحوم شیخ حرّ عاملی می‌گوید: احادیث رجعت متواتر است و هرگز قابل تأویل نیست.^۲

و در فرازی دیگر فرمود: ثبوت رجعت از ضروریات مذهب شیعه است.^۳

۲. الايقاظ، ص ۱۲۰.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۶.

۳. همان، ص ۶۰.

۲. شیخ مفید اعلی الله مقامه هم عقیده به رجعت را از ضروریات مذهب شیعه می‌داند.^۱

۳. مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: اگر احادیث رجعت متواتر نباشد، در هیچ موردی نمی‌توان ادعای تواتر نمود.^۲

بخش دوم: رجعت اختیاری است یا نه؟

همان طوری که در پاسخ سؤال گذشته (شماره ۱۰۷) آوردیم، درباره آن دسته از مؤمنین که در حال انتظار از دنیا رفتند، اختیاری است، که پس از ظهور در عالم برزخ به آنان خبر می‌دهند که حضرت ظهور فرموده‌اند، اگر مایلید برگردید و در رکاب آن حضرت باشید، مانعی نیست، و اگر هم مایل نیستید همچنان در نعمات الهی باقی بمانید.^۳

بخش سوم: رجعت اجباری است یا نه؟

چنانچه اشاره شد بخشی از برنامه‌های رجعت، اجباری است. سید مرتضی اعلی الله مقامه می‌گوید: (گروهی از دشمنان سرسخت را باز می‌گردانند تا از آنها انتقام بگیرند).^۴



۱. اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۳۵۵.
۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.
۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.
۴. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۵.

لطفاً اگر ممکن است از افرادی که به زور بر می‌گردند، نام
 ببرید؟ ۱۰۹

□ هم زمان با رجعت حضرت امام حسین علیه السلام به دنیا، یزید بن معاویه و یاران
 ستم کارش بر می‌گردند.^۱

و اما وقتی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه وارد مدینه منوره می‌شود،
 نخستین محکمه قضایی خویش را در آنجا تشکیل داده و به چند پرونده
 جنایی رسیده و مجازات می‌فرمایند.

اول: پرونده کثیف و جنایت کارانه آن دو نفر است که در حضور آنها و
 مردم مدینه بازگشایی شده، محاکمه می‌شوند و از یکایک جنایاتی که کرده‌اند
 پرده برداشته، سؤال می‌فرمایند و آن بدبخت‌ها جوابی نداشته، محکوم
 می‌شوند و شلاق می‌خورند.

دوم: پرونده محسن سقط شده فاطمه زهرا علیها السلام است که قنفذ و اربابش را
 آورده و اینان در بازپرسی، لجن مال می‌شوند.^۲

سوم: در کتب روایی ما پرده از نام زنی برداشته شده است، زنی که
 حضرت زهرا علیها السلام را بسیار آزار می‌داده و به مادر جناب ابراهیم فرزند رسول
 خدا صلی الله علیه و آله تهمت زده است! او نیز به اجبار رجعت می‌کند و به خاطر تهمت
 (حدقذف) شلاق می‌خورد! نام وصفی این زن در پاره‌ای از روایات (حمیرا)
 است.^۳

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲. رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی، ص ۱۶۲، به نقل از کامل الزیارات، ص ۳۳۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴ و ج ۵۳، ص ۹۰؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۷.

گفتنی است که این شلاق‌ها، شلاق‌هایی آتشین است که اگر یکی از این شلاق‌ها، به دریا زده شود همهٔ اقیانوس‌ها به جوش می‌آید و اگر به کوه‌های دنیا بخورد، تمام کوه‌ها ذوب شده و به خاکستر تبدیل می‌شود.^۱



۱۱۰

آیا عمر دنیا پس از رحلت یا شهادت امام زمان علیه السلام تمام شده و نوبت قیام قیامت است یا خیر؟ اگر پاسخ منفی است، لطفاً بفرمایید بعد از رحلت امام علیه السلام تا قیامت، در این فاصله حجت خدا چه کسانی هستند؟

□ در پاسخ سؤال بعد خواهیم گفت که در اواخر سلطنت و حکومت امام زمان روحی فداه، حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام برای انجام مراسم تدفین، امام عصر علیه السلام به دنیا بر می گردند، حضرت پس از انجام مراسم تدفین، چهل هزار سال در دنیا سلطنت و حکومت می نمایند، عمر طولانی حضرت به جایی می رسد که از کهولت و پیری ابروانش روی چشم های مبارکش می افتد، بنابراین حجت خدا در روی زمین پس از رحلت امام عصر روحی فداه، حضرت امام حسین علیه السلام است.^۱

و اما مسأله قیامت که به آن اشاره نمودید، اجمالاً باید یادآور شوم که طبق روایت با بودن رجعت فاصله زیادی است. زیرا:

۱. به نقل برخی از روایات، همه پیامبران خدا از آدم تا خاتم به دنیا بر می گردند.^۲

۲. و همچنین همه امامان ما هم به دنیا بر می گردند.^۳

۳. و هم این طور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا رجعت فرموده و پنجاه هزار سال حکومت می فرماید.^۴

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۱ و ۴۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. الايقاظ، ص ۳۶۱؛ مکمال المکارم، ج ۲، ص ۷۶؛ بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۲ و ج ۱۰۲، ص ۱۱۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۴؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۸۳.



۴. مولیٰ امیر المؤمنین علی علیه السلام هم رجعت فرموده و ۴۴ هزار سال حکومت دارند.^۱

۵. از بررسی مجموع روایات معلوم می شود که همه امامان معصوم علیهم السلام رجعت می فرمایند، مخصوصاً تصریح شده که حضرت ولی عصر روحی فداه نیز پس از رحلت، رجعت فرموده و قیام قیامت کبری، چهل روز پس از رحلت بعد از رجعت است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۳: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳.
۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۶۶۱



۱۱۱

نمی‌دانم این خبر تا چه اندازه درست است که می‌گویند
 امام علیه السلام را پس از شهادت یا رحلت حتماً باید امام بعد از
 او غسل داده و نماز بخواند، در صورت صحت لطفاً
 بفرمایید امام زمان علیه السلام را پس از رحلت چه کسی غسل
 داده و نماز می‌خواند؟

□ آنچه شنیدید درست است و شکی در آن نیست، چنانچه فرمودند:

«إِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسَّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ» و این برنامه طبق سنت الهی درباره یازده امام
 معصوم علیهم السلام به مرحله اجرا در آمد، و اصولاً همان طوری که در جواب پاره‌ای
 از سؤالات عرض کردیم، یکی از علائم و نشانه‌های امام بعدی، همین است
 یعنی آن که بر جنازه امام نماز می‌خواند، امام است و اصرار جعفر کذاب در
 نماز بر جنازه امام حسن علیه السلام که ما آن را در ص ۱۶۶، ج ۱، کتاب (مهدی علیه السلام
 آخرین سفیر انقلاب) آوردیم، همین بود و در مسأله تغسیل و تکفین حضرت
 امام رضا علیه السلام دیدیم که حضرت امام جواد علیه السلام به امر خدای متعال به
 طی الارض خود را از مدینه به طوس رسانید و همه مراسم را انجام داد.

مشکل سؤال شما این است که چون امام زمان روحی فداه، آخرین امام
 است و پس از او هم امامی نیست. پس چه کسی بر او نماز می‌خواند؟!!

این جا قبل از ارائه پاسخ، لازم است دانسته شود که: اولاً همان طوری که
 در گذشته عرض کردیم، هرگز زمین خالی از حجت و امام نیست که فرمودند:
 اگر امام نباشد، زمین اهلش را فرو می‌برد. ثانیاً به خلاف تصور بعضی از
 ناآگاهان با رحلت امام عصر روحی فداه، حکومت عدل امام پایان نیافته بلکه



تا قیامت باقی و شکوفاتر است.

ثالثاً پس از شهادت یا رحلت امام عصر روحی فداه تازه نوبت رجعت و بازگشت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است که به دنیا بازگشته و حکومت کنند و این جزو معتقدات ضروری همه شیعیان جهان است. که مادر گذشته درباره رجعت بحث کردیم، بنابراین طبق روایات معتبر، اولین امامی که برای حکومت و سلطنت به دنیا باز می‌گردد، حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام که با ۷۵ هزار نفر رجعت فرموده و چهل هزار سال در روی زمین حکومت می‌نماید، به طوری که از کثرت سن و پیری ابروان مبارکش بر روی چشمهایش می‌افتد^۱. رجعت امام حسین علیه السلام در ماه‌های آخرین حکومت امام عصر روحی فداه است که پس از رحلت وی حضرت امام حسین علیه السلام متصدی کفن و دفن و نماز بر آن حضرت خواهد بود.^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۴ و ج ۵۱، ص ۵۹.

□ دانستن یا ندانستن نام این شیادان مساوی است و به مصداق «الْبَاطِلُ يُمُوتُ بِمَوْتِ ذِكْرِهِ»، هر قدر نام این کثافتها بر زبان و قلم نیاید بهتر است، اما برای آنکه این سؤال بلاجواب نماند، نام تعدادی از این سفها را می آوریم:

۱. شریعی، نامش حسن و کنیه اش ابو محمد که از اصحاب امام دهم و امام یازدهم بود، اول کسی است که چنین ادعایی نمود!

۲. منجی خارجی مصری، وی مطلع از احکام نجوم بود و از آینده خبر می داد، در سال خروجش ادعای مهدویت کرد و گفت: به زودی مالک مصر می شوم. تعداد مریدانش ۱۳۳ نفر بودند.

۳. محمد بن تومرت، در مغرب زمین ادعای مهدویت کرد، نسب وی را پاره ای از تواریخ چنین آورده اند: محمد بن عبدالله بن الرحمن بن هود بن خالد بن تمام بن عنان بن صفوان بن سفیان بن جابر بن عطاء بن ریاح بن لسار بن عباس بن محمد بن الحسن بن امیر المؤمنین علیه السلام، مولدش سوس (از اقصای بلاد مغرب) بود، وی در ایام جوانی در عراق عرب، نزد امام محمد غزالی و ابوالحسن طبرانی، علم آموخت و در زهد و تقوی معروف بود و در علوم شرعی و اصول فقه و کلام مهارت داشت.

۴. ابن بطوطه، مردی مجهول النسب در بلاد شام ادعای مهدویت کرد و به پیروانش، وعده تمالک و تسخیر شهرهای شام را داد و آنها را میان پیروانش تقسیم کرد، وی به هر یک از مریدانش برگ هایی از زیتون داد و آنان را به تسخیر شهرها فرستاده و همه را به کشتن داد!

۵. محمود، مردی منسوب به طایفه نقطوی، در سده شش پس از هجرت ۲۴۷

از پسرخان، از توابع گیلان ظاهر گشت، وی تمام شرایع و مصحف انبیا را مطابق عقیده خویش تأویل می‌کرد و خود را مهدی موعود می‌دانست. وی گفت: من همانم که پیامبر اسلام بر ظهور او خبر داده است و اینک دین محمد ﷺ، منسوخ و نوبت دین محمود است. و گفته‌اند:

رسید نوبت رندان، عاقبت محمود گذشت آنکه عرب، طعنه بر عجم می‌زد
منقول است که خواجه حافظ شیرازی نیز بر کیش محمود است و چون محمود بسیار بر ساحل رود ارس گذر داشته، حافظ گفته:
ای صبا، گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن بر خاک آن واّی و مشکین کن، نفس

و گویند سرانجام محمود خود را در خم تیزاب کشت.

۶. سید اشرف الدین ابراهیم، از سادات و عبّاد بود، در اواسط عمر خود سفری به خراسان کرد و در همان جا ساکن شد و بر اثر کراماتی که داشت مریدانی دور او جمع شدند و گفتند او مهدی آخر الزّمان است، سید شرف در جنگی که سال ۶۶۳ با مغولان کرد کشته شد.

۷. امیر تیمور تاش، فرزند ابی چوپان، در عهد سلطان ابوسعید بهادرخان ظهور کرد و چون پاره‌ای از دشمنان خود را برانداخت، نخوتی در دماغش پیدا شد و با اغوای جمعی، سگه و خطبه به نام خود زد و خود را مهدی آخر الزّمان خواند!

۸. عبّاس، وی از غماره، که رودی است در نجد، ادعای مهدویت کرد، گروهی به متابعت او برخاستند، به دستور وی بسیاری از بازارهای فارس، در آتش سوخت! وی در راه مراجعت از فارس به دست پیروان خود کشته شد.

۹. سید فلاح، از اهل واسط و از شاگردان شیخ احمد، فرزند فهد از اکابر صوفیه اثنی عشریه بود، در سال ۸۲۸ ظهور کرد و تمامی اعراب خوزستان، مانند شوستر و دزفول و هویزه را به اطاعت از خود وادار کرد، وی با آنکه

برخی از اطرافیان او را منع می‌کردند، اظهار می‌داشت مهدی موعود است و ظهور خواهد کرد، چون ادعای وی به گوش استادش احمد، فرزند فهد رسید، به قتل او فتوا داد، هنگام اجرای حکم، او قرآن مجید بیرون آورد و بر آن سوگند خورد و اظهار ندامت کرد!

۱۰. تویزی، وی در دوران سلطان یوسف، فرزند یعقوب، در رباط ماسه ظاهر گشت و ادعای مهدویت کرد، اما چیزی نگذشت که مردی از طایفه بنی سکساک، در خفا او را کشت.

۱۱. مهدی مصری، در سال ۱۷۹۸ میلادی، مطابق با ۱۲۱۳ هجری قمری، که ناپلئون بناپارت، در حال تصرف مصر و نواحی آن بود، به وی خبر دادند که مهدی نامی در مصر خروج کرده و مردم را اغوا کرده و گفته است از طرف خداوند مأمور است تا کفار را از مصر بیرون کند، ناپلئون پس از اطلاع بر این امر، فوجی را مأمور دفع او کرد، پیروان مهدی مصری در برابر توپ و تفنگ ناپلئون، تاب نیاورده شکست خوردند و خود او نیز مفقودالاثر گردید.^۱

۱۲. علی محمد ملقب به باب فرزند محمد رضا بزاز شیرازی متولد سال ۱۲۳۵ هجری است که ابتدا ادعای بابیت، سپس مهدویت و نبوت و الوهیت کرد و هزاران نفر را در قلعه طبرسی مازندران و زنجان و تبریز بکشتن داد! و سرانجام در جلسه محاکمه تبریز که به دستور محمد شاه تشکیل شده بود، از همه دعاوی خود رسماً توبه کرد، اما چون از نظر شرع توبه مرتد فطری مردود و به علاوه دولت نیز این توبه را خائنانه خواند، وی را به سال ۱۲۶۶ هجری در تبریز اعدام کردند.



۱. مجموعه مقالات (۱)، دومین اجلاس دوسالانه، ص ۷۳، به نقل از مدعیان نبوت و مهدویت، ص ۲۲۲.

شنیده‌ام کتاب‌های بابیه و بهائیه کتب ضاله است و
حتی در رژیم گذشته هم ممنوع الانتشار بود، ممکن
است بفرمایید که اینها را چگونه به دست آوردید؟



۱۱۳

□ اگر چه این سؤال خارج از بحث ما است، اما چون مربوط به مدعیان دروغین مهدویت است، قدری شرح می‌دهم، روزی روزگاری حقیر با دیدن کتاب بیان، در دست یکی از اساتید محترم، علاقه فراوانی به این (جنگ المهملات!) پیدا کرده، تمام تلاش خود را بکار بردم تا این کتاب را به چنگ آورم، نشدا عاقبت به فکر آمد که اگر با یکی از افراد بابی آشنا شوم، دسترسی به این کتاب و آثار دیگر، آسان‌تر است، لذا به این امید به فرموده «مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَ وَجَدَ» یعنی جوینده، یابنده است، پس از تلاش فراوان، با یکی از سران بابیه که واقعا معتقد به باب بود آشنا شدم و در همان هفته‌های اول ملاقات، دانستم که وی بسیار متعصب است و بحث با این هیکل! آب در هاون کوفتن است! اما او خوشبختانه مرا به عنوان یک محقق به گرمی پذیرفت و قرار دیدار هفتگی گذاشتیم، این دیدارها و برنامه‌ها که شرحش مفصل است، سالیانی به درازا کشید، و هر هفته مرتب به سراغ وی رفتم و وی هر بار فزاینده‌ای از کتاب بیان را برای من می‌خواند، و مرا به مطالعه آن تشویق می‌کرد! و من هم به عنوان محقق، هر چه از وی می‌پرسیدم، او پاسخ سؤالم را از (بیان)، می‌داد و بد طولایی در تفسیر و تأویل (بیان) داشت و اغلب عباراتش را از بر بود!

گفت و شنود پیرامون موعود ﷺ



و بالاخره پس از یکسال رفت و آمد، روزی به عنوان تقدیر کتاب بیان را با

تشریفاتى خاص برای مطالعه به من داد و گفت: تا شناخت کامل، این کتاب خدمت شما امانت است، هر وقت کاملاً شناخت پیدا کردی، آن وقت است که کتاب متعلق به شما خواهد بود! من اگر چه از کلمه (امانت) ناراحت بودم اولی از اینکه سرانجام به (جنگ المهملات) دست یافتم، خوشحال و راضی بودم، ارتباط ما کماکان با گرمی هر چه تمام تر ادامه داشت و هر بار که به ملاقاتش می رفتم، با در دست داشتن کتاب بیان سؤالاتی از متن کتاب می کردم و وی چون گذشته مهملاتی به هم می بافت و شما خواننده محترم برای اینکه با مهملات او آشنا شوید، یکی از مزخرفاتش را که در بزرگداشت و جاودانی (بیان) بافته می آورم! ملاحظه کنید:

وقتی در برابر اصرار همیشگی او که (بیان) بخوان و هرگز از او جدا مشو، گفتم: من پنج بار تمام آن را خواندم، اگر ممکن است اجازه بفرمایید، از آثار دیگر باب استفاده کنم! برآشفت و گفت: بیان هرگز کهنه نشده و نمی میرد! ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۱ گفتم: این آیه چه ربطی به عرایض ما دارد؟ گفت: مراد از (وجه) یعنی کتاب بیان و (بیان) هرگز نمی میرد! من آن روز فکر می کردم این مزخرفات از ساخته ها و بافته های ایشان است! اما پس از گذشت زمان وقتی من علاوه بر (بیان) صاحب آثار فراوانی هم از باب شدم، دیدم این مطلب از بافته های باب است، و باب در صفحه ۵۷ کتابی به نام (دلایل السبعه) می گوید: (بیان هرگز نمی میرد، زیرا مراد از وجه در کل شیئی هالك الا وجهه بیان است.)!

میزرا حسینعلی، رهبر بهاییان هم از همین آش، لبی تر کرده، در صفحه ۳۰

از ورق پاره‌ای به نام (لوح ابن الذئب) قدری ادیبانه‌تر در این باره می‌گوید:
 (آفتاب بیان الهی را غروب اخذ ننماید و افول در پی نیاید) آری این بود
 نمونه‌ای از طرز تفکر وی و بازی با آیات قرآن!

البته ما در این مسأله و مسائلی نظیر این، گفت و گوهای نرم و آرامی با وی
 داشتیم ولی همان طوری که اشاره شد، تعصب فراوان و عشق زایدالوصف
 وی به باب و (بیان)، حجاب غلیظی در مقابل دیدگان وی بود و می‌دانستم که
 حرف‌های من برای وی، مصداق حقیقی این بیت است:

در این بشر که کلام خدا نکرد اثر گمان مبر که نماید اثر، کلام بشر!

به هر حال یک سال و اندی که کتاب بیان به طور (امانی) دستم بود، واژه
 (امانت) همچنان آزارم می‌داد و بدتر از این تأکید فراوان و همیشگی او به
 مطالعه (بیان) که هرگز دل از آن بر نمی‌داشت! و خلاصه او اسیر کتاب بیان
 بود! و من هم اسیر بیان او، در اصرار به مطالعه مکرر بیان! نمی‌دانستم چه کنم،
 و هر لحظه در فکر فرار از بیان او به همراه (بیان) بودم که به فکرم رسید برای
 رهایی از بند (امانت) و (مطالعه بیان!) و دستیابی به دیگر آثار اولیه باب به
 ویژه (نسخ خطی مادر)، به منظور بحث و مناظره با (اغنام الله) چون ایشان
 عاشق به توصیف بیان است! اشعاری قلابی در وصف بیان سروده، برایش
 بخوانم تا همه چیز رو به راه شود! لذا در وصف بیان به نفس خویش خطاب
 کرده گفتم:

بیا ز خرقه برون ترک این قبایل کن	جهان خرقه بدوشان رند را ول کن
ردای زهد به تن کن، نقاب جهل بیفکن	بیا و یکسره تعویض این شمایل کن
وصال یار گرت آرزوست، خانه دل را	ز آب معرفت حق بشوی و پاک زگل کن
حریص باش تو، در معرفت شناسایی	بیا برای خدا کسب این دلایل کن

بیان و هرچه در او هست، پای او هر روز
اصول و منطق و صرف و معانی و تجوید
بساط حقه بیفکن، فیود کهنه بسوزان
وصیتم بگیر و عمل کن، به هوش باش و بگو
به راستی اگر ت نور علم می طلبی
هر آنچه می طلبی، زو طلب به وقت نیاز
اسیر نفس مشو، بند این قفس بگشا
امیر نفس تویی، از چه ای اسیر هوی؟!
رضای حق بطلب، نی رضایت دونان
یگانه لغزش مردم، ز فقر عرفان است
دمید صبح سعادت، تورفته ای در خواب
مقام معرفت این نیست تا کنون رفتی!

بیت آخر این اشعار یعنی بیت شانزدهم دو پهلو است، آنچه او برداشت
کرد (که من هم همین را می خواستم) این بود که: (آنچه در مراکز آموزشی اعم
از حوزه و دانشگاه آموختی، درست نبود همه را رها کن و الفبای علم را از
مکتب بیان آغاز کن!) ولی منظورم چیز دیگری بود؛ و آن اینک: (محتوای
اشعار مقصود من نیست، هدف من رمز اشعار است که مضمون همین بیت
رهنمای آن رمز است^۱. فافهم)

اما وی جز همان معنی اول چیز دیگری نفهمید! که به شنیدن این اشعار به

۱. این شانزدهم بیت را در تاریخ ۱۳۳۷/۸/۲۸ شمسی سرودم.

۲. از خواننده محترمی که رمز را پیدا کرده استدعا دارد در حیات من آن را فاش نفرماید، متشکرم - مؤلف.

وجد آمد و مرا بغل کرد و به سینه خود فشرد، آنگاه اشعار را برای چاپ در آثار مؤمنین! از من گرفت و به عنوان تقدیر علاوه بر تملیک کتاب بیان، یک اثر نفیس دیگر هم به من هدیه کرد!

و خلاصه پس از آن، چنان موقعیت من نزد ایشان تثبیت شد که در یک کلام، توانستم کم کم آنچه وی از آثار در انبان داشت، خالی کنم! از این آثار در محاورات و مناظرات و ارشاد و هدایت خفتگان، به ویژه (اغنام الله) بهره‌ها بردم و سرانجام همه این آثار نفیس را به همراه بسیاری از کتب ضاله و مضلّه دیگر که بالغ بر صدها مجلد بود، در بهمن ماه سال ۱۳۷۵ شمسی یکجا به کتابخانه استان قدس رضوی سلام الله علیه تقدیم نمودم و تمام این کتاب‌ها به دستور مدیر محترم^۱، تحت شماره‌هایی مخصوص ثبت و در (مخزن بسته) ضبط شد، و تقدیر نامه‌ای هم به شماره $\frac{۲۶۰/۱۴۴۰}{۱۳۷۶/۳/۱۳}$ برای من ارسال فرمودند.



◇ اگر برخی از متمه‌دیان با دلیل بگویند، مراد از کتاب
 ۱۱۴ جدید کتاب (بیان) است، جوابش چیست؟

□ متأسفانه از این گونه احادیث بیش از همه متنبیان و متمه‌دیان^۱ بهره‌ها برده و سوء استفاده‌ها کرده و چه خوب، سواری گرفتند! از این قماش آدمها یکی (علی محمد باب)، مهدی قلابی شیرازی بود! وی می‌گوید: مراد از کتاب جدید (کتاب بیان) من است و در تعریف کتابش می‌گوید:

(این کتاب به عینه همان فرقان است که به نحو اشرف، نازل شده است).^۲
 و در صفحه ۲۱، (لوح هیکل الدین) که به ضمیمه بیان عربی چاپ شده می‌گوید: (بیان را خوب بشناسید، زیرا در آن چیزهایی است که کفو و شبه و قرین ندارد)، این مهدی قلابی شیرازی، پس از تعریف و توصیف‌هایی که از کتاب موهوم خود نموده، تلاش فراوانی کرد تا یک دلیل محکمی هم برای کتابش در آثار اسلام بیابد و از آن طریق ثابت کند که مراد از کتاب جدیدی که امام زمان علیه السلام می‌آورد، (کتاب بیان) است که سرانجام یک چیزی پیدا کرد و آن را به رخ ما کشید و از این کانال به ما حمله کرد که با بودن این سند محکم، چرا تعلل می‌کنید و به من و کتاب (بیان) ایمان نمی‌آوردید!

خواننده محترم، شما را به خدا این مدرک و این سند را ببینید و یک شکم حسابی بخرندید تا حالتان جا بیاید!

می‌دانید چه گفته، می‌گوید: (شب و روز مسلمانان این دعا را می‌خواندند

۱. متنبیان و متمه‌دیان، افراد شیادی هستند که به دروغ ادعای نبوت و یا مهدویت کردند.

۲. بیان فارسی، ص ۵۵.

که «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي»، حال که خداوند عطا فرموده، نمی‌گیرند؛ دلیل این مهدی قلابی همانند دلیل قلابی بهایی‌ها است، آنها هم تا دیدند در دعای سحر ماه رمضان «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَهْلِهَا» است، خوشحال شده، گفتند: مراد از این (بهاء) (میرزا حسینعلی بهاء‌الله) است!

می‌گویند زنی به نام (عزیزه خانم) ادعای نبوت کرده بود! وقتی به وی گفتند: دلیلت چیست؟ گفت: کدام دلیل از این بالاتر که مرا تمام مسلمانان روزه‌دار، همه شب در سحرها یاد کرده و می‌گویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعْزَاهَا وَكُلِّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةً!»

حالا آقای باب، این مهدی قلابی شیرازی هم یک کلمه (کتاب) در این دعا پیدا کرده، بین چه چرندیاتی به هم بافته است!

شما را به خدا به این (نصف المؤخر) بفرماید: ای بیچاره از خدای بی‌خبر حداقل یک بار به کتب ادعیه نگاه کن و آداب و ضوی مسلمانان را بین تا بدانی و بفهمی این دعا هنگام خواندنش کجا است؟!

و منظور از (کتاب) چیست؟ این دعا جزو آداب وضو است مسلمان هنگامی که آب وضو را به دست راستش می‌ریزد می‌گوید: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي»، یعنی خدایا نامه عملم را فردای قیامت، به دست راستم بده و وقتی آب وضو را به دست چپش می‌ریزد می‌گوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي»؛ یعنی خدایا نامه عملم را به دست چپ و از پشت سرم به من مده و آن را زنجیروار به گردنم آویزان مکن.

این بود جریان شرح واژه (کتاب) در این دعا و برنامه وضو که با کمال

بی شرمی مورد سوء استفاده این مهدی قلابی شیرازی قرار گرفته! وی واژه کتاب در دعای وضو را، کتاب (بیان) خودش تفسیر کرده است!

به هر حال ای کاش این مهدی قلابی شیرازی به همین مقدار از جفنگیات، بسنده می کرد که ما هم غائله را پایان یافته اعلام می کردیم! اما وقتی می بینیم که به راستی باورش آمده و چنانچه ملاحظه فرمودید، کتابش را نعوذ بالله (اشرف از قرآن) دانسته و دیوانه وار می گوید (در آن چیزهایی است) که (کفو و شبه و قرین ندارد)، آن وقت است که باید سکوت را شکست و به او و اذنباش حالی کرد شرافتی که وی از آن دم می زند چیست؟!

بنابراین ما هم اکنون تعدادی از احکام قلابی و مسخره آمیز کتاب (بیانش) را فهرست وار در زیر آورده، سپس به شرح تعدادی از آنها می پردازیم تا خفته ها بیدار و بیدار دلان بر این اراجیف خندیده و بر پیروانش بگریند!

احکام ناب از کتاب (بیان) باب

۱	آنچه حکم دوا بر او شود مطلقاً حرام است	بیان فارسی، ص ۳۲۴
۲	به جز نماز میت، هر نماز جماعتی باطل است	" " " "
۳	باب، به پیروانش می گوید: اگر زنان آبستن نشد، به دیگران بدهید تا آبستن کنند	" " " " ص ۲۹۸
۴	هر چه از موش خارج شود، پاک است	بیان فارسی، ص ۲۳۶
۵	آتش، هوا، آب، خاک و کتاب بیان و شخص باب همگی پاک کننده اند	" " " " ص ۱۷۳
۶	غیر متدینین به بیان، هر که روی زمین باشد، همه را بکشید	" " " " ص ۲۶۲
۷	علمی به جز بیان نیاموزید	" " " " ص ۱۳۰

۱۹۸ ص . .	تمام کتابها را محو و نابود کنید	۸
۱۷۴ ص . .	۶۶ بار (الله اطهر) گفتن، همه چیز را پاک می کند	۹
	آثار باب به خط خوب نوشته شود،	۱۰
	اگر کسی حتی یک حرف آن را بد بنویسد،	
۱۰۲ ص . .	تمام اعمالش باطل می شود	
۱۸ ص عربی،	هر که به (بیان) ایمان نیاورد، اموالش را مصادره کنید	۱۱
۴۶ ص . .	غیر مؤمنین به (بیان)، همگی نجس هستند.	۱۲
	خوردن و نگهداشتن و خرید و فروش و	۱۳
۴۲ ص . .	استعمال دارو حرام است	
۴۴ ص . .	از سگ پرهیز نکنید	۱۴
۴۴ ص . .	آب منی پاک است	۱۵
کتاب اقدس ص ۲۷		
بیان عربی، ص ۳۵	استمنا جایز است	۱۶
۴۹ ص . .	شیر خر نخورید و به گاو سوار نشوید	۱۷
۴۳ ص . .	هر نوزده سال یکبار، کلیه اثاث خانه را عوض کنید	۱۸
۴۳ ص . .	هر نوزده روز، ۱۹ نفر را مهمان کرده پذیرایی کنید	۱۹
کتاب اقدس، ص ۲۱	اگر چه با آب باشد	
۳۹ ص . .	مرد وزن ۴۲ ساله، از روزه گرفتن معافند.	۲۰
۳۷ ص . .	نمازگزار باید در نمازش ۹۵ بار به باب تعظیم کند	۲۱
	در مجالس، بالا بالاها ننشینید و گرنه باید ۱۹ مثقال	۲۲
۵۶ ص . .	طلا جریمه بدهد	
۳۵ ص . .	خواب و خروج گاز، وضو و غسل را باطل نمی کند	۲۳
لوح هیکل ص ۳۴		
	بیش از ۱۹ کتاب نداشته باشید، آنکه بیشتر دارد،	۲۴
۵۵ ص . .	۱۹ مثقال طلا جریمه بدهد	

۲۵	مدفوع و ادرار کودک تا قبل از دو سالگی پاک است،	لوح هیکل، ضمیمه
		بیان عربی، ص ۲۶

و اینک همانطوری که وعده کردیم، به شرح چند حکم قلابی باب می‌پردازیم!

۱- انواع پاک‌کننده‌ها

پودر جدید بیو آنزیم، با ترکیبات شیمیایی جدید، از اختراعات باب برای از بین بردن هر نوع لکه‌های لباس به جای برف، تاید، سپید، شوما و کیمیا و هر پودر دیگر!

در آیین باب، پاک‌کننده‌ها عبارتند از: ۱- آتش. ۲- هوا. ۳- آب. ۴- خاک. ۵- کتاب بیان. ۶- شخص علی محمد باب. ۷- نوشته‌های او. ۸- گفتن ۶۶ بار (الله اطهر)!

باب پس از ذکر انواع پاک‌کننده‌ها، طریقه به کار بردن هر یک را شرح می‌دهد، که ما برای پرهیز از تطویل، فقط طریقه به کار بردن (کتاب بیان) را که یکی از مطهرات است، شرح می‌دهیم تا در استعمال و بهره‌گیری از آن دچار اشتباه نشده و آن را پودر فاسد قلمداد نکنید!

مخترع جدید ما طریقه استعمال کتاب بیان را برای پاک کردن لباس‌های نجس و از بین بردن چرک و کثافت‌ها، به طریقی که نیازی به دیدن یک دوره آموزش و یا کارآموزی نباشد، چه راحت، در صفحه ۱۷۴، سطر ۹ این کتاب تعلیم داده، می‌گوید:

(ثانی نفس خود کتاب الله است، همین قدر که تلقاء آیه‌ای از آن واقع

شود، شییی که عینیت در او نباشد، طاهر می‌گردد.)

می‌دانید چه می‌گوید؟ اجازه بفرمایید قدری توضیح بدهم تا هر که در هر سطحی از دانش است کاملاً متوجه شود و بداند که دیگر لباس شستن این دردسره‌های فعلی را ندارد و چه راحت است! ایشان می‌فرمایند! لباسهای کثیف و نجس را که لخته‌های خون و نجاست در آن نمایان نباشد، مثلاً در طشت بریزید، پس از آن خیلی راحت و آسان، کتاب بیان را برابر و رو به روی آن لباس‌ها باز کنید، به طوری که لباس‌های نجس و کثیف مقابل نوشته‌های کتاب قرار بگیرند، پس از لحظه‌ای با اعجابی فراوان خواهید دید، همانند بنزین که چگونه لکه‌ها را می‌پراند، نوشته‌های کتاب بیان هم، همه آن نجاست‌ها و کثافات را کلاغ پر خواهد کرد، دروغ می‌دانید! این گوی و این هم میدان.

همین جا ممکن است بعضی زبان‌به‌اعتراض گشوده بفرمایند، ما که کتاب بیان نداریم، از کجا بدانیم که این کتاب، دارای این چنین اعجاز و قوه مغناطیسی نجاست‌پران است؟!

در پاسخ این افراد باید به عرض برسانم که همه نوع پیش‌بینی‌های لازم شده، و مخترع تیزهوش! مادر صفحه ۱۷۴، سطر ۱۰ این کتاب طرح دیگری ارائه کرده است! طرحی که همه مردم قادر به انجام آنند؛ او گفته: (۶۶ بار الله اطهر بر شییی خوانده شود، طاهر می‌گردد!)

یعنی ناراحت نشوید، فشارتان بالا نرود، غم و غصه لباس‌های نجس را نخورید، آرامش خود را حفظ کنید و طبق این دستور عمل کنید، و آن این است که، مانند گذشته همه لباس‌های نجس و کثیف را در طشت ریخته، به جای کتاب بیان، تسبیح به دست مقابل لباس‌های نجس نشسته، خیلی راحت

و آرام ۶۶ بار بگویند؛ اللّٰه اطهر، اللّٰه اطهر؛ سپس بدون اینکه حرفی بزیند با همان دهان گرم و تفتیده خود لباس‌ها را پُف کنید، مطمئن باشید همه لباس‌های نجس با همین یک پف، فوری پاک و پاکیزه شده، حاضر خواهد بود! و من فکر می‌کنم اگر این برنامه را با خلوص بیشتری انجام دهید، شاید دیگر اتو هم لازم نداشته باشد! مبارک است!

۲ - به عیادت بیمار می‌روید، سدر و کافور و کفن همراه ببرید!

آقای باب در صفحه ۴۲ کتاب بیان عربی می‌گوید: (خوردن و نگهداشتن و خرید و فروش و استعمال دارو حرام است! آفرین بر این هوش! که با این دستور قلابی، تمام رشته‌های دانشکده‌های پزشکی را تعطیل کرده است! به یاد دارم که وقتی کتاب کشف الحیل، عبدالحسین آیتی^۱ ملقب به (آواره) را می‌خواندم، دیدم آقای آواره از کتاب اقدس بهاییان انتقاد کرده و نوشته بود که نگاه کنید، رهبر بهاییان چه می‌گوید! می‌گوید: (هر وقت مریض شدید به طبیب حاذق مراجعه کنید)، آقای آواره با دیدن این حکم، نیش قلم را به طرف رهبر بهاییان کج کرده و گفت: (جناب ایشان تصور کردند که آدم مریض به نعلبند یا پالان دوز مراجعه می‌کند، که گفته به طبیب حاذق مراجعه کنید).

با خودم گفتم، حتماً آقای آواره از دستور باب که می‌گوید: (وقتی مریض شدید دوا نخورید!) بی‌خبر است! اگر خبر داشت انتقاد نمی‌کرد! آقای آواره باید بداند که دستور باب دربارهٔ تحریم دارو، به قدری مزخرف است که حتی رهبر بهاییان هم که ساختمان نیمه‌عریان آیین قلابی خویش را روی همان پایهٔ لرزان مسلک ساختگی باب گذاشته، نمی‌تواند این تحریم را بپذیرد! که اجازه می‌دهد مریض به طبیب حاذق مراجعه کرده و نسخه بگیرد و دارو مصرف کند!

۱. وی از مبلغین بهایی بود، پس از توبه کتاب کشف الحیل را نوشت.

و این معلوم است که قبول نمودن این تحریم یعنی دست و پا به طرف قبله دراز کردن و مردن! بیماری که از خوردن دارو ممنوع است باید همانند میرزا یحیی صبح ازل، وصی باب، سه شبانه روز در تب و لرز سخت بسوزد و سرانجام در آن مرض مزمن بمیرد و در (ماغوسای قبرس دفن شود).

در جهان دانش امروز، دیگر این حرف‌های پوچ که از معده بر می‌خیزد خریدار ندارد! بیمار باید به پزشک مراجعه کند تا دردش شناخته شود و آنگاه با داروهایی که تجویز می‌شود، درمان گردد! اما باید به این تحریم با دید وسیع‌تر توجه کنیم و آن این که وقتی خوردن دارو در این آیین قلابی حرام باشد، در نتیجه داروسازی هم حرام است! وقتی داروسازی حرام باشد! تحصیل در رشته داروسازی هم حرام است! و وقتی مغازه داروسازی و داروخانه را بستند! طبابت، دیگر مفهومی نخواهد داشت! و مراجعه به پزشک هم غلط است! زیرا پزشک بیمار را با دارو درمان می‌کند، نه با اوراد و افسون و خلاصه همان طوری که اشاره کردم، باید تمام رشته‌های پزشکی، داخلی، پوست، حلق و گوش و بینی، قلب، کلیه، کبد، مغز، مجاری ادرار، جراحی، مامایی و...! همگی تعطیل و بیمار بیچاره به دستور باب در انتظار مرگ نشسته، دقیقه شماری کند!

اینجاست که به پیروان این آیین پوچ گفته و می‌گوییم: «وقتی به عیادت بیمار می‌روید به جای دسته گل و جعبه شیرینی، سدر و کافور و کفن و در صورت امکان تابوت یا آمبولانس همراه ببرید! و فراموش نکنید در بالین بیمار هم از چگونگی درمان و دارو و پزشک سؤال نفرمایید! بلکه با چهره‌ای باز و آزاد برسید، که انشاءالله جناب عزرائیل کی به سراغ شما می‌آید؟!»

۳ - هر ماه یکبار مهمانی کردن به آب

باب و بهاء هر دو می‌گویند هر نوزده روز (که به حساب اینها یک ماه است) ۱۹ نفر را به مهمانی دعوت کنید، اگر چه پذیرایی فقط با آب باشد و اگر محل وسیعی برای پذیرایی آنها ندارید، از آنچه می‌خواهید بخورانید آن را به خانه‌های مدعوین مورد نظر برده، به آنها تقدیم کنید!^۱

کتاب اقدس به دنبال این دستور می‌نویسد: (ان الله اراد یؤلف بین القلوب) یعنی خدا از این کار چنین اراده کرده که بین شما الفت و محبت برقرار سازد!

خلاصه این دستور در آیین پوچ باب و بهاء این است که اینها باید هر نوزده روز یکبار، ۱۹ نفر را برای شام یا نهار دعوت کنند و اگر نتوانند مثلاً چلوکباب یا چلو خورشت یا آبگوشت بدهند، مانعی نیست، به هر یک از آنها یک لیوان آب بدهند، میل کند! در نظر اینها این برنامه آن قدر مهم است که تعطیل بردار نیست، تا آنجایی که می‌گوید: اگر مثلاً محل پذیرایی ندارید، این غذاها و یا این نوزده لیوان آب را آماده کرده، مانند شله زرد که مسلمان‌ها به خانه‌های برادران و خواهران می‌برند، شما هم به خانه‌های آنها ببرید! این کار همان طوری که ملاحظه فرمودید، اسباب الفت و محبت است و چنانچه در کتابهای دیگرشان هم با آب و تاب فراوانی از آن یاد شده است، مایه سرور و شادی و اساس اتحاد و اتفاق است! این بود خلاصه این دستور و محسنات آن! اجازه بفرمایید قدری این دستور و فرمان ناب را شرح کرده و باز کنیم و ببینیم آیا این کار اسباب الفت و محبت است! یا باعث کدورت و عداوت!

لطفاً شهری همانند تهران را در نظر بگیرید که از شرق محدود است به

نارمک و تهران پارس و شاید هم ابعلی و از غرب به شهر زیبا و کن و دوراهی کرج و از شمال به شمیرانات و سولقان و از جنوب به شهر ری و حضرت عبدالعظیم علیه السلام، در چنین شهر بسیار بزرگی مثلاً یک خانواده بابی یا بهایی که در اطراف میدان دروازه غار زندگی می‌کنند، می‌خواهند طبق دستور در چله زمستان سرد و سخت بهمن ماه ضیافت نوزده روزه را انجام دهد! و نوزده نفر را دعوت کند، این نوزده نفر که اطراف خانه و محله او نیستند، تا زحمتی چندان برای گرد آوری آنها نباشد! بلکه در چنین شهر بزرگی هر یک در گوشه و کناری ساکنند! پس میزبان ناچار است آنها را طی نامه یا تلفن از راههای دور دعوت کند، که مثلاً شب سیزده بهمن برای شام منتظریم! لطفاً تشریف بیاورید! و آخر چه شب سرد یخ بندانی است! که رادیو چند لحظه پیش به نقل از هواشناسی برودت و دمای هوا را سیزده درجه زیر صفر اعلام کرده! بیچاره با چه زحمتی از سولقان، از ابعلی، قدری پیاده و قدری با اتوبوس و تاکسی و با پرداخت کرایه‌ای گزاف! خود را کشان کشان به دروازه غار می‌رساند، تا در شام امشب شکمی از عزا در آورد! هم کیشان دیگر او نیز به همین خیال از شهر ری، از شهر زیبا، از کرج تشریف آورده، در این گردهم آیی یا به اصطلاح ضیافت! در سالن پذیرایی به امید شام می‌گویند و می‌خندند و بشکن می‌زنند. برف خیلی شدید می‌بارد! خدا کند یک شام حسابی بخوریم تا با انرژی ضیافت، بتوانیم توی این سرما راحت به خانه برگردیم! عقربه ساعت نه شب و $9\frac{1}{4}$ و ده شب را نشان داد! اما مثل اینکه هیچ خبری نیست!

من از اول که وارد شدم، دیدم برو بیایی نیست، بوی دود و دمی نمی‌آمد! نکند من سرما خوردم، زکام شدم و شامه‌ام از کار افتاده است؟! نه چنین نیست! بویی به مشام نمی‌آید! کمترین صدایی از آشپزخانه و قاشق و چنگال

هم به گوش نمی‌رسد! نکند اشتباهی آمدیم! شاید جای دیگری دعوت داشتیم؟

مهمان بیچاره عینکش را بالا و پایین می‌برد و نگاهی تند به پاکت دعوت می‌اندازد و با خود می‌گوید: خیر همین جا است، منزل (امرالله) دعوت به شام نوشته است! به رفقای دیگرش نگاه می‌کند، می‌بیند آنها هم گیج و واج مانده‌اند، نمی‌دانند چه کنند! یکی دهن دره می‌کشد! یکی چورت می‌زند! یکی روزنامه می‌خواند! و یکی با سبیلش بازی می‌کند! ساعت نزدیک یازده شب است! پس این شام لعنتی کی حاضر می‌شود؟! آی صاحب خانه رحم کن، راه ما دور است! توی این سرمای یخ بندان باید برگردیم! خوشبختانه آخرین دقایق انتظار به پایان رسید! پرده مضیف خانه به عقب رفت! میزبان با کمال معذرت خواهی که ببخشید آب قطع شده بود! گفت: بفرمایید! همگی بر سر سفره نشستیم! انشاء الله هرگز چشمتان روز بدی را نبیند! بر خلاف انتظار، عوض چلو مرغ و فسنجان و طاس کباب! دو سه تا پارچ آب یخ و نوزده لیوان خالی روی سفره آمد! و میزبان برای هر یک از مالیوان‌ها را از آب یخ پر کرد و گفت: بفرمایید! و عجیب اینکه میزبان با بعضی از مهمانان تعارف بیشتری کرده و عوض یک لیوان آب یخ دو لیوان آب یخ گذاشت! و ادای کسانی را در آورد که مرغ و کباب بیشتری را به دوستانشان تعارف می‌کنند! این بود ماجرای یک نمونه ضیافت در یک شب یخ بندان!

حالا شما را به خدا منصفانه بفرمایید، این برنامه، این دستور، این مهمانی، و این ضیافت اسباب الفت و محبت است، یا دشمنی و عدوات؟!

مهمانان بیچاره در آن شب یخ بندان! با دیدن لیوان‌های آب یخ اگر چاره داشتند، شکم میزبان بد بخت را سفره می‌کردند! تا بفهمد محبت یعنی چه!

آقا مگر آب خوردن توی خانه ما نبود که مراده کیلومتر راه با این ترافیک
 سنگین، شب سرد یخ بندان، این طور کشانده، به اینجا آوردی؟! آخر مرد
 حسابی، من دو روز است به عشق اینکه امشب یک شکم غذای حسابی
 بخورم، مرتباً جا خالی گذاشتم، این شد حرف! تو دیگر کاری نداشتی،
 بیکار بودی که ما را از کنار بخاری و زیر کرسی گرم، در این چله زمستان به
 اینجا کشانیدی؟! بهتر نبود همان تلفنی می گفتی، آقا از چلو کباب خبری
 نیست! فقط آب است، آب، آن هم آب یخ! تا ما تکلیف خودمان را بدانیم!
 بیچاره میزبان در مقابل مشت های گره کرده مهمانان و عربده آنها جوابی
 ندارد! جز اینکه کتاب مربوطه را آورده نشان دهد! که آقا چه کنم، دستور باب
 این است! چاره چیست؟! مسخره آمیزتر این است که گفته بود اگر جای
 پذیرایی ندارید، نوزده لیوان آب را در طبق نهاده، به خانه های رفقا (اغنام الله)
 ببرید! اینجا دیگر چه معرکه ای بر پا می شود، نمی دانیم، باید به همراه طبق
 کش رفت و دید و قضاوت کرد! زیرا: بسی فرق است دیدن تا شنیدن؛ شنیدن
 کی بود مانند دیدن! آری اینهاست محتوای تفسیر پوچ آنها از «اللهم اعطني کتابی
 بیمینی» که باب آرزوی آن را در سر داشت! و به معنی (بیان) تعبیر کرده است!

فهرست منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اصول کافی
۴. کمال الدین
۵. غیبت طوسی
۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام
۷. بحار الانوار
۸. تفسیر مجمع البیان
۹. تفسیر برهان
۱۰. تفسیر نور الثقلین
۱۱. تفسیر نمونه
۱۲. الزام الناصب
۱۳. المحججه فی ما نزل فی القائم الحجه (عج)
۱۴. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام
۱۵. وافی
۱۶. نجم التاقب
۱۷. الايقاظ
۱۸. الغدير
۱۹. منتخب الاثر
۲۰. مفاتيح الجنان
۲۱. کلمة الامام المهدي علیه السلام
۲۲. امامت و مهدویت

۲۳. مهدی موعود
۲۴. سیمای حضرت مهدی در قرآن
۲۵. مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب
۲۶. مکیال المکارم
۲۷. شیعه چه می گوید؟
۲۸. رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی علیه السلام
۲۹. تورات و انجیل
۳۰. دانشمندان عامه و مهدی موعود علیه السلام
۳۱. روزگار رهایی
۳۲. خورشید مغرب
۳۳. جزیره خضراء تحریفی در تاریخ شیعه جلد ۱
۳۴. جزیره خضراء افسانه یا واقعیت
۳۵. ینابیع الموده
۳۶. عصر ظهور
۳۷. تاریخ انبیا
۳۸. تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت
۳۹. تاریخ العرب و الروم
۴۰. منابع مالی اهل بیت علیهم السلام
۴۱. مجموعه مقالات برگزیده (۱) دومین اجلاس
۴۲. سلوک منتظران
۴۳. فرهنگ عمید
۴۴. بیان فارسی و عربی
۴۵. اقدس

